رسالهٔ جلدسازی

(طیّاری جلد)

تألیف سیّد یوسف حسین

با مقدّمهٔ ایرج افشار

تصحیح علی صفری آق قلعه

رسائل ۱۵

Marfat.com

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

رسائل ۱۵

میراث مکتوب ۲۲۴

علوم و فنون

۵

136805

سرشناسه : سید یوسف حسین

عنوان و نام پدیدآور : رساله جلد سازی: (طیاری جلد) / سرودهٔ سید یوسف حسین؛ با مقدمه ایرج افشار؛ تصحیح علی صفری آق قلعه.

مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : بیست و هشت، ۱۰۴، 5 ص.

فروست : میراث مکتوب؛ ۲۲۴. رسائل؛ ۱۵. علوم و فنون؛ ۵.

شابک : ۲۸۰۰۰ ریال: 978-600-203-022-1

موضوع : جلد سازی

شناسه افزوده : افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده : صفری آق قلعه، علی، ۱۳۵۷ - ، مصحح

شناسه افزوده : مرکز پژوهشی میراث مکتوب

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۹ س ۸ ج / ۳/ Z ۲۷۱

رده‌بندی دیویی : ۶۸۶/۳۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۳۳۱۲۹

Marfat.com

رسالهٔ جلدسازی

(طیّاری جلد)

سرودهٔ

سیّد یوسف حسین

با مقدّمهٔ

ایـرج افشار

تصحیح

علی صفری آق‌قلعه

Marfat.com

رسالهٔ جلد سازی

(طیّاری جلد)

•

سرودهٔ

سیّد یوسف حسین

•

با مقدّمهٔ

ایرج افشار

•

تصحیح

علی صفری آق قلعه

•

ناشر

میراث مکتوب

•

مدیر تولید: محمد باهر

•

مدیر فنّی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

•

ترجمهٔ مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

•

مدیر فنّی امور رایانه: محمود خانی

•

حروفنگار: محمد دمیرچی؛ صفحه‌آرا: رضا علیمحمدی

•

چاپ اوّل: ۱۳۹۰

•

شمارگان: ۵۰۰نسخه

•

بها: ۳۸۰۰ تومان

•

شابک: ۱ـ۰۲۲ـ۲۰۳ـ۶۰۰ـ۹۷۸

•

چاپ: نقره آبی؛ صحافی: سیاره

همهٔ حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازهٔ کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی مرکز: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقهٔ دوم، واحد ۹، کد پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹، صندوق پستی: ۵۶۹ ـ ۱۳۱۸۵،
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

http://www.MirasMaktoob.ir

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها، در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامهٔ ما ایرانیان است. برعهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیا و نشر کتابها و رسالهای خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوششهای محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اهمیت و ضرورت احیا و انتشار رساله‌های خطی ما را بر آن داشت تا در کنار آثار منتشر شده به انتشار این گونه رساله‌ها به صورت مستقل بپردازیم و مجموعه‌ای ارزشمند در موضوعات مختلف در اختیار محققان و پژوهشگران قرار دهیم.

آبه ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

Marfat.com

Marfat.com

فهرست مطالب

مقدّمهٔ استاد ایرج افشار ..... یازده

مؤلّف اثر ..... سیزده

مندرجات متن ..... چهارده

بخش‌بندی‌های متن ..... چهارده

۱. مقدّمه ..... چهارده

۲. بخش آموزشی ..... پانزد،

۳. موعظه و پایان اثر ..... نوزده

مقدّمهٔ مصحّح ..... بیست و یک

نسخه‌های اثر ..... بیست و یک

۱. نسخهٔ مدراس ..... بیست و یک

۲. نسخهٔ جلالی ..... بیست و دو

۳. نسخهٔ دانشگاه تهران ..... بیست و سه

شیوهٔ تصحیح ..... بیست و سه

رسالهٔ جلدسازی ۱

نعت سیّدالمرسلین ۱

سبب وجود جلد ۲

سبب تألیف کتاب ۳

فصل اوّل ـ در ساختن مقوّا و آهار ۴

فصل دوم ـ در بیان وصّالی و فصّالی ۵

فصل سیوم ـ در بیان "جُزبندی" و "سیفه" و "پشتی" و... ..... ۷

Marfat.com

سیفه کشیدن ۸
پیرازه ۹
شیرازه و انواع آن ۱۰
فصل چهارم ـ در بیان اقسام و چگونگی سختیان و شستن و... ..... ۱۱
فصل پنجم ـ در کندن منبّت بر مقوّا و چسپانیدن ورقی و... ..... ۱۳
نوع دیگر تراشیدن سختیان را ۱۴
آماده‌سازی مقوّاهای دو دفّهٔ جلد ۱۵
چسبانیدن مقوّاها بر چرمِ روی جلد ۱۶
چسبانیدن آسترِ جلد ۱۷
چسبانیدن کرّاسه‌های پشت‌بندی شده به دفّه‌های جلد ۱۸
فصل ششم ـ در بیان جلد یک پوستی و دوپوستی و جلد کاغذی ۱۹
جلد دوپوست ۱۹
جلد یک پوست ۲۰
فصل هفتم ـ در بیان قلمدان و جُزدان و زیر مشق و جلدِ آئینه و... ..... ۲۱
ساختن قلمدان از مقوّا بر کالبَد ۲۱
ساختن قلمدان بی‌کالبَد ۲۳
ساختن قلمدان از پورهٔ مقوّا (/ براده) بر کالبَد ۲۳
ساختن جزودان ۲۴
ساختن زیرمشق ۲۴
ساختن غلافِ آینه ۲۵
ساختن غلافِ جلدِ مصحف ۲۵
ساختن غلافِ عینک ۲۶
ساختن مروحه ۲۶
ساختن فانوس ۲۸
ساختن مسطر ۳۱
فصل هشتم ـ در بیان اسما و اشکال و چگونگی آلات و... ..... ۳۱
صخره ۳۱
نشگرده ۳۳

Marfat.com

نقش بُر ۳۴
مقوّابُر ۳۵
خط کش ۳۶
زنجیره ۳۶
تحریربند ۳۷
نقطه ۳۸
پرگار ۳۸
قلمْ جدول ۳۹
سطّاره ۳۹
سیفه ۳۹
سوهان ۳۹
سوزن ۴۰
دسته پیچ ۴۰
شکنجه ۴۰
فصل نهم ـ در بیان حلّ زر و نقره و تذهیب و افشان و لپّه و... ..... ۴۱
افشان و لپّه ۴۲
جدول ۴۲
ترسیم صفحه‌های جفر ۴۳
راست کردن رنگ‌ها ۴۳
آمیزشِ رنگ‌ها ۴۵
سیاهی ۴۵
شیوهٔ ساختن مدادی با نام قادریّه ۴۶
کاغذ رنگین ۴۷
ابری ۴۹
آب‌های ابری ۵۱
عکس ۵۴
چینِ کاغذ چیدن ۵۵
سیماب ۵۵

Marfat.com

فی الموعظة و الاتمام الرسالة ۵۷
نوع دیگر ۵۸

یادداشت‌های توضیحی ۵۹

نمایه‌ها ۸۳
۱. اصطلاحات و شیوه‌ها ۸۵
۲. مواد و جانوران ۹۱
۳. ابزار ۹۶
۴. اندازه‌ها (معیارها) ۹۸
۵. رنگ ها ۹۹
۶. کسان ۱۰۰
۷. کتاب‌ها ۱۰۱
کتابنامه ۱۰۳

Marfat.com

مقدّمهٔ استاد ایرج افشار

رساله‌ای که خواننده متن تصحیح‌شدهٔ آن را زیر دست خود دارد، ظاهراً، یگانه نوشتهٔ بازمانده از ادوار پیشین در آموزش شیوهٔ «جلدسازی» ـ یا آنگونه که در زبان مـردم شبه قاره رایج می‌باشد «طیّاریِ جلد» ـ است.

آشنایی من با این اثر به سال ۱۹۶۰م بازمی‌گردد. در آن سال سفری به کشور هند داشتم و هنگام دیدار از کتابخانهٔ شرقی دولتی شهر مدراس نسخهٔ این اثر را آنجا دیدم. نسخه به شمارهٔ (m) 437 در کتابخانهٔ مذکور نگهداری می‌شود و از آنجا که در آن زمان منحصر به فرد بود و تصحیح آن برای مطالعات نسخه‌شناسی بایسته می‌نمود، تـلاش کردم تا فیلم آن را به دست آورم، امّا این کار ممکن نشد و فرصت رونویسی آن را هم نداشتم؛ پس از بازگشت به ایران موضوع را پیگیری کردم و از آنجا که فراهـم آوردن تصویر نسخه برایم ممکن نشد، با یاری محمّد یوسف کـوکن ـ رئـیس وقت قسـمت زبان‌های فارسی و عربی دانشگاه مدراس ـ رونویسی از نسخه تهیه کرده و متن اثر را با مشخّصات زیر به چاپ رساندم:

«رسالهٔ جلدسازی»، فرهنگ ایران‌زمین، تهران، جلد ۱۶ و ۱۷ [۱۳۴۸ ـ ۱۳۴۹ ش]. ص ۱ ـ ۴۳.

بعدها همان متن را در کتاب زیر ـ که شامل گفتارهایی دربارهٔ صحّافی سنّتی بود ـ به صورت افست به چاپ رسانیدم:

صحّافی سنّتی، گردآوری ایرج افشار، تهران، انتشارات کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۰۷ ـ ۱۴۹.

Marfat.com

بعدها آقای نجیب مایل هروی تصویری از نسخهٔ مدراس را با یاری دکتر سید وحید اشرف کچهچوی ـ استاد دانشگاه مدراس ـ به دست آورده و آن را در مجموعهٔ زیر چاپ کرد:

کتاب‌آرایی در تمدّن اسلامی، تحقیق و تألیف نجیب مایل هروی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۵۹ـ۴۹۵.

پس از آن نیز پژوهش‌هایی بر پایه و یا با استفاده از مندرجات این متن به انجام رسید که از جملهٔ آنها می‌توان از نوشتهٔ ایو پورتر (Yves. Porter) با عنوان «صحّافی و دستورالعمل‌های مخصوص» یاد کرد که مندرجاتی از رسالهٔ صحّافی را در پژوهش خود به کار برده است.[1]

همچنین مقالهٔ زیر از محمّدحسین اسلام‌پناه که در آن به تحریر (بازنویسی) بخشی از رسالهٔ صحّافی پرداخته است:

«تحریر رسالهٔ منظوم جلدسازی»، نوشتهٔ محمّدحسین اسلام‌پناه، نامهٔ بهارستان، س ۴، ش ۱ و ۲ [بهار ـ زمستان ۱۳۸۲ ش]، ص ۲۵ ـ ۳۴.

انچه موجب شد تا این اثر بار دیگر به چاپ رسانیده شود، پیدا شدن نسخهٔ تازه‌ای از این منظومه است که چندی پیش با مشخّصات زیر به صورت نسخه‌برگردان چاپ شد:

رسالهٔ جلد، تألیف السّید یوسف حسین الامروهی، تقدیم محمّدحسین الحسینی الجلالی، شیکاگو، مدرسهٔ آزاد (The Open School)، ۱۴۲۰ ق.

با توجه به اینکه نسخهٔ پیشین این اثر از ضبط‌های مطلوبی برخوردار نبود، نادرستی‌هایی در متن راه یافته بود که تصحیح آنها از روی آن تک‌نسخه امکان‌پذیر نبود. خوشبختانه نسخهٔ تازه‌یاب، شمار قابل توجّهی از لغزش‌های نسخهٔ پیشین را تصحیح می‌کند. این موضوع مهمترین دلیل برای چاپ دوبارهٔ متن است؛ امّا افزون بر

---

۱. مشخّصات مقاله بدین قرار است:

"Reluire et operations particulieres", Yves. Porter, *Peinture et arts du livre*, Paris-Tehran, 1992, pp.117-125.

ترجمهٔ فارسی مقاله با مشخّصات زیر به چاپ رسیده است:

«صحافی و دستورالعمل‌های مخصوص»، نوشتهٔ ایو پورتر، ترجمهٔ سیّد محمدحسین مرعشی، نامهٔ بهارستان، س ۳، ش ۲ [پاییز ـ زمستان ۱۳۸۱ ش]، ص ۴۲۳ ـ ۴۵۱.

Marfat.com

این، در نسخهٔ تازه‌یاب سه بیت بیش از نسخهٔ پیشین یافته شد (بیت‌های ۷۷، ۷۸، ۶۵۴) که وجود دو بیت ۷۷ و ۷۸ برای درک درستِ بخشی از متن ضروری است.

البته، نسخهٔ تازه‌یاب نیز نسبت به نسخهٔ «ب» یک بیت کاستی دارد. این کاستی در نتیجهٔ اشتباه کاتب پیش آمده؛ با این توضیح که پس از بیت ۳۲۱ دو بیت در نسخهٔ مدراس هست که مصراع دوم از بیتِ نخستین و مصراع نخستین از بیت دومِ آنها در نسخهٔ تازه‌یاب حذف و دو بیتِ یادشده به یک بیت بدل گشته است.

مؤلّف اثر

دربارهٔ سراینده، جز از نام وی آگاهی دیگری نداریم. نام او در نسخه‌ها «سیّد یوسف حسین» ضبط شده است. آقای حسینی جلالی در دیباجه‌ای که بر چاپ نسخه‌برگردان نوشته مؤلّف را همان «سیّد یوسف حسین امروهی» (۱۳۰۲ ـ ۱۳۵۲ق) دانسته است، امّا این موضوع درست نمی‌نماید چرا که تاریخ کتابت نسخهٔ مدراس ۱۲۲۸ ق است و چنانکه می‌بینیم این تاریخ به زمانی پیش از زاده شدن سیّد یوسف حسین امروهی باز می‌گردد.[1]

آنگونه که از متن رساله برمی‌آید، سراینده از مردمان شبه قارّه است. زبان او همانند بسیاری از فارسی گویان آن منطقه با زبان فارسی رایج در ایران اختلاف‌هایی دارد و اگر همین رسالهٔ منظوم را به عنوان معیار فارسی‌دانی او بپذیریم، باید گفت که بر این زبان تسلّط چندانی نداشته است. جز آن در شعرگویی از ظرافت‌های آن بی‌بهره بوده است. کاربردهای نامتعارف زبانی و به ویژه برخی اشتباهات املایی ـ که از سوی مولّف بوده و نه کاتبان[2] ـ نشان می‌دهد که سراینده از فضل و دانش بهرهٔ چندانی نداشته است. به‌کارگیری واژگان و اصطلاحات متصوّفه در این متن گواهی است بر این که

۱. آقای حسینی جلالی از وجود نسخهٔ دوم این اثر آگاهی نداشته و آن را منحصر به فرد دانسته‌اند.
۲. اینگونه موارد در جایگاه‌های متعدّد از هر دو نسخهٔ موجود دیده می‌شود و روشن است که کاتبان در آن دستی نداشته‌اند. برای نمونه واژه «حجم» در بیت‌های ۲۵۷ و ۳۸۹ در هر دو نسخه به صورت «هجم» ضبط شده است.

Marfat.com

سراینده گرایش‌های صوفیانه داشته و احتمالاً پیرو یکی از فرقه‌های تصوّف شبه قارّه بوده است؛ امّا در این زمینه نیز آگاهی بیشتری از نوشتهٔ او به دست نمی‌آید.

مندرجات متن

با اینکه هدف اصلی از سرودن این اثر، آموزش هنرِ «جلدسازی» بوده است، امّا سراینده فنون دیگری را نیز در آن آموزش داده است. این موارد در آن روزگاران، جزو فنون وابستهٔ جلدسازی به شمار می‌آمده و فنونی چون ساختن کاغذ ابری، ساختن فانوس، قاب عینک، بادبیزن و... را در بر می‌گیرد. سراینده در فصلی جداگانه به توصیف ابزار صحّافی و شیوهٔ ساخت برخی از آنها اشاره کرده است.

بنابر آنچه یاد شد، می‌توان گفت که این متن برای آموزش صحّافی و فنون وابسته بدان سروده شده است و از این دیدگاه برای آنها که به پژوهش در تاریخ هنرها و همچنین شیوه‌های ساخت آثار هنری می‌پردازند بسی سودمند است. همچنین این اثر می‌تواند برای کسانی که به ترمیم نسخه‌های خطی و ساختّه‌های تزئینی می‌پردازند کارآمد باشد.

بخش‌بندی‌های متن

چنانکه خواننده خود خواهد دید، این متن به سه پاره بخش‌بندی شده است که مندرجات هر بخش را ـ با اشاره به شمارهٔ بیت‌های چاپ کنونی ـ در زیر می‌آوریم:

۱. **مقدّمه** (بیت‌های ۱ ـ ۵۹) که شامل بخش‌های زیرین است:

۱. خطبهٔ کتاب (بیت‌های ۱ ـ ۸)

۲. نعت سیّدالمرسلین (بیت‌های ۹ ـ ۲۱): سراینده در این بخش به ستایش حضرت پیامبر (ص) پرداخته و در این میان به ویژه به ستایش حضرت علی (ع) پرداخته و از گفته‌های پیامبر در گرامیداشت حضرت علی نمونه‌هایی را ـ مانند: «أنا مدینة العلم وعلیٌّ بابها» ـ درج کرده و همچنین برخی آیات قرآنی را که بنا بر روایات در شأن

Marfat.com

حضرت علی (ع) نازل شده در کار خود درج کرده است. از این موارد شاید بتوان احتمال داد که سراینده دارای گرایش‌های شیعی بوده است.

۳. **سبب وجود جلد** (بیت‌های ۲۲ ـ ۳۷): دلیل پدید آمدن جلد ـ به زعم سراینده ـ این بوده است که عثمان عفّان پس از گردآوری قرآن از حضرت علی (ع) درخواست کرد تا قرآن را إعراب گذاری کند؛ ایشان این کار را انجام داده و پس از پایان این کار، مصحف مذکور را جلد بست.

۴. **سبب تألیف کتاب** (بیت‌های ۳۸ ـ ۵۹): سراینده در این بخش اشاره دارد که دلیل گرایش او به جلدسازی این بود که روزی یک درویش نزد او آمد و چند جزو کاغذ نزد او برد و خواهش کرد تا آن را جلد کند. سراینده این خواهش او را پذیرفت و جزوه‌ها را نزد یکی از استادانش برد و آن شخص جزوه‌ها را جلد کرد. در این زمان سراینده به این اندیشه افتاد که شیوهٔ جلدسازی را بیاموزد و نزد دو نفر، به نام‌های «احمد سپاهی» و «عبد قادر»، این فنّ را آموخت. در نهایت، رساله را برای آموزش این فنّ سرود.

۲. **بخش آموزشی** (بیت‌های ۶۰ ـ ۷۹۵): این بخش به نُه «فصل» به قرار زیر بخش‌بندی شده است:

فصل ۱؛ در ساختن مقوّا و آهار (۶۰ ـ ۸۱): در این بخش به شیوهٔ ساختن «مقوّا» پرداخته شده است. سراینده نخست به یادکرد مواد و شیوهٔ ساختن آهار[1] پرداخته (بیت‌های ۶۰ تا ۶۸)؛ سپس شیوهٔ ساختن مقوّا از برگه‌های کاغذ را آموزش داده و اشاره کرده است که برای ساختن مقوّا در اندازه‌های گوناگون می‌بایست از چند برگ کاغذ استفاده کرد (بیت‌های ۶۹ تا ۷۹). وی در آنجا یادکرده است که هر چه اندازهٔ مقوّا بزرگ‌تر باشد می‌بایست برگه‌های بیشتری را به یکدیگر چسباند تا ضخامت مقوّا بیشتر شود.

فصل ۲؛ در بیان وصّالی و فصّالی (۸۲ ـ ۱۰۳): در آغاز این فصل، یاد شده که برای

---

۱. یعنی نوعی لعاب چسبنده که در این مرحله به کار می‌آید.

Marfat.com

وصّالی و فصّالی به آهاری ویژه ـ جز آهارِ مقوّا ـ نیاز است و به همین دلیل نخست به شیوهٔ ساختن این آهار اشاره شده است (بیت‌های ۸۳ تا ۸۶). پس از این، شیوهٔ «وصّالی» و «فصّالی» آموزش داده شده است (بیت‌های ۸۷ تا ۱۰۲). از آنچه در این بخش یاد شده برمی‌آید که مقصود از «وصّالی»، ترمیم نسخه‌های آسیب دیده است و آنچه یاد می‌کند برابر با شیوه‌ای است که امروزه نیز به همین نام «وصّالی» خوانده می‌شود (بیت‌های ۸۷ تا ۹۶). پس از آن مؤلف به تشریح شیوه‌ای پرداخته که امروزه آن را به نام «متن و حاشیه» می‌نامیم (بیت‌های ۹۷ تا ۱۰۲). سراینده در اینجا به نام «فصّالی» تصریح نکرده، امّا گمان می‌رود که مقصودش از «فصّالی» همان «متن و حاشیه» کردن نسخه‌ها است.

فصل ۳: در بیان جُزبندی و سیفه و... (۱۰۴ ـ ۱۹۰): در این بخش به شیوهٔ آماده سازی کاغذها و ته‌دوزی کراسه‌ها برای جلد بستن اشاره شده است. مؤلّف در آغاز اشاره کرده که نخست باید کاغذها را با توجه به سطرهای نوشته‌شده (یا «مسطر») برابر ساخت و بر لبهٔ کاغذها نشان‌هایی را ایجاد کرد تا هنگام تَه‌دوزیِ جابه‌جا نشوند و پس از آن جزوه‌ها را در شکنجه قرار داد (بیت‌های ۱۰۵ تا ۱۱۰). پس از آن به شیوهٔ تَه‌دوزیِ جزوه‌ها اشاره کرده و یادآور شده است که این کار ـ بسته به قطع و اندازهٔ نسخه ـ به دو شیوهٔ «یک‌بندی» و «دوبندی» انجام می‌شود (بیت‌های ۱۱۱ تا ۱۲۴). در ادامه نیز به شیوهٔ «پشتی» (= تقفیه؛ آماده‌سازی عطفِ نسخه برای بستنِ دفّه‌های جلد) اشاره کرده است (بیت‌های ۱۲۵ تا ۱۴۰). پس از آن به شیوهٔ «سیفه» کشیدن ـ یعنی برش دادن لبهٔ کاغذها ـ اشاره کرده است (بیت‌های ۱۴۱ تا ۱۴۶). سپس به شیوهٔ «پیرازه» دوختن نسخه اشاره کرده است (بیت‌های ۱۴۷ تا ۱۶۸). «پیرازه» عبارت است از نخ‌هایی که به وسیلهٔ آنها، کرّاسه‌ها را از لبه‌های بالا و پایین به یکدیگر می‌دوختند. همین نخ‌ها در مرحلهٔ بعدی به وسیلهٔ نخ‌هایی ـ که «شیرازه» نام دارد ـ به یکدیگر بافته می‌شود. سراینده در توصیف دوختن «پیرازه» به جزئیّات کار نیز اشاره کرده است. این موارد شاملِ قرار دادن یک تکّه مقوّا یا کاغذ در دو لبهٔ بالا و پایین برای دوختن نخِ پیرازه

Marfat.com

و همچنین قرار دادن یک تکّه چرمِ باریک (= فتیله) پیش از دوختن نخ‌های پیرازه است. این «فتیله» بعداً هنگام شیرازه‌بندی در زیر شیرازه قرار خواهد گرفت. پس از این مرحله به شیوه‌های بافتن «شیرازه» و نام‌های آن اشاره شده است (بیت‌های ۱۶۹ تا ۱۹۰).

فصل ۴؛ در بیان اقسام و چگونگی سختیان و... (۱۹۱ ـ ۲۱۸): در این بخش به انواع سختیان و شیوهٔ ساختن آنها اشاره شده است. در این مورد باید توجّه داشت که آنچه به عنوان انواع سختیان از آن یاد می‌شود در واقع مربوط به شیوه‌های رنگ‌آمیزی سختیان است.

فصل ۵؛ منبّت‌سازی بر مقوّا و... (۲۱۹ ـ ۳۰۸): نخستین بخش از این فصل به آموزش تراشیدن چرم با ابزار «نشگرده» برای ابرهٔ جلد اختصاص یافته است (بیت‌های ۲۱۹ تا ۲۳۲). سپس به آموزش شیوهٔ دیگری از تراشیدن چرم با سنگِ زبْر پرداخته شده است (بیت‌های ۲۳۳ تا ۲۴۱). پس از آن به آموزش شیوهٔ آماده سازی مقوّاهای دو دفّهٔ جلد پرداخته شده است (بیت‌های ۲۴۲ تا ۲۶۱). این کار شامل خالی کردن زیرهٔ مقوّا برای نقش‌های ترنج، سربرگ (= سرترنج)، کُنجی (= لچکی)، عطف و سرلوح است که در مرحلهٔ بعدی، هنگام چسبانیدن چرم بر روی مقوّاها و ایجاد نقوش مذکور لازم است. بایستهٔ توضیح اینکه سراینده همهٔ نقش‌های پیش‌گفته را با نام «منبّت» می‌خواند. در مرحلهٔ سپسین به شیوهٔ چسبانیدن مقوّاهای آماده‌شده بر روی چرمِ جلد و همچنین چگونگی نشاندنِ «منبّت» (= ایجاد نقش‌های ترنج، سرترنج و...) اشاره شده است (بیت‌های ۲۶۲ تا ۲۷۹). پس از آن نیز به شیوهٔ چسبانیدن آسترِ جلد و شیوه‌های تزئین ابره و آسترِ جلد پرداخته شده است (بیت‌های ۲۸۰ تا ۲۹۵). در مرحلهٔ بعدی نیز شیوهٔ چسبانیدن کراسه‌های پشت‌بندی‌شده به دفّه‌های جلد آموزش داده شده است (بیت‌های ۲۹۶ تا ۳۰۸).

فصل ۶؛ در بیان جلد یک‌پوستی و دوپوستی و... (۳۰۹ ـ ۳۲۴): در این بخش به شیوهٔ تهیهٔ جلد «یک‌پوستی» و «دوپوستی» اشاره شده است؛ امّا توضیحات سراینده چندان رسا نیست.

Marfat.com

فصل ۷؛ در بیان قلمدان و جُزدان و... (۳۲۵ـ ۴۷۱): در نخستین بخش از این فصل به شیوه‌های ساختن قلمدان اشاره شده است. در آغاز این بخش سراینده یادآور شده است که قلمدان را به سه شیوه می‌سازند: یکی از مقوّا بر «کالبَد» (= قالب)؛ دیگری از پارچه‌های کاغذ؛ و سوم از پورهٔ کاغذ بر کالبد (بیت‌های ۳۲۵ تا ۳۲۸).

پس از آن به شیوهٔ ساختن قلمدان از مقوّا بر کالبد اشاره شده است (بیت‌های ۳۲۹ تا ۳۴۶). سپس به شیوهٔ ساختن «غلاف» برای قلمدان اشاره شده است (بیت‌های ۳۴۷ تا ۳۵۷). پس از آن به شیوهٔ ساختن قلمدان بدون کالبد اشاره شده است (بیت‌های ۳۵۸ تا ۳۶۶). و در بخش سپسین به شیوهٔ ساختن قلمدان از پورهٔ کاغذ (/ بُراده) اشاره شده است (بیت‌های ۳۶۷ تا ۳۷۱).

بخش بعدی به ساختن جزودان (بیت‌های ۳۷۲ تا ۳۷۵). و بخش پس از آن به ساختن زیرمشقی (بیت‌های ۳۷۶ تا ۳۸۲) اختصاص یافته است. بخش بعدی ویژهٔ آموزش ساخت غلافِ آینه است (بیت‌های ۳۸۳ تا ۳۹۲). و بخش پس از آن به شیوهٔ ساختن غلافِ جلد برای مصحف‌ها اختصاص دارد (بیت‌های ۳۹۳ تا ۴۰۴). پس از این نیز شیوهٔ ساختن غلافِ عینک (بیت‌های ۴۰۵ تا ۴۰۷) و همچنین شیوهٔ ساخت «مروحه» (= بادبیزن) آموزش داده شده است (بیت‌های ۴۰۸ تا ۴۳۳).

«فانوس» نیز از جمله مصنوعاتی است که شیوهٔ ساختن آن در این بخش آموزش داده شده است (بیت‌های ۴۳۴ تا ۴۶۴). نیز در این فصل از «مسطر بستن» و شیوهٔ آن سخن رفته است (بیت‌های ۴۶۵ تا ۴۷۱).

فصل ۸؛ در بیان اسما و اَشکال و چگونگی آلات... (۴۷۲ ـ ۵۵۰): در این فصل به ابزار مورد نیاز در جلدسازی و شیوهٔ ساخت برخی از آنها اشاره شده است. نخست از «صخره» سخن رفته و در میانه از برخی موارد چون شکنجه و مهره نیز یاد شده است (بیت‌های ۴۷۴ تا ۴۹۵). پس از آن به ابزار زیر اشاره شده است (که به ترتیب الفبایی یاد می‌شود):

«پرگار» (بیت‌های ۵۳۱ تا ۵۳۲)؛ «تحریربند» (بیت‌های ۵۲۵ تا ۵۲۷)؛ «خط کش»

Marfat.com

(بیت‌های ۵۱۳ تا ۵۱۶)؛ «دسته‌پیچ» (بیت‌های ۵۴۱ تا ۵۴۳)؛ «زنجیره» (بیت‌های ۵۱۷ـ۵۲۴)؛ «سطاره» (بیت ۵۳۴)؛ «سوزن» (بیت ۵۴۰)؛ «سوهان» (بیت‌های ۵۳۸ تا ۵۳۹)؛ «سیفه» (بیت‌های ۵۳۵ ـ ۵۳۷)؛ «شکنجه» (بیت‌های ۵۴۴ تا ۵۵۰)؛ «قلم جدول» (بیت ۵۳۳)؛ «مقوّابُر» (بیت‌های ۵۱۰ تا ۵۱۲)؛ «نشگرده» (بیت‌های ۴۹۶ تا ۴۹۸)؛ «نقش‌بُر» (بیت‌های ۴۹۹ تا ۵۰۹)؛ «نقطه» (بیت‌های ۵۲۸ تا ۵۳۰).

فصل ۹؛ در بیان حلّ زر و نقره و... (۵۵۱ ـ ۷۹۵): در این فصل به هنرهای جنبیِ وابسته به جلدسازی پرداخته شده است. مطالبی که در این بخش به آموزش آنها پرداخته شده بدین شرح است:

«حلّ زر و نقره» (۵۵۱ ـ ۵۶۱)؛ «افشان و لپّه» (۵۶۲ ـ۵۷۳)؛ «جدول» (۵۷۴ ـ ۵۸۲)؛ «ترسیم صفحه‌های جفر» (۵۸۳ ـ ۵۸۹)؛ «ساخت و ترکیب رنگ‌هایی همچون لاجورد و شنجرف و زنگار و زرنیخ» (۵۹۰ ـ ۶۰۸)؛ «آمیزش رنگ‌ها» (۶۰۹ ـ ۶۲۰)؛ «شیوهٔ ساختن سیاهی یا مداد» (۶۲۱ ـ ۶۵۵)؛ «کاغذ رنگین» (۶۵۶ ـ۶۷۳)؛ «ابری» (۶۷۴ ـ ۷۰۷)؛ «آب‌های ابری» (۷۰۸ ـ ۷۵۱)؛ «عکس» (۷۵۲ ـ ۷۶۷)؛ «چینِ کاغذ چیدن» (۷۶۸ ـ ۷۷۱)؛ «ترمیم ریختگی سیماب پشت آینه» (۷۷۲ ـ ۷۹۵).

۳. موعظه و پایان اثر: (بیت‌های ۷۹۶ ـ ۸۲۳): در این بخش به برخی آداب و نکته‌های اخلاقی در پیشهٔ صحّافی اشاره شده و در پایان از ثواب تجلید و تزئین مصحف‌ها سخن رفته است.

سراسر این گفتار به طرح و قلم فاضل گرامی، علی صفری آق‌قلعه، پذیرفتهٔ خاطر من است. از این که فرصتی به من داده شد که صورت اصلاحی و تطبیقی متن را بخوانم سپاسگزاری می‌کنم. فهرست‌هایی که برای متن تهیه شده است، هم لازم بوده و هم نشان‌دهندهٔ اهمیت متن است و بیش از آن چاپ‌های پیشین می‌تواند خواننده را بر ارزش‌های مخفی این اثر آگاه کند.

ایرج افشار

Marfat.com

Marfat.com

مقدّمهٔ مصحّح

عمدهٔ آنچه دانستن آنها برای شناسایی متن و مؤلف آن بایسته می‌نمود در مقدّمهٔ استاد افشار درج شده است و لذا در اینجا به شناسایی نسخه‌های به کار رفته در این تصحیح و همچنین شیوهٔ کار اشاره خواهیم کرد.

نسخه‌های اثر

۱. **نسخهٔ مدراس**: این نسخه به شمارهٔ (m) 437 در کتابخانهٔ شرقی دولتی شهر مدراس نگهداری شده و بخشی از یک مجموعه را تشکیل می‌دهد.[1]
نسخه به قلم نستعلیق شکسته‌آمیز نسبتاً خوش و خوانا بر دست شخصی به نام جمال صاحب به سال ۱۲۲۸ ق نوشته شده است. بخش کنونی در بیست صفحهٔ چهارستونی نگاشته شده که هر ستون دارای ۲۲ سطر است؛ بنابراین هر صفحهٔ بدون عنوان دارای ۴۴ بیت خواهد بود.

ما از این نسخه تنها به تصویر دو صفحهٔ آن دسترسی داشتیم. این دو صفحه در مقدّمهٔ کتاب‌آرایی در تمدّن اسلامی (ص هفتاد و هفت) به چاپ رسیده است و برابر با ابیات ۴۵۴ تا ۵۲۸ از چاپ کنونی است.

1. *A Descriptive Catalogue of the Islamic Manuscripts in the Government oriental Manuscripts Library - Madras*, Vol.1, pp 477- 478.

Marfat.com

از این نسخه در چاپ حاضر با نشانهٔ «م» یاد شده است.

۲. **نسخهٔ جلالی**: همان نسخه‌ای می‌باشد که به صورت نسخه‌برگردان چاپ شده است. در مقدّمهٔ این نسخه‌برگردان به دارندهٔ اصلی نسخه اشاره‌ای نشده است، امّا از یادداشتی که در پشت نسخه نوشته شده برمی‌آید که ظاهراً متعلّق به کتابخانهٔ آقای محمّدحسین حسینی جلالی ـ فراهم‌آورندهٔ آن چاپ ـ است.

نسخه در ۹۷ صفحه نوشته شده و هر صفحه دارای ۹ سطر است. با اینکه نسخه دارای انجامه است، امّا متأسّفانه تاریخ کتابت آن نوشته نشده و لذا نمی‌دانیم که در چه تاریخی نوشته شده است. فقط یک یادداشت خرید در پشت نسخه دیده می‌شود که به تاریخ یازدهم شعبان سال ۱۳۵۶[1] نگاشته شده و می‌توان گفت که پیش از این تاریخ کتابت شده است.

قلمِ نسخه نستعلیق شکسته‌آمیز هندی می‌باشد و بر دست دو کاتب نوشته شده است. قلمِ نسخه از آغاز تا صفحهٔ ۲۸ خوانا بوده و نسبت به صفحاتِ سپسین، کم‌غلط‌تر است، امّا از صفحهٔ ۲۸ دگرگون می‌شود و همراه با زشتی و ناخوانایی، نادرستی‌های آن نیز افزایش می‌یابد. در حاشیهٔ نخستین سطر از صفحهٔ ۲۸ نوشته شده: «ازینجا شروع خطّ محمّدعلی شاه». و این یادداشت نیز دوگانگی قلم نسخه را تأیید می‌کند.

در صفحات ۵۱، ۵۹، ۶۰ تا ۶۴ شماری از ابزار صحّافی و فنون وابسته بدان به شیوهٔ نازیبایی ترسیم شده است.

نکتهٔ بایستهٔ یادآوری دربارهٔ نسخه اینکه گویا این دستنویس بخشی از یک مجموعه بوده است، چرا که در کنارهٔ انجامهٔ اثر (ص ۹۷) یادداشتی بدین‌قرار دیده می‌شود: «مرقومهٔ خطّ محمّدعلی من‌جمله ۵۰ ورق از هر دو رساله».

دسترسی به این نسخه از طریق چاپ نسخه‌برگردان آن صورت گرفت. مشکلی که در چاپ این نسخه پیش آمده، جابه‌جا چاپ شدن صفحات رو و پشت هر برگه است.

---

۱. این عدد در نسخه شبیه به ۱۲۵۶ نوشته شده، ولی با مقایسهٔ عددهایی که در متن نوشته شده روشن است که عدد ۱۳۵۶ درست است.

Marfat.com

یعنی آنچه در چاپ به عنوان صفحهٔ روی هر برگ دیده می‌شود مـی‌بایست در پشت صفحهٔ پیشین از همان صفحه چاپ می‌شد. این موضوع از «رکابه»های صفحات بـه خوبی نمایان است.

از این نسخه در چاپ حاضر با نشانهٔ «ا» یاد شده است.

۳. **نسخهٔ دانشگاه تهران**: نسخه‌ای می‌باشد که از روی نسخهٔ مدراس به سـفارش استاد افشار نوشته شده است. کتابت آن توسّط سیّد حمزه حسین عمری ـ منشی وقت کتابخانهٔ مدراس ـ انجام شده و مأخذ کار استاد افشار در چاپ پیشین اثر بوده است. این نسخه به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران واگذار شده و هم‌اکنون به شمارهٔ ۸۴۳۹ در کتابخانهٔ مذکور نگهداری می‌شود.[۱]

این نسخه در نخستین چاپِ اثر استفاده شده است و در این چاپ به واسطهٔ چاپ پیشین از آن بهره برده شد. نشانهٔ «ب» در پاورقی‌ها بیانگر متن چاپی مندرج در فرهنگ ایران‌زمین است.

شیوهٔ تصحیح

در چاپ کنونی نسخهٔ «ا» ـ یعنی نسخهٔ جلالی ـ پایه قرار گرفت و متن از روی آن بازنویسی شد. سپس ابیاتِ ۴۵۴ تا ۵۲۸ با تصویری که از نسخهٔ «م» در دسترس بود مقابله شد و در جاهایی که نسخهٔ «م» درست‌تر از نسخهٔ «ا» بود، ضبط این نسخه به متن برده شده و ضبط «ا» در پاورقی یاد شد.

سپس، متن اثر با دو چاپ پیشین، یعنی چاپ فرهنگ ایران‌زمین ـ با نشانهٔ اختصاری «ب» ـ و چاپ آقای نجیب مایل هروی ـ با نشانهٔ «ن» ـ مقابله شد. آنچه درست بود در متن آمده و ضبط‌های نادرست در پاورقی ضبط شده است. از یادکرد اختلافاتی که به یقین حاصل بدنویسی یا بدخوانی و غلط چاپی در چاپ‌های پیشین بود خـودداری شد.

---

۱. نک: فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۱۱۶ ـ ۱۱۷. ضمناً زنده‌یاد استاد محمّدتقی دانش‌پژوه هنگام شناساندن نسخهٔ دانشگاه تهران به نشانی یک نسخهٔ دیگر اشاره کرده‌اند.

Marfat.com

در مواردی که خوانشِ «ب» و «م» دقیقاً برابر یکدیگر بود، مشخّص است که نسخهٔ «م» (مدراس) چنان ضبطی داشته است و لذا در این موارد به جای اشاره به دو نشانهٔ اختصاری «ب» و «ن» از نشانهٔ «م» استفاده شده است. بنابراین، جز در بیت‌های ۴۵۴ تا ۵۲۸ آنجا که در پاورقی‌ها نشانهٔ اختصاری «م» به کار رفته نشان‌دهندهٔ همگونی «ب» و «ن» است.

بر خلاف شیوهٔ رایج در چاپ شکل‌های متون که تصاویر را از نو ترسیم می‌کنند باور ما بر این است که باید همان شکل‌های مندرج در نسخه‌ها را به چاپ رسانید و لذا در این چاپ از تصاویر مندرج در نسخه‌ها استفاده شد. خوشبختانه همه ـ یا اکثر ـ تصاویر متن که در نسخهٔ مدراس ترسیم شده، در تصویری که آقای مایل هروی در کتاب آرایی در تمدّن اسلامی چاپ کرده‌اند موجود است و لذا توانستیم که برای اکثر شکل‌ها تصویر هر دو نسخه را به چاپ برسانیم.

شیوهٔ کار بدینگونه بود که پس از مطابقت تصویرهای دو نسخه و بررسی جایگاه آنها در متن، شکل هر دو نسخه را یکجا درج کردیم و در این موارد همواره شکل مندرج در نسخهٔ جلالی را در بالا و شکل نسخهٔ مدراس را در پایین آن قرار دادیم. دیگر شکل‌هایی که به صورت منفرد دیده می‌شود همگی مربوط به نسخهٔ جلالی است.

علی صفری آق‌قلعه

Marfat.com

یکی از صفحات نسخهٔ مدراس

Marfat.com

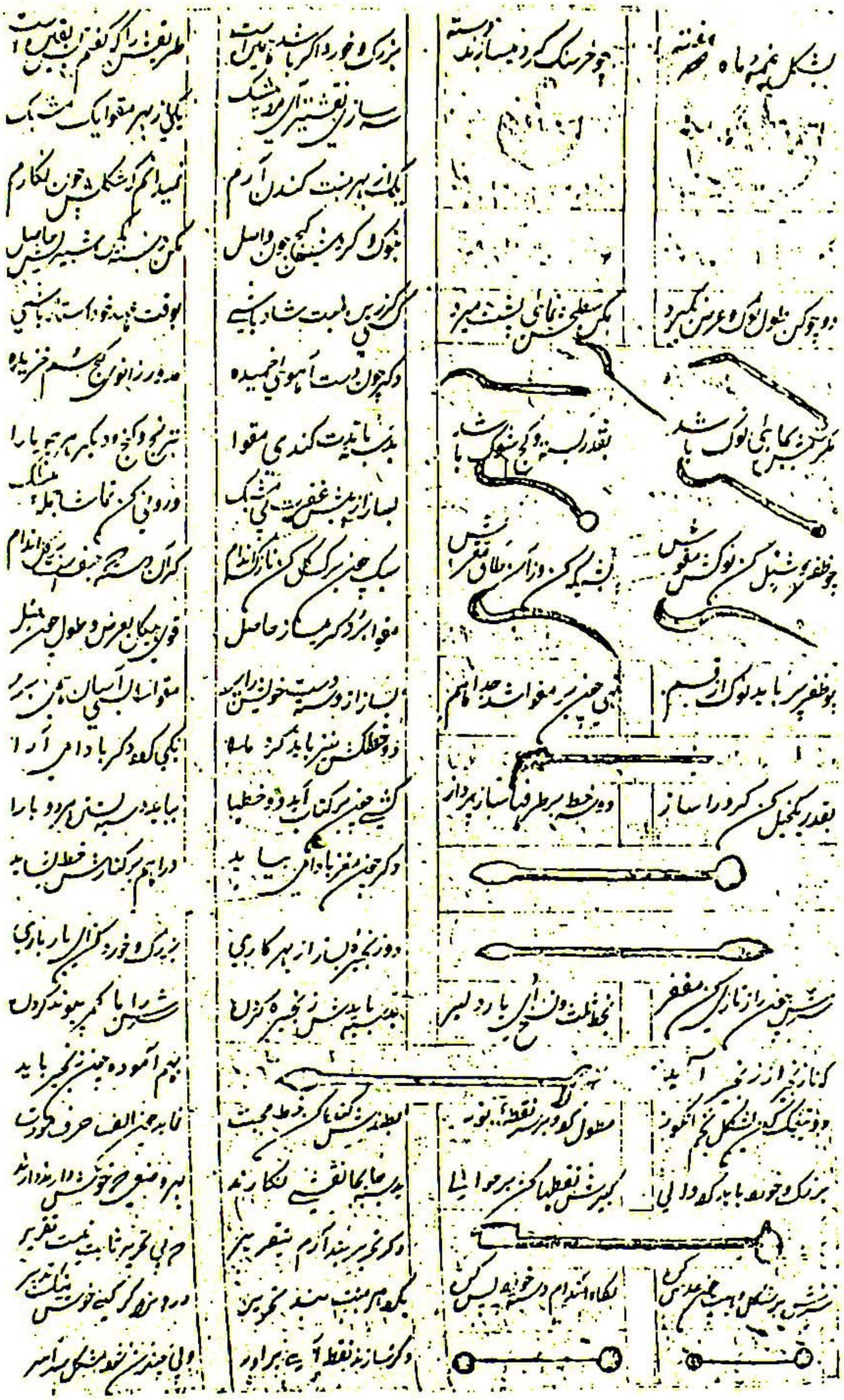

صفحهٔ دیگری از نسخهٔ مدراس

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

بگو حمد آن مجلدا که از دم ... کند جز بندی این جلد آدم

زهی صانع کزین اجزای ابتر ... بوصلش وصل کرده ساخت دفتر

تو ای وجود از سرد و تر بست ... هم از خشکی و سردی گرم و تر بست

بوقت سیف قطع آشنایی ... بداد از یاد غیر خود جدایی

بتار هجر خود پیرازه کرده ... بآه درد خود شیرازه کرده

زمین و آسمان بیحد شکنجه ... کتابم را درو بی دست و پنجه

نخستین صفحهٔ نسخهٔ جلالی

Marfat.com

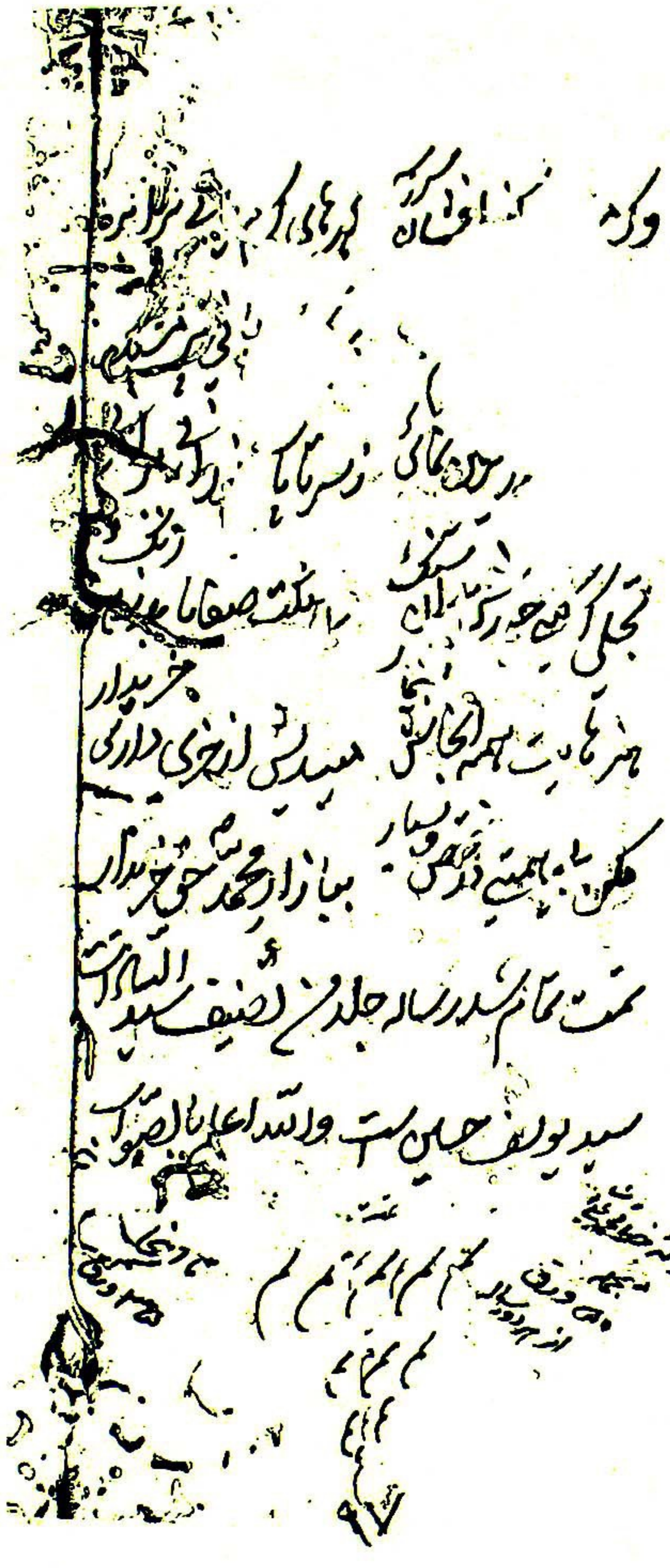

صفحهٔ انجامهٔ نسخهٔ جلالی

Marfat.com

رسالهٔ جلدسازی

۱ بگو حمد آن مجلِّد را که از دم کند "جُزبندی" این جلد آدم
زهی صانع کزین اجزای ابتر به وصلش وصل کرده، ساخت دفتر
مقوّای وجود از سرد و تر بست هم از خشکی و سردی گرم و تر بست
به وقت سیف قاطع[1] آشنایی بداد از یاد غیر خود جدایی
۵ به تارِ هجرِ خود "پیرازه" کرده به آهِ دردِ خود "شیرازه" کرده
زمین و آسمان پیچد "شکنجه" کتابم را درو بی دست و پنجه
به بی‌آلت، کتابم را "مشبّک" نموده نقش نه مانند یک یک [۲]
سما را چون ضیا تجسیم[2] داده به "سگّه"[3] جلد را تفخیم[4] داده

نعت سیّدالمرسلین[5]

نبی‌الله شهرِ[6] علم گشته «علیٌ بابها» را درنبشته
۱۰ نخست از باب و بوّاب است کارم پس آنگه شهر علم و شهر یارم [۲۶]

---

۱. ا: «قطع»؛ مطابق ن تصحیح شد (نک: تعلیقات). ۲. ن: «تنحیم».
۳. عبارت «به سگّه» در ا سفید مانده است؛ از م افزوده شد.
۴. ب بیاض است؛ ن [درون کروشه]: «تقویم».
۵. ب: «در نعت سیّد المرسلین رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم». در اینجا به اندازهٔ سه سطر در نسخهٔ ا بیاض مانده است. ۶. م: «شهیر».

Marfat.com

«لیذهب عنکم الرجس»اَند ایشان «و یطهرکم تطهیر»اَند ایشان [ا-۳]
چو در حق «یطعمون» حق کرد مذکور[1] همش در «سعیکم» گفته‌ست[2] مشکور
علی بُد واقف تورية و انجیل علی بُد[3] کاشفِ اسرارِ تنزیل
زبورش با صُحُف مصروف بوده همه اسرارِ حق مکشوف بوده
چو تیغ «عاد من عاداه» رانده سرانِ[4] خصم را سرها فگنده
به چتر «وال من والاه» آرد محبّان را به زیرِ سایه دارد
ز «و اخذل من خذل» مخذول، خصمان به «و انصر من نصر» مقبول، یاران
کجا اجماعِ خلقان تاب آرد جز این در[5]؛ ز آن نبی این باب دارد
علی در شهرِ علمش بود محرم «علیٌ بابها» ز آن کرد محکم
به شهر اندر کس آید، محرم آید چو محرم نیست کس زان کس گراید[6] [ا-۴]
صراط و باب و شهر اینست ای یار[7] جز این ره[8] گر رَوی خوفست پُر مار [ب-۳]

سبب وجود جلد[9]

چو ذی‌النّورین عثمان بن[10] عفّان فگنده خویش را در جمع قرآن
بسی ز اطراف قرآن جمع کرده به جان پروانه گشت[11] آن شمع کرده
از آنجمله یکی قرآن برآورد دگر سی بود قرآن‌ها چو بشمرد
یکی را برگرفت و دیگران سوخت چراغِ دین به نورِ مُصحَف افروخت
ولیک از زینتِ إعراب مانده چراغ افروخته تا دررسانده[12]

---

۱. «کرد مذکور» در ا سفید مانده است؛ از م افزوده شد.
۲. ا: «گفت است»؛ متن از ب است.
۳. م: «بود».
۴. ن: «سر آن».
۵. ب: «وز»؛ ن: «ور».
۶. ا: «نیست کس گر آید»؛ از ب تصحیح شد.
۷. ا: «ـ ای یار»؛ از ب افزوده شد.
۸. ا: « ـ جز این ره»؛ از ب افزوده شد.
۹. این عنوان در ب و ن موجود نیست؛ در ا نیز این عنوان پیش از بیت ۹ درج شده است امّا جایگاه آن در این موضع درست‌تر می‌نماید و لذا آن را بدینجا منتقل کردیم.
۱۰. ا: «ابن».
۱۱. ا: «کشته»؛ از ب تصحیح شد.
۱۲. م: «نا در رسانده».

Marfat.com

بگفتا: یا علی! إعراب باید — که باغِ خشکِ دین را آب باید
ندارد جز تو کس این کشف‌ها را — کند ز إعراب زینت حرف‌ها را
چو محرم بود هم دانای اسرار — "معرَّب" کرد قرآن را به یکبار [۱-۵]
همش از "وقف"[1]، مطلق کرد آیات[2] — چنین شد استماع اندر روایات
عروسِ بِرْهَنه چون گشت تعیین — به زلف و خال و وسمه کرد تزئین
جمال و زیب و زینت جمله گشته — ولیکن از قبا[3] عریان نشسته
قبایِ "جِلد" پوشانیده در بر — ردایِ "عطف" را افگنده بر سر
غرض هر قوم[4] را راه است و پیری — مجلِّد را علی شد دستگیری
بحمدالله مرا راه است و پیر است — نه بهر جلد؛ ز اوّل دستگیر است
مرا حبّ علی در دل چو جان است — خوش آن[5] جان کو محبّ خاندان است
سخن در مدّعای خویش گفتم — «رضی الله عنهم» گفته، رفتم

سبب تالیف کتاب [۱-۶]

مگر وقتی رسید از غیب درویش — نشست و کرد جزوی چند در پیش [ا-۲۶۱]
بگفتا گر به حقّ تو کار داری — به جلدی این ورق‌ها را برآری
پذیرفتم کزو من جلد دانم — نگفتم من که این فن را ندانم
دران وقتی مرا این فن نبوده — ضمیر من بدین روشن نبوده
مرا یک شیخ بوده آشنایی — «یدالله» نام و علوی باصفایی [ب-۲]
بر ایشان بردم و گفتم که: ای شاه! — بیاموز ار بدانی بهر لله
پذیرفتند و "جُزبندی" نمودند — پس از "پُشتی" به شیرازه سپردند
پسندیدم از ایشان اینقدر را — نهادم انگهی[6] بر باش سر را
به اتمامی که بود آن را نمودم — بیاوردم به درویشی سپردم [ا-۷]

---

۱. م: «+ و».
۲. ا: «ـ مطلق کرد ایات»؛ از ب تصحیح شد؛ ن: «کرد و ایات».
۳. ب: «بی‌قبا»؛ در ا نیز بالای سطر آمده: «بی».
۴. م: «مرقوم».
۵. ا: «خوشان».
۶. ا: «+ به»؛ ب و ن: «وانگهی».

Marfat.com

سبب این بود بهر کار دردم / وگرنه من ازین بیزار بودم
پس آنگه ذوقِ جِلدم جَلد پیوست / که عندالله می‌باید کمر بست
هم ایشان گفتم: اینجا یک کسی هست[1] / بکن تعلیم ازو کین فن بسی هست
مگر نام وی است «احمد سپاهی» / همه دانند از مه تا به ماهی
بدیدم خوب خُلق و نیک یاری / به شهرِ نیک خصلت شهریاری
بدانچه بود دانا کرد تعلیم / پس از تعلیمِ او کردیم تعظیم
پس از مدّت یکی از راه آمد / عجایب رحمتی ناگاه آمد
مر او را نام بوده[2] «عبد قادر» / دو سه[3] کرسی مجلّد بود نادر
با جَدّ آشنا و یار بوده / بتقوی و قناعت‌کار بوده [ا-۸]
به علم جلد بس داناش بوده / به حلم و سلم خود یکتاش بوده
به لطف و حُسنِ خُلق آن «عبد قادر» / مجلّد کرد آن استاد نادر
خدایا! جمله حاجت‌هاش برآر / به حقّ احمد و حیدر نگهدار
به نظم آرم کنون این نثرِ ابتر / به توفیق حق دادار اکبر

فصل اوّل
در ساختن مقوّا و آهار

بیار ای دل به هم اوراق ابتر / مجلّد باش و می‌کُن جمع دفتر [ن-۴۶۲]
نخستین بایدت سازی "مقوّا" / پس آنگاهی شوی در کار، دانا
"مقوّا" را نخست "آهار" باید / که بی"آهار" چیزی کار ناید [ب-۵]
به "آبِ صمغ"[4] سیری حلّ می‌ساز / به جامه بیز و در ظرفی بینداز [ا-۹]
مقشّر ماش را پنج سیر[5] می‌آر / بکن آس و به جامه بیز و بگذار
به آن آبی که از صمغ است دانی / بیامیزی به این مذکورِ ثانی

۱. م: «نیست»؛ قافیهٔ مصراع سپسین نیز چنین است.
۲. ا: «بود»؛ از م تصحیح شد.
۳. ب: «و سه».
۴. ا: «بآبی صمغ» که درست است امّا به دلیل نامتعارف بودنِ این شیوهٔ تلفّظ، از م بدین‌گونه تصحیح شد (نک: تعلیقات).
۵. ا: «ببحسیر».

Marfat.com

"نشسته" پخته کن یک سیر و آنگاه بر آن وزنی که باشد خوب و دلخواه
"صَبِر" آری سه "توله" ای برادر بِسا و آمیز آن را جمله یکسر
نمی‌باید غلیظ و هم نه آبی قوامِ او قوامی[1] دان جلابی
ز هر قسمی که باشد آر کاغذ جدا کن عقد و تار و دار[2] کاغذ
برابر کن تو اطراف ورقها که تا بر هم نیفتد آن ورقها
بدان مقدار خواهی کاغذ آری بچسپانی و بر "تخته" گذاری
سپس "آهار" بر کاغذ بمالی ز هموارئ او هرگز ننالی [۱-۱۰]
بچسپان کاغذ و بر هم مچسپان حباب و چین بچین[3] در هم مچسپان
بنه بر روی آن یک خشکْ کاغذ بکن "مُهره" که گردد خشک کاغذ
علی هذا القیاس "آهار" و "کاغذ" چنین چسپان ولی بشمار[4] کاغذ
اگر حجم[5] کتاب انگُشت باشد به طول و عرض هفت[6] انگشت باشد
مقوّایش ز دَه کاغذ بسند است زیاده گر کنی آن هم پسند است[7]
وگر حجمش[8] چهار انگشت باشد به طول و عرض چند انگشت باشد
به سی و بیست می‌باید "مقوّا" بسازی و بچسبانی مر او را
"قلمدان" کن و یا "جزدان"؛ تو دانی دو بسته[9] هم برین وزنش نشانی
طریقی را که دانستم بگفتم تو گر زین به کنی «حیّاک» گفتم [۱۱]

فصل دوم
در بیان وصّالی و فصّالی[10]

شو ای دل پاره پاره بهر وصلی بکن "وصّالی"[11]، از خود جوی فصلی[12] [۱-۲۶۳]

---

۱. ا: «او قوام»؛ از ب تصحیح شد. ۲. ن: عقد و تار و دار
۳. ن: «چین مچین». ۴. ب: «چسپان وی و بشمار»؛ ن: «چسپان و می‌شمار»
۵. ا: «هجم». ۶. م: «عرض چند».
۷. این بیت و بیت سپسین در نسخهٔ مدراس موجود نیست. ۸. ا: «هجمش».
۹. ن: «پوست». ۱۰. م: «در بیان ساختن وصّالی و فصّالی گوید».
۱۱. ا: «+ و». ۱۲. شاید: «فضلی».

Marfat.com

جـــدا از بـــهر ایـــن "آهـــار" بـــاید کـــه "آهـــارِ مـــقوّا" کـــار نـــاید
"نشســـته" آنـــچه مـــی‌باید بـــیاری بـــه آبـــی حـــل کـــنی در ظـــرف داری [ب-۶]
۸۵ ز "لیـــمو" شـــیره‌ای مـــی‌گیر و ریـــزش کـــثافت گـــر بُـــوَد بـــا جـــامه بـــیزش
بـــه‌پَز بـــر وزنِ پـــالوده[1] فـــرود آر بـه جـای پـاک، سـر پـوش و نگـهدار
ورق‌هـــای کـــتابِ کـــهنه پـــاره درســـتش ســـاز اوّل نـــیست چـــاره
بـه هـم‌رنگی[2] "حـریری کـاغذ"ی آر بـــه مـــقدارش بُـــر و آنـجاش بگـذار[3]
ورق‌هـــا را بـه "تـخته‌سنگ" مـی‌دار بـــران پـــاره بـــمال "آهـــار" هـــموار [ا-۱۲]
۹۰ بچسپان و آنگـهش بـر جـای چسـپان درستش کن به دست و چست چسپان
بکـوب از "مـهرهٔ چـوبین" مـر او را بکن با ضـرب یک[4] در یک یک او را
ورق‌هـــای کـــتب افـــراد اگـــر هست یک از اوّل یک از آخـر بکـن بست
دوی[5] دیگـــر مـــیانی را بـــچسپان دگـــر افـــرادهـــا بـــر جـــاش چسـپان
نســـازی گـر چـنین گـردد حـجیمش[6] فـراخ از پـای و بـاریک از جـبین‌اش[7]
۹۵ تـــراشـــیدند کـــاغذ را ســـلف‌ها تـــراشـــیدیم یک گـــردد ورق‌هـــا
تـــو نـــیز ار مـــی‌توانـــی هـمچنین کـن وگـــرنه آنـچنان گـفتم چـنین کـن
کـــتابی را نـــباشد "حـــاشیه" گـــر بـــجزعمـــتنش نـــباشد چـیز دیگـر
بـــیاری کـــاغذ هـــمرنگ و هـــم‌تن و یا هررنگ خوش آید به هم تن [ا-۱۳]
به مقداری که خـواهـی چـاره سـازی مـیان بـر وزنِ مـتنش پـاره سـازی
۱۰۰ حـــواشـــی را بـــه دلخـواه خـودش نِـه چنان کش گـویدت آن کـن کـه آن بـه
بـــباشی ســـاعت و "کـــرسی"[8] نشـــانی کـیـه بـی "کـرسی" نـمی‌بینم نشـانی
حـــواشـی را تـو چـون مـعروف بـینی" چـه گـویم بـارها مکشـوف بـینی
طـریقِ "قـطعه" هـم مـعلوم گـردد "مـــرقّع" هـم بـدین مـفهوم گـردد

---

۱. م: «فالوده». ۲. ن: «همرنگ»؛ متن از ا و ب است.
۳. م: «مگذار». ۴. م: «بکن بان ضرب یک»؛ ن: «بکوبان ضرب پتک».
۵. در ا بصورت «دوسی» نیز خوانده می‌شود.
۶. ا: «جبینش»؛ متن از ب و ن [هرچند قانع کننده نیست].
۷. ا: «از چین‌اش» که وزن را مختل می‌کند؛ متن از ب است. ۸ م: «ساعتی کرسی».

Marfat.com

فصل سیوم[ب-۷]
در بیان "جُزبندی" و "سیفه"[۱] و "پشتی" و "پیرازه" و "شیرازه" و "شکنجه"

سحرگه ناله زد در باغ بلبل شو ای اجزا همه جمع از پیِ کلّ[۲] [ن-۴۶۴]
نخستین سطر را بر سطر بگذار پس آنگه جزوها در دست جمع آر [ا-۱۴]
میانِ هر یکی "جُزدان" نشان کن به قطرِ ایْمن و ایسر نشان کن
برای "جزوبندی" کار آید که بی این راست "شیرازه" نیاید
بنه اطرافِ اوراقش برابر فراهم آر و جمله ساز دفتر
"شکنجه" نِه به "تخته‌سنگ" و اجزا بنه اندر "شکنجه" پیچ[۳] او را
فراز و شیب و بالایش برابر بدار آنگه بپیچ[۴] ای جان مادر
دو نوع آمد[۵] طریقِ "جزوبندی" یکی "یک‌بندی" و دیگر "دوبندی"
دو جا می‌کُن نشان بر پشتِ اجزا به "جدول" راست می‌کش آن نشان‌ها
دو خطّ آیند بر پشتِ کتابش گذاری شیب و بالا از کتابش
بکش در خرطِ مخْیَط تارِ ریشم فرو بر در نشان جزو بی کم [ا-۱۵]
چنان کش تار باشد اندرونش گره بر پشت او می‌زن برونش
دو جزوش واگذار از اندرون گیر به پشتش زن گره تار از درون گیر
شد آن؛ دیگر یکی را گوش می‌دار "دوبندی" "جزوبندی" این تو ای یار
به پشتش چار خط باید کشیدن به نوع اوّلین سر تا گزیدن
قرین سازی دو خط را در میانه بکن یک حقّه زان حقّه نشانه
به پشتِ "جزو" ز آن خط نقطه آید کنی سوزن فرو در نقطه شاید
ولیکن تار نسبت[۶] در میانه به زیر هر یکی سازی روانه
چنان کش بافته آیند در هم سراپا نه چو اوّل بی از ان کم

---

۱. ا: «سفینه».
۲. شاید «کل» هم بتوان خواند.
۳. ا: «پنج» (نک: تعلیقات).
۴. ا: «به پنج» (نک: تعلیقات).
۵. م: «آید».
۶. ا: «شیب» [بی نقطهٔ با]؛ م: «منبث»؛ ب: «مسبث»؛ متن از ن است

Marfat.com

به هر "جزو"ی چنین می‌دوز، می‌بند فراموشی مکن جمع آر و می‌خند [ا-۱۶]
به "تقطیع" درازش کن "دوبندی" "مربّع" را به "یک‌بندی" پسندی [ب-۸]
چو زین فارغ شدی گیری "شکنجه" کتب در وی نهی پیچی[1] به پنجه [ن-۴۶۵]
به "تخته‌سنگ" سوی پشت بنشان برابر در "شکنجه" ساز چسپان
پس از ساعت کتابش وا بکن زان دو پاره از "مقوّی" نِه به تحت آن
به مقدارِ "جُو"ی بیرون برآید "شکنجه" چُست بست آنگاه شاید
مر این را نام "کوژی"[2] کرده آید که بی این، "جلد" هرگز راست ناید
پسش از "سَختیانی" پاره گیری به "پشتی‌بندِ" او ز این چاره گیری
تراشی "سَختیان" باریک و هموار کنارش از میان باریک‌تر دار
به طول و عرضِ آن پشتِ کتابت ز طولش عرض را داری زیادت [ا-۱۷]
سپس[3] بر پشتِ آن "آهار" مالی کشی "مُهره" ز هموار ننالی
بچسپان "سَختیان" آنگاه بر پشت بسی محکم که تا گردد قوی‌پشت
چو عرضِ "سختیانش" پهن داری دو "پَرَکْ"[4] جلد بستن را بداری
پس آنگه ساز خشک از آفتابی پس از خشکی برون آری کتابی
به مقدارش "مقوّا" را بیاری درست اطراف سازی واگذاری
"مقوّا" را بکن یک طرف "سوهان" خوش و هموار آنگه ساز چسپان
بدان مقدار کآن جرمِ "مقوّا"ست فرو بگذار چسپان آیدش راست
نه چندان چُست چسپانی[5] مر او را که بعد از "سیفه" بگشایند او را

[سیفه کشیدن][6]

بگیری[7] در "شکنجه" باز چُستش[8] به "سیفه" قطع ساز و کن درستش [ا-۱۸]

---

۱. ا: «پنچی».
۲. ا، ب و ن: «کوری»؛ (نک: تعلیقات).
۳. م: «پسش».
۴. ب و ن: «برگ»؛ متن از ا و م است (نک: تعلیقات).
۵. م: «بچندان چسپ حسپانی».
۶. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۷. م: «نگیری».
۸. م: «پستش».

Marfat.com

"حواشی" را بدان قدری که خواهی به "کرسی" کش برون خطِّ سیاهی
به‌بُرّ از "سیفه" یا "سوهان" ـ تو دانی ـ که "سوهان" بِه بُوَد از "سیفه"رانی
غرض از "سیفه" و "سوهانْت"[1] هموار ازین هر یک کنی هموار هموار
پسش خشتِ سیه پخته مجوّف وزان سازی جلا[2] بگرفته در کف
همین نوعش کنی هموار اطراف بکن وا از "شکنجه" نِهْ به جا صاف [ب-۹]

[پیرازه][3]

بگیری بهرِ "پیرازه" کتابش که بعدِ این همی‌بینم صوابش
نشانِ "جزوبندی" یاد داری در آنجا پارچه "کاغذ" گذاری
ببُر "کاغذ" مطوّل چار انگشت بنه عرض ویش[4] هم نیم‌انگشت
دو تا ساز و بنه در جایِ "جُزبند" چنان کش هر دو سر در هر دو جُزبند [ا-۱۹]
به دو انگشت کش بگرفته ماند چنانچه گفته‌ام باید نشاند
همین نوعش نهی در جمله اجزا ولیک آنجا کنی "شیرازه" او را
"مُتَرَّش"[5] سختیان آری وجب[6] یک به عرضش عرض چونه کن فتیلک [ن-۲۶۶]
کبیر و خرد و وسط آمد کتب‌ها "فتیله" نیز تابی[7] مثل این‌ها
برای خُرد، کن باریک چون که[8] بزرگی را بزرگش ساز ای شه[9]
"فتیله" نِه به عرضِ هر کتابی بجو بر جای "شیرازه" صوابی
به خرط "ابره" کن یک تار ریشم به یک سر زن گره یک بیش و یک کم
در آن جایی که کاغذپاره‌ها را نهادی بهر این کاری تو یارا
بگیری در "شکنجه" کنج دفتر کنی پیرازه و شیرازه در خور [ا-۲]
فرو بر "ابره" در جای نشانی برون پشت کش ای یار جانی

---

۱. ا: «سوهاست»؛ متن از م است.
۲. م: «جلد».
۳. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۴. م: «و پس».
۵. ب: «ترش»؛ ن: «بُزش».
۶. م: «و چسب».
۷. م: «بافی».
۸. م: «کاه».
۹. م: «شاه».

Marfat.com

به مقدارِ دو انگشتش گذاری / و یا خُرد است یک انگشت داری
به هر جزوی فرو می‌بَر و می‌کش / که تابد بر[1] فتیله تارهایش[2]
نه چندان کش که تار اشکسته[3] گردد / به هر جزوی گره صد[4] بسته گردد
نه چندانش کشی آهسته تاری[5] / که آید چین به روی کار؛ باری
وسط را پیش‌گیری بهر هر کار / وسط آمد امورِ دین؛ تو دین دار
بداری تارِ "پیرازه" همه فرد / که زوج آیند در "شیرازه" ای مرد
بدان رنگی[6] که "پیرازه" به بندی / به[7] "شیرازه" دگر رنگی پسندی[8]
مگر[9] این را سلف "پیرازه" گویند / پس از اتمامِ این "شیرازه" جویند [ا-۲۱] [ب-۱۰]

[شیرازه و انواع آن][10]

نخست اسمای "شیرازه" بگویم / پس آنگه راهِ بافیدن بپویم
یکی چون بندِ "نی‌شکّر" به‌بندی / دگر چون دال در "دالی" پسندی[11]
یکی دیگر که آن را "موجه"[12] گویند / همین[13] نوعش بسی "شیرازه" جویند
کنون گوییم بافش[14]؛ دار گوشی / که این از غیب می‌آید سروشی
دو سوزن گیر و در[15] سوفارِ هر یک / دو رنگی کن بریشم ساز دو یک
فرو بَر "ابره" در اوّل نشانی / بکش بر مثلِ "پیرازه" که دانی
مر این را نام "لنگر" می‌نهندش / چو کشتی بندِ "شیرازه"[16] کنندش
بگیر از زیرِ "پیرازه" ز دو تار / ز دو سوزن یک از بیخش[17] برون آر

---

۱. ا: «تاید بر» [پس از «تا» یک الف کوچک افزوده شده است]؛ ب و ن: «که آید هر».
۲. در ا «مارهایش» نیز خوانده می‌شود.
۳. ب و ن: «پاره گشته».
۴. م: «حد».
۵. م: «یاری».
۶. م: «زانکه».
۷. م: «و».
۸. م: «نبندی».
۹. م: «بگیر».
۱۰. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ماست.
۱۱. م: «ببندی».
۱۲. م: «مورجه».
۱۳. ا: «همی»؛ از ب تصحیح شد.
۱۴. م: «گویم بیانش».
۱۵. م: «کرد در».
۱۶. م: «چو کس بیند بشیرازه».
۱۷. ا: «بخشش»؛ از ب تصحیح شد.

Marfat.com

هـمین نـوع آن دگـر "ابـره" بگـیری — عـلی هـذا القـیاس ایـن را پـذیری [ا-۲۲]
چو باز آیی رَوی یک زین ویک زان — بگـیر از تـارِ "پـیرازه" تـو ای جـان
نـخست از راست گـیری ابـتدا را — دو "سـوزن" راست ران تـا انـتها را
چو "سوزن" بر سرِ "سوزن" بـرآرنـد — مر این را "راست رفـتن"[1] نـام دارنـد
ز چپ هـم راست بـاید رفت یـارا — کـه از چپ راست نـاید کـار، مـا را [ن-۴۶۷]
هـمه گـر راست بـافی "موجه" آیـد — نشـانش خـط ورب[2] نـقشی نـماید
چو "سوزن" زیر هر "سوزن" بگـیرند — مگر ایـن را بـه نـام[3] "چپ" پـذیرند
هـمه گـر "چپ" بـبافی ای بـرادر — هـمان "مـوجه" ازیـن دریـا زنـد سـر
یکی گـر راست یک گـر چپ ببافی — بـه شـیرینیّ[4] "نـیشکّر" بـلافی
چهار از راست، چار از چپ گر آیی — بـه شکـل دال آن را خـوش نـمایی [ا-۲۳]
ورای[5] آن "فـتیله" پـوش نـاچار — کـه بس مـحکم شـود ای یـار دلدار
چو "سوزن" می‌کشی سوی خودش کش — جز این خود را مـیفگن در کشـاکش
چـو بـافیدن تـو را مـعلوم کـردم — بکـن پس نـقش‌های تـازه هـر دم
پس از اتـمام ایـن در "جلد" گـیرند — بگـویم وصـف آن را چـون[6] پـذیرند [ب-۱۱]

فصل چهارم

در بیان اقسام و چگونگی سختیان و شستن و تراشیدن و چسبانیدن آن[7]

مشـو پـوشیده ای چـرم مـدبّغ — بـه‌رنگ «صـبغةالله» شـو مـتمّع [ا-۲۶۸]
نـخست از "سـختیان" اقسـام گـویم — پس آنگـه شسـتن و بسـتن بـجویم
بیاری "سختیان" باریک و[8] خوش رنگ — سـیه گـنده نـباشد، هـم[9] نـه بـی‌رنگ

---

۱. م: «راست رفتش».
۲. چنین است در نسخه‌ها (نک: تعلیقات).
۳. ا: «بتام».
۴. ا: «بشیرنی»؛ ب: «بشبربند»؛ ن: «به شیر بند».
۵. م: «دو رأس».
۶. م: «آن چون پند».
۷. م: «ـ ان».
۸. م: «ـ و».
۹. م: «بنه کنده که هم باشد»؛ متن از ا است.

Marfat.com

به رنگِ پنج و چارش "جلد" بندند — همه بشنو ز من[1] ای یار دلبند [ا-۲۴]
نخستین "سختیانِ سرخ" آید — ولی از چند علّت دور باید
رَوَد چون بُز به خوردن در بیابان — خراشیده شود تن از مغیلان
خطِ ابیض بماند از خراشش — نگردد دور هرگز از تراشش
دگر مو را تو بر اندام مگزین — نخواهی داغدار ای مرد تمکین
به کارِ "جلد" ناید اینچنین "چرم" — بفرّش خواه رنگین سخت و گر نرم[2]
ز "روغنْ کنجد" آری ربع از سیر — به پشتِ "سختیان" مالی کنی سیر
بنه در تابش خورشید پاسی[3] — به شست و شو بدار از پیش پاسی[4]
به ظرف از "آب شیرین" شوی اکنون — کش آید روغن از اندام بیرون
بزن بر سنگ هموارش چو گازُر[5] — که در شستن برآید آب چون در [ا-۲۵]
بکن پس نیم‌خشک و شیره‌اش مال — ز لیمو چار سه[6] پس شوی در حال
چو گردد خشک، گردد سرخ و هم نرم — شود مقبولِ دل ای یار آن چرم
دگر آن "سختیانِ زعفرانی" — تو شستن[7] را شنو از من نهانی
ز "روغنْ کنجد" آری ربع سیری — بیامیزی به او "جغرات"، سیری
به پشتِ سختیانش مال جانان — بنه یک پاس در خورشیدِ تابان
نخستین وضع شویی[8] سختیانش — بمالی "شیرهٔ لیمو" چنانش [ب-۱۲]
"سفید" آرند دیگر سختیانش — به مثلِ سرخ شویند آنچنانش
سیه سازی سفید و سرخ یارا — بگویم ساختن؛ بشنو خدا را
به ظرفی آر سیری تند از خَلّ — بسازی "نعلْ پاره"[9] چند مدخل [ا-۲۶]
نگه داری به خانه تا که باشد — به کار آید تو را هر جا که باشد [ن-۴۶۹]

۱. م: «بشنو ازین».
۲. ا: «سخت وا نرم» [مخدوش است]؛ م: «سخت گر نرم»؛ متن ما تلفیقی از دو نسخه است.
۳. ا و م: «باشی»؛ متن از **ن** و با توجه به بیت ۲۰۸ است.
۴. ا و م: «باشی»؛ متن از **ن** و با توجّه به بیت ۲۰۸ است.
۵. ا: «کاذر» (نک: تعلیقات).
۶. م: «چار و سه».
۷. م: «نوشتن».
۸. ا: «شوی»؛ متن از **ب** است.
۹. م: «بغل باره» [بی نقطهٔ بای دوم]؛ در بیت ۲۱۶ نیز «پارهٔ نعل» ضبط شده است.

Marfat.com

هر آن نقشی که در خاطر برآید — بمال آنجا که خواهِ خاطر[1] آید
نیابی گر تو یارا جنس از خَلّ — بسازی اینچنین کین زوست اسهل
به ظرفی "آب زیره"، "پارهٔ نعل"[2] — دقیق از جو آری کن تو مدخل
بکن "گلقند" و نِهْ در مهرِ تابان — که آید بعدِ روزی چند کار آن
به از خَلّ[3] خوش نماید این سیاهی — که زر حل گشته است اندر سیاهی

فصل پنجم

در کندن منبّت بر مقوّا و چسپانیدن ورقی و تراشیدن سختیان و چسپانیدن و منبّت برداشتن [ا-۲۷] و لنگر دادن و بر کتاب بستن و جلا دادن و قلم‌کاری کردن[4]

تراشیده شو ای "چرم مقطّع" — «تعال» آید خطاب از نفس خود «دع» [ر- ۴۷]
به آبی تر بکن آن "چرم" را نرم — "مقوّا" را بنه آهسته بر "چرم"
به مقدار "مقوّا" خط برآری — دو انگشت از طرف‌ها واگذاری
دو پاره گر کنی هم دلکَش آید — وگر یک پاره خواهی هم خوش آید
زیاده بر دو انگشت از مقوّا — که بهر کار می‌دارند او را
ز مالش[5] برگشایی جمله چین‌ها — برای نرمیش مالی چنین‌ها[6]
شنو "نشگرده" چون در دست گیرند — به سه انگشت چون خامه بگیرند
میانِ کف بنه آن دسته چون گوی — به چوگان ارادت زو زدی گوی[7] [ا-۲۸] [ب-۱۳]

۱. **ب**: «خاطر خواه».
۲. **ن**: «پاره|ای|بقل»: متن از **ا** و **م** است.
۳. **ا**: «به زرحل»؛ متن از **م** است.
۴. **م**: «در مقوّه کندن منبّت بر مقوّه چسپانیدن ورقی تراشیدن سختیان چسپانیدن و منبّت برگذاشتن و لنگر دادن و بر کتان بستن و جلا دادن و قلم‌کاری کردن و مستور نمودن است».
۵. **م**: «زمانش».
۶. **ا**: «چنیها»؛ متن از **ب** است.
۷. **ا**: «زو زدین کوی»؛ **م**: «رو درین لوی»؛ **ب**: «رو درین پوی»؛ **ن**: «رو درین کوی»؛ با توجّه به مضمون و به ویژه اشاره به «گوی» چنین تصحیح شد. ضمناً در حاشیهٔ **ا** نوشته شده: «ازینجا شروع خطّ محمّدعلی شاه» و از اینجا خطّ نسخه دگرگون می‌شود.

Marfat.com

بگستر "چرم" را بر "سنگ‌تخته"[۱] به "نشگرده" تراش آن خام پخته[۲]
نگه کن ریزه از "چرمِ مترّش" که آید زیر و سوراخی[۳] کند خوش
تراش آغاز سازی از کنارش کنی باریک و بس نازک کنارش
که تا سرخی زند از اندرونش نماید روی[۴] از صافی برونش
نه گُنده خواه و نه[۵] نازک میان را بسی هموار بتراشی تو آن را
روا هست ار کنی باریک ای یار ولی در جمله کارش دار هموار

نوع دیگر تراشیدن سختیان را[۶]

سیه پخته مجوّف خشت را آر[۷] بزرگ و خورد و تیز و کند، هُش دار[۸]
بنه بر تخته پس ته جامه کرده برِ آن سختیانِ صاف کرده [ا-۲۹]
تراشی سختیان زآن خشتِ مذکور بسی آهسته ای مزدورِ مغرور
ز"نشگرده" شود سوراخ هایش به خشت آسوده می‌ماند به جایش [ن-۴۷۱]
از این باریک[۹] و روشن می‌شود دان[۱۰] وز آن تاریک و زخمی گرددش[۱۱] جان
بجز خشکی تراشیدن نشاید که چون تر گشت بهرِ کار ناید
تراشیدن جز این[۱۲] باریک نتوان چنین کردند استادانِ دوران
ولیکن کم کسان دانند این را تو هم پنهان بداری بهتر این را
تراشیدن چو شد معلوم زین پس کنون بنشین[۱۳] به چسپانیدنش بس

۱. م: «سنگ و تخته». ۲. ا: «تحیة»؛ متن از م است.
۳. ب: «زبر و سوراخش»؛ ن: «زبر و سوراخی». ۴. ا: «+ و »؛ متن برابر با ب است.
۵. ا: «کنده خواهی و »؛ ن: «گنده خواهی نه»؛ متن برابر ب است.
۶. م: «نوع دیگر در تراشیدن سختیان است». ۷. م: «درآر».
۸. ا: «کشندش دار»؛ م: «گنده‌اش دار». ۹. م: «تاریک».
۱۰. م: «جان». ۱۱. ا: «کردنش»؛ متن برابر م است.
۱۲. م: «تراشید جز ازین». ۱۳. ا: «نیشمن»؛ متن از م و با توجّه به سیاق عبارت تصحیح شد.

Marfat.com

[آماده‌سازی مقوّاهای دو دفّهٔ جلد][1]

بشو چسپیده ای[2] "چرمِ مترّش" — که فارغ گشتی اکنون از کشاکش
مقوّاهای مذکورش نخست[3] آر — "حواشی" بهرِ "زنجیره"[4] نگهدار [ا-۳۰]
دو خط بر طول و عرضِ آن برآری — ولیکن بر سرِ مرکز سپاری[5]
بر اطرافِ "مقوّا" خط برآری — بدان مقدار "زنجیره" گذاری
زمینِ[6] آن "مقوّا" را بدانی — "منبّت"ها به دانایی نشانی
چنان کش دلبر و موزون نماید — به دیدارش دلم افزون گشاید [ب-۱۴]
دو خط کش بر میان پشتی تُرُنجی — به طول و عرض نه بر خطّ دو "کُنجی"
میانِ آن مقوّا نِه تُرُنجی — به سر "سربرگ" و جایِ کُنج "کُنجی"
پسش خط کش بر اطرافِ "منبّت" — به هر یک تا نماید چون منبّت
پس آنگه "نقش بُر" در دست‌گیری — بدان مرقوم کاویدن پذیری[7]
سه ربعی از مقوّایش بداری — ز یک ربعش به کاویدن برآری [ا-۳۲]
درونش را بسی بتراش[8] هموار — ولیکن کُنج‌ها را تیز می‌دار
همین نوعش بکن هر دو مقوّا — به "عطف" و "لوحْ سر" ای یار دانا
چو سازِ[9] "عطف" خواهی نیمِ آن کن — سه حصّه عرض نه پس یک[10] نشان کن
دو بخش از عرض بگذار و یک آن را — به‌بُر بر مثل کنگر بی‌شک آن را
به حجمِ[11] هر کتب[12] "سرلوح" باشد — به هر کاری هنر را روح باشد
ز کندن نقش بس خوش‌تر نماید — که در زیرش بسی روزی بیاید[13]
ز ناکندن هم ارچه خوش نماید — ولیکن[14] نقش بر رویش نیاید[15]

---

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ماست. ۲. ب: «وای»؛ ن: «و ن».
۳. م: «بخشت». ۴. ا: «زنجره»؛ از ب و با توجه به بیت ۲۴۵ و وزن بیت تصحیح شد.
۵. م: «بیاری». ۶. ب: «زمینه» [جالب توجّه است].
۷. ا: «بریزی»؛ متن برابر م است. ۸. ا: «تراش»؛ متن برابر ب است.
۹. در ا بصورت «سازد» نیز خوانده می‌شود. ۱۰. م: «عرض نیش یک».
۱۱. ا، م: «هجم» [اشتباه مؤلّف است و در جاهای دیگر تکرار شده است].
۱۲. م: «+ هر». ۱۳. م: «نیاید». ۱۴. ا: «ولیک»؛ متن برابر ب است.
۱۵. م: «نیاید».

Marfat.com

ازین بهتر کنی ورْقِ[1] مقوّا "منبّت"ها کنی ای یار دانا
بچسپان خشک کن ای یارِ جانی نشین از بهرِ کارِ خود که دانی [ا-۳۲]

[چسبانیدن مقوّاها بر چرمِ روی جلد][2]

چو زین فارغ شوی "آهار" مالی زیاده[3] کم نه؛ پس هموار مالی
بنه بر "تختهٔ سنگ" این "مقوّا" پسش در دست‌گیری "سختیان" را [ن-۴۷۲]
به جامه تر کنی آن "سختیان" را نشانه بر نشان[4] آن بی‌نشان را
به زیرِ هر "منبّت" چین برآری نه باریک و نه گُنده[5]، اوسط آری
بجز جایِ "منبّت" جمله هموار ز "خط‌کش" هم ز "مُهره" ساز هموار
در آن "کَنده منبّت"[6] نِه "منبّت" که تا شیند برابر این "منبّت"
بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت به گردِ آن بزن[7] با "کوپه" چون مشت
پس از چند کوب می‌گردان و می‌بین چو نقش خاسته بگذار و بنشین [ب-۱۵]
وگرنه باز بنشانی "منبّت" زنی بر سر یه "کوپه"[8] چند نوبت [ا-۳۳]
چو خیزد نقش، بنشان[9] دیگران را نخستین وضع سازی جمله گان را[10]
چو زین فارغ شوی "لنگر" برآری به زیرش چند روزی در گذاری
چه[11] باشد "لنگر" ای[12] دانای کارم میانِ تختها را "جلد" دارم
پس آنگه بر سرِ[13] آن چند سنگی نهاده دار آن را بی‌درنگی
نگاه پنج کن ای جانِ مادر منه بسیار روزش زیرِ "لنگر"

---

۱. م: «ورقی»؛ ن: «برگ»؛ متن از ا است [شاید «ورتو» درست باشد].
۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است. ۳. ا: «زیادم»؛ متن از م است.
۴. ا: «نشان بر نشان»؛ م: «نشان هر نشان»؛ با توجّه به مضمون عبارت تصحیح شد.
۵. ا: «کند». ۶. ا: «نکند منبت»؛ متن از م است.
۷. شاید: «بگردان و بزن» درست باشد چرا که در بیت سپسین نیز از گرداندن سخن رانده است.
۸. ا: «بر سر بکوبد»؛ متن از م است. ۹. ا: «نشان»؛ متن از ب است.
۱۰. ا: «جمله کانرا». ۱۱. م: «چو».
۱۲. ا و م: «این»؛ با توجّه به مضمون تصحیح شد. ۱۳. م: «سری».

Marfat.com

چو گردد خشک از زیرش برآور کنارش تر کن و چسپان سراسر
چو کُنج[1] آید ورب[2] خواهم بریدن ولیک از اندرون باید بریدن
چو چسپانی کنارِ دیگرش را نشانی بر سرِ آن این سرش را
مر این را هم ورب باید بریدن بچسپانی چنان ناید بدیدن [۱-۳۴]

[چسبانیدن آسترِ جلد][3]

پس از "چرمِ مترّش" آر پاره برای "آستر" زو دار[4] چاره
کنارش چون نخستین نازک آری میان را هم چنان هموار داری
بچسپان و بکن "مُهره"[5] تو بر روش که تا چسپیده گردد از همه[6] سوش
مگر از زیر چند انگشت بگذار که تا چندان[7] این پیش آید ای یار
چو شد چسپیده[8] اکنون بُر تو "مغزی" ورب باید بُری؛ هان تا نلغزی[9]
گذار از "جلد" اطراف ای برادر به مقدار دو خط می‌نه سراسر
پس آنگه نه به روی آن "سطاره"[10] به "نشگرده" وروب[11] بر پشت چاره[12]
مر این را نام "مغزی" می‌نهندش چو مغزی نغز این را می‌بُرندش[13]
بنه در زیر "لنگر" بعد از آنش پس از چند ساعت[14] آری بعد ز آنش[15] [۱-۳۵]
"قلم کاری" کنی آنگاه ای یار وزین سازی مزیّن ای نکوکار [۱-۲۷۳]
به خدّش کش دو خط چون خط محبوب بکن چون زلف "زنجیره" به رخ[16] خوب

---

۱. **ب**: «کج».
۲. **ا**: «ورت»؛ **ب**: «درب»؛ با توجّه به ضبط نسخه‌ها تصحیح شد (نک: تعلیقات).
۳. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۴. **ب و ن**: «رود [illegible]
۵. **م**: «و یکی چهره».
۶. **م**: «همو».
۷. **م**: «چسپان».
۸. **ا**: «چو شد چسبید»؛ **م**: «چو چسپید»؛ با توجّه به مضمون تصحیح شد.
۹. **ا**: «بلغزی».
۱۰. **م**: «سکاره».
۱۱. **ن**: «ورث»؛ متن از **ا و ب** است.
۱۲. **ا**: «پشت اجاره»؛ **ن**: «تست چاره» متن از **ب** است.
۱۳. **ا**: «مغزی بغر این را مربدش»؛ **م**: «مغز بقر این را می‌زندسس»؛ **ب**: «مغز بقر این را می‌زنندش»؛ **ن**: «معز بقْل این را می‌زنندش»؛ تصحیح قیاسی است.
۱۴. **ا**: «ساعتی»؛ متن از **ب** است.
۱۵. «آری بعد از آنش» در **ا** ناخواناست؛ از **م** افزوده شد.
۱۶. **ا**: «بیرخ»؛ متن از **م** است.

Marfat.com

بـــر اطـرافِ "مـنبّت" سـاز "تـحریر" | سـری(؟)[1] "تـحریر" نـاید[2] راست تـقریر [ب-۱۶
ز مـــوی دنب یـــابو دســـته سـازی | مـر ایـن از ریسـمانی[3] بسـته سـازی
بکـن تـر آن "پَـرَک"هـا[4] انـدک انـدک | بـر آن ایـن دسـتهٔ مـو مـال بـی‌شکّ
چـو آیـینه شـود روشـن ازیـن مـوی | کش از صـافی نـماید هـم سـر و مـوی[5]
۲۹۵ ز "مـــهره" هـــم بسـی روشـن نـماید | کـــز آن ایـن[6] روشـنایی دیـر پـاید

[چسبانیدن کراسه‌های پشت‌بندی شده به دفّه‌های جلد][7]

چـو زیـن فـارغ شـدی‌گیری کـتابی | بـــه چســپانیدنش بـینم صـوابـی
زیـاده چـرمِ "پُشـتی"[8] را کـه دانـی | در ایـن جـای "آسـتر" هشـته نشـانی [ا-۳۶]
تو را چند بـار گـویم "چـرم" تـر کـن؟ | که بـی تـر، "چـرم" نـاید نـرم تـر کـن
پسش[9] آن چرمِ "پشتی"[10] را درش کن | بـه "آهـار"ش بـچسپان و بـرش کـن
۳۰۰ به "خط‌کش" سـاز هـموار و درسـتش | دو "کاغذ" نه در آنجانیک چستش[11]
درست و[12] راست گیرش در "شکنجه" | بکـن مـحکم بـه دست و پـنج پـنجه
"پَـرَک"هـا[13] هر دو گر یک لخت باشند | بـــچسپانیدنش یک لخت[14] بـاشند
وگـــر[15] هـــر دو جـدا بـاشند یـارا | چنان چسپان که یک[16] باشند مـارا
نـــه درزش را کسـی بـنماید آنـجا | نـه بشکـافد دو نـیم آیـد[17] از آنـجا

---

۱. ا: «سزی»؛ متن از م است.
۲. ا: «نایدا»؛ متن از م است.
۳. ا: «مر این مر از ریسمانی»؛ م و ب: «میان مر از ریسما»؛ ن: «میان از ریسما بسته سازی»؛ تصحیح قیاسی و با توجّه به ا است.
۴. ا: «برکها»؛ ب و ن: «برگ‌ها» (نک: تعلیقات).
۵. م: «هم سری موی».
۶. ا: «آن زین»؛ متن از م است.
۷. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۸. ب: «بیشی»؛ ن: «میشی».
۹. ا: «پیش»؛ متن از ب است.
۱۰. ا: «چرم پس»؛ متن از م است.
۱۱. ا: «حسنش».
۱۲. ا: «ـ و »؛ متن از م است.
۱۳. ب و ن: «برگها»؛ متن عیناً از ا است.
۱۴. ب: «تخت».
۱۵. ا: «دکر»؛ متن از م است.
۱۶. م: «و یک».
۱۷. ا: «بشکافد زنیماید»؛ م: «بشکافد زینماید»؛ ن: «بشکافد نه بنماید»؛ تصحیح قیاسی است.

Marfat.com

زیـــاده "چـرمِ" طـولانی[1] کـه داری / بـــه "شـــیرازه" بـرآری و گـذاری[2]
چـــنان بـــر روی "شـیرازه" بـرآور / که تا پـنهان[3] شـود "شـیرازه" در بـر[4] [ا-۳۷]
بـــنه در آفـــتاب آنگـه "شکـنجه" / برون گـیری پس از خشکـی بـه پـنجه
پس آن چرمی[5] که بر "شـیرازه" دارنـد / زیـــاده مـــی‌برید و مـــی‌گذارنـــد

فصل ششم

در بیان جلد یک‌پوستی و دوپوستی و جلد کاغذی[6]

دلا از احـــولی تـــا کـــی دوبـــینی / نـمی‌بینی تـو یک را زآن دو بـینی[7] [ن-۴۷۴]
شوی با دوست گر "یک‌پوست" یارا / نگـویی آنگـهی "دو پـوست" مـا را
کنون بشـنو ز مـن "جـلدِ سـفائن"[8] / ایـــا تـنهای مـا را بـاش دائـین[9](؟) [ب-۱۷]
چـــو شـــد دانســـته احـــوال مـقدّم / از آن یک شمّه‌ای مانده[10] بدان هم

[جلد دوپوست][11]

"مترّش چرم" را بـر "تـخته" چسـپان / که تا چین چیده[12] گردد ز آن بآسان
پس از خشکی کنی وا پیش "تخته"[13] / بنه "چرم" و "کتب" بـر سـنگ‌تخته [ا-۳۸]
بـــه مـــقدارِ کـــتابش خـط بـرآور[14] / بغیر آن[15] "چرم بالا" "آستر" بسپر[16]

---

۱. ا: «طولان». ۲. م: «واگذاری». ۳. ن: «پنها».
۴. این مصرع در ا خوانا نیست. متن از ب است.
۵. ا و م: «چرم»؛ متن از ب و ن است. ۶. م: «+ است».
۷. م: «زان دو پستی». ۸. ا و ب: «سفائین»؛ متن از ن است.
۹. ب: «که با تنهائی ما باش رائین»؛ ن: «که با تنهائی ما را باش دایـن»؛ متن از ا است و می‌رسد که هیچکدام قانع کننده نیست. ۱۰. م: «سمهٔ کاده».
۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۲. ا: «چسید»؛ متن از م است و با توجّه به عنوان فصل نهم که در آن از «چین کاغذ چیدن» سخن رفته است. ۱۳. ا: «وانیش پخته»؛ م: «و پیش تخته»؛ متن ترکیبی از دو نسخه است.
۱۴. ا و م: «برآورد». ۱۵. ا: «بغران»؛ م: «بقران».
۱۶. ا: «استر بسر درد»؛ م: «استر بسپرد».

Marfat.com

بـچسپان "مـهره" کش آهسـته آن را رخ از رخ کـــن نگـه ای یـار دانـا
کـــنارِ "چـــرمِ بـــالا" را بگـردان طـرف‌ها را بـه "آهـار"ش بـچسپان
برش از "کُنج" و "مغزی" گفته[1] گشته ز تکـــرارش دلم بـــرگشته گشـته
وگر با نقش[2] خواهـی سـاز "مـهره"[3] چنان تـا دیـده آیـد خـال و چـهره[4]
و یا بـا خـال و خـط کـن تـو[5] مـنوّر بـه "زنـجیره"[6] مـنبّت" سـاز زیـور
مزیّن کـن بـه "سـیم" و "زر" تـو دانـی . چنان خواهـی بکـن خـواهـی و دانـی

[جلد یک‌پوست][7]

اگر "یک پوسته" خواهی همچنان کن [منقّش کن و یـا سـاده هـمان کـن[8]][9]
[اگـر بـاشد "مـقوّا" هـم چـنان کـن] کـــنارش را درونِ "ســختیان" کـن
بـــرش از "کـاغذ رنگـین" بگـیری کـنارش را چـو "مـغزی"درپـذیری [۱-۳۹]

۱. ا: «کفته». ۲. ا: «وکری یا نقش»؛ ب: «دگر یا نقش»؛ متن از ن است.
۳. ا: «مشهر»؛ متن از م است. ۴. ا: «چهر»؛ متن از م است.
۵. ا: «ـ تو»؛ متن از م است. ۶. م: «بزنجیر».
۷. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است. ۸. م: «هما کن».
۹. مصراع دوم از این بیت و مصراع نخست از بیت سپسین در ا حذف شده و لذا یک بیت از نسخهٔ م کمتر می‌باشد و بیت بدین گونه است:

اگر یک پوسته خواهی همچنان کن کـــنارش را درون ســختیان کـن

Marfat.com

فصل هفتم

در بیان قلمدان و جُزدان[۱] و زیرمشق و جلدِ آئینه و غلاف‌ها از هیاکِل[۲] عینک و غیره[۳] و مروحه و آفتاب‌گیر[۴] از اقسام و مسطر بستن[۵]

۳۲۵ بیا بشنو ز انواع "قلمدان" هم از اجناسِ "جلد"؛ اوضاع "جُزدان" [ن ـ۴۷۵]
سه وجه از من[۶] "قلمدان" ساختن گیر سه از "جُزدان" بدان در ساختن گیر
یکی بر "کالبَد" سازند یارا[۷] دوم از پارچه‌های مقوّا
سیوم از "پورهٔ کاغذ"[۸] نگارند همین بر "کالبَد" سازند و دارند

[ساختن قلمدان از مقوّا بر کالبَد][۹]

بدان وضعی که خواهی "کالبَد" کن مدوّر[۱۰] یا مربّع خواه خود کن
۳۳۰ به طول و عرض و عمقی کآن خوش آید بزرگ و خُرد[۱۱] فرماید که شاید [ا ـ ۴۰]
بگیری "کالبَد" راکآن خوش آید "قلمدان" کن بر آن تا خوش نماید [ب ـ۱۸]
ولیکن "کالبد" مقطوع باید که تا وقت کشیدن تنگ ناید[۱۲]
نه یک یک پارچه بیرون کش آور درون هم از وصاله وصله آور[۱۳]
نخستین چند ته "کاغذ" به‌پیچند "مقوّا" برنچسپد[۱۴] زآن بپیچند

---

۱. م: «جزآن».
۲. م: «ـ هیاکل»؛ درج این واژه در اینجا درست می‌نماید چراکه پس از این در بیت ۴۰۶ آورده:
غلافی ساختی پیش از هیاکل چنین خواهم که باشد از حمایل
«هیاکل» در اینجا گویا برابر با «کالبد» (= قالب) است که پس از این (مثلاً در بیت ۳۲۷) بدان اشاره شده است.
۳. ا: «غیرها»؛ متن از م است.
۴. م: «آفتاب‌گیری».
۵. م: «اقسام و مطرقین».
۶. م: «بسه وجه ...».
۷. م: «بسارا».
۸. ا، ب: «بورهٔ کاغذ»؛ ن: «پورها».
۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۰. ا: «مرورور»؛ متن از ب است.
۱۱. ا: «فرد»؛ متن از م است.
۱۲. ا: «حسک تاید»؛ متن از ب است.
۱۳. ا: «هم وصاله وصله اندر آور»؛ م: «هم وصال و وصل آور»؛ تصحیح قیاسی است.
۱۴. م: «برنچیند».

Marfat.com

چو ساز آن "مقوّا" یاد داری / به‌پیچی "کاغذ" و هر یک شماری
شمارَش بیست[1] باید تا که شاید / که این «عند[2] الامور اوسط» آید
نخستین خانه چون اتمام یابد / پس از خشکی به هموار شتابد
بر آن هرچند ته "کاغذ" بسنجی / کش از آمد شدن هرگز نرنجی[3]
پس از اتمام ره را کن گشاده / که تا[4] آید رود همچون پیاده [ا-۴۱]
گشائی راه بر رویش[5] ولیکن / بجز پیوند "وصله" نیست ممکن
به هر طرحی که خواهی راه[6] بگشا / پس آن پیچیده[7] "کاغذ"ها بکن وا
کن از بهرِ "دوات" آنجاش خانه / ولی بر روش[8] می‌دارد نشانه
وگر بسیار آنجا عرض باشد / دو[9] خانه ساختن پس فرض باشد
یک از "سرخی" و دیگر از "سیاهی" / دگر[10] نوعی که خوش آید بخواهی
مربّع خانه می‌خواهیم هر دو / بزرگ و خرد اگر آیند نیکو
مطوّل هم اگر سازی دو خانه / فراخ و تنگ هم باشند و هم نه [ن-۴۷۶]
غلافش را مگر وضعین[11] دارند / "محیطی" و دگر "تختی"[12] نگارند
طریقِ "سختیان" چسبیدن[13] آرم / که این هم سخت مشکل کار دارم [ا-۴۲]
نخستین چرم[14] پهلو کن مقطّع / "مدوّر" زو "مطوّل" یا "مربّع"
کنار اوّل تراش آخر میانه / که آن باریک باید از میانه
بچسپان و کنارش زیر و برآر / به "خط‌کش" از میان چینش[15] تو بردار

۱. ا: «بیت» خوانده می‌شود.
۲. همهٔ نسخه‌ها چنین است؛ گویا: «خیر».
۳. در ا ضبط ناخوانایی دارد و بیشتر شبیه «نپیچی» نوشته شده است.
۴. در ا بالای سطر چند حرف نوشته شده که خوانا نیست.
۵. ا: «راه بدرویش»؛ متن از م است.
۶. ا: «را»؛ متن از م است.
۷. ا: «پیچید».
۸. ا: «دوش»؛ متن از م است.
۹. ا: «او»؛ متن از م است.
۱۰. ا: «دیکر»؛ متن از م است.
۱۱. ا: «وصعین»؛ م: «وصفین»؛ تصحیح قیاسی است: یعنی به دو «وضع» (شیوه) غلاف را می‌سازند.
۱۲. ا: «تختین»؛ متن از م است.
۱۳. م: «چسپیده».
۱۴. ن: «+ با» (؟).
۱۵. م: «جنبش».

136805

Marfat.com

پس آنگه "مهره" کن چندان که باید — که غیر از "مهره" کاری برنیاید
بکن تقطیع "چرم" شیب و بالا — چنان چسپان که تا گردند یکتا [ب-۱۹]
نه درزِ او به کس[1] معلوم باشد — نه پیوندش به کس مفهوم گردد
نه بیرون خوش؛ درون دیگر روش کن — ز پس خدمت بسی لخت کشش کن[2]
وگر خواهی که بیرونش نگاری — "ترنج" و "کنج"، دیگر "خامه کاری"
درون کن "کالبد"، بیرون "منبّت" — خوش آید کنده کن تا کنده[3] هم هست [ا-۴۳]

[ساختن قلمدان بی‌کالبَد][4]

وگر بی "کالبد" سازی "قلمدان" — منقّش کردنش هم هست آسان
بچسپان "چرم" بر ورقی نگارا — چه باشد ورقی از ربع "مقوّا"
همان وزنش زنی "کُنج" و "ترنجی" — بچسپان و نشین[5] فارغ به کنجی
وگر آید "قلمدان" مشکل، آسان — شود زو مبتدی را[6] دل هراسان
به تقطیعش "مقوّا" قطع سازی — درست و راست کج‌مج رفع[7] سازی
ورب از بهرِ "کرسی" ساز "سوهان" — کنارش تا نشیند کنج آسان
نباشد گر ورب، هم راست داری — که آید راست، کار از راستکاری
درست و راست چون بنشست "کرسی" — به پیوند از "سریش" آرند که پرسی
پس از هموار، چرمی را بچسپان — که بی‌چرم این نیاید مشکل آسان [ـ۲۲]

[ساختن قلمدان از پورهٔ مقوّا (/ براده) بر کالبد][8]

"قلمدان" دگر ساز از "براده"[9] — شنو از من اگر داری اراده

---

۱. م: «بکش».
۲. م: «راحت کسی کن».
۳. م: «تأکید».
۴. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۵. ا: «+ و»؛ متن از ب است.
۶. م: «مبتدی دو».
۷. م: «دفع».
۸. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۹. ا: «از برداده».

Marfat.com

"مقوّا" کنده و بی‌مهره باید کش از "سوهان"، "براده"[1] زود آید
چو جمع آید "براده" کن برادر "سِرِش"آمیز با[2] "آهار" یکسر
به "تخته" تخته[3] ساز و کن "قلمدان" و یا بر "کالبد" می‌ساز چسپان
ز "چرم" و "نقش" و "سوهان" گفته گشته دل از تکرار آن درهم نشسته

[ساختن جزودان][4]

بیا بشنو تو از من "جزودان"ها حدیثِ جزو و[5] کلّ یابی در آنها
ولی "تقطیع" در گفتن نیاید کس[6] از نزدیکْ دیدن عامل[7] آید
بزرگ ار هست[8] می‌ساز از "مقوّا" "دو پوسته"کن اگر خُرد[9] است یارا
کنی "یک پوسته" ز آن خردتر کن منقّش خواه و ساده دردسر کن[10]

[ا-۴۵]
[ب-۲۰]
[ن-۴۷۷]

[ساختن زیرمشق][11]

پس آنگه "زیر مشق" آید برادر کنی هموار و نازک جمله یکسر
چنانچه "جلدِ یک لا"کرده‌ای راست همان وضعش بباید[12] بی‌کم و کاست
سپس "حلِّ زر" و یا "نقره" می‌ساز و یا با همدگر نقشی[13] بپرداز
طریقِ "حلِّ زر" در "حل" بگویم همه اِشکال‌ها با حل بگویم
سیاه و سرخ و زردش دلکش آید به هر رنگی که می‌سازی خَوش آید

۱. ا: «براد»؛ متن از م است؛ شاید مصراع این‌گونه هم خوانده شود: «کش از سوهان براده زو درآید».
۲. ا: «یا»؛ متن از م است. ۳. هر دو واژه در ا بی‌نقطه است.
۴. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است. ۵. ا: «ـ و»؛ متن از م است.
۶. م: «کش» که می‌تواند درست باشد.
۷. م: «نزدیک عاقل دیدن»؛ در ا واژهٔ «دیدن» بالای واژهٔ «عامل» نوشته شده است و می‌توان هر یک را پیش از دیگری آورد. ۸. م: «نیست». ۹. ا: «فرد»؛ متن از م است.
۱۰. برخی واژه‌های این مصراع در ا ناخوانا است امّا به نظر می‌رسد با متن ـ که مطابق ب است ـ یکسان باشد. ۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۲. ا: «بیاید»؛ متن از م است. ۱۳. ا: «نقش»؛ متن از م است.

Marfat.com

سپس یک "جزو کاغذ" در برش نِه — کنی اوراق اگر افراد از آن بِه
چو "تقطیعِ" معیّن دیده باشی — از آن در گفتنم بخشیده[1] باشی

[ساختن غلافِ آینه][2]

اگر "مرآتِ" دل را صاف داری — "غلافِ" غیرش از غیرت برآری
رمد[3] از چشم خود کن[4] دور جانا — هنر را[5] می‌نمایم باش دانا [۱-۴۶]
۳۸۵ بزرگ از قامتش آری "مقوّا" — نهاده در میان، خط کش طرف‌ها
کنارش نه به دلخواهی که دانی — بزرگ و خرد نشناسم تو دانی
دو بالا را به یک قد کن مقطّع — مدوّر یا مطوّل یا مربّع
یکی را تحت و تحتِ تحت[6] فوقی — دگر را ده که عین[7] شوق ذوقی
به حجمِ[8] "آینه" داری "مقوّا" — به گرد "آینه" چسپان تو او را
۳۹۰ پس از ربعی "مقوّا" برگمارند[9] — ز بهر حفظ[10] یک خطّ در بر آرند
نخست از یک طرف راهی پذیرند — پس از اتمام، "جلد" آرند و گیرند
بگیری در "شکنجه" هر دو بر هم — کنی "سوهان" درست و راست[11] بی‌کم

[ساختن غلافِ جلدِ مصحف][12]

دگر "جلد" است اگر جلدی بدانی — نمی‌خواهم مکرّر را تو دانی [۱-۴۷]
دلا کردن خلافِ حق خلاف[13] است — "غلاف" غفلتش[14] سرّ[15] خلاف است

---

۱. ا: «نخشیده».
۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۳. ا و م: «دهد»؛ متن از ن است.
۴. ا: «کنی»؛ متن از م است.
۵. ب: «هنرها»؛ ن: «هنربا»؟
۶. ا: «تخت و تحت و بخت»؛ ب: «تخت تخت و بخت»؛ ن: «تخت تخت و بخت»؛ متن تصحیح قیاسی است.
۷. م: «بینی».
۸. ا و م: هجم
۹. م: «برنگارند».
۱۰. ا: «ضبط»؛ متن از م [که بهتر می‌نماید]
۱۱. ا: «درست است»؛ متن از م است.
۱۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۳. ا: «غلاف»؛ متن از م است.
۱۴. ا: «عقلش»؛ متن از م است.
۱۵. ب: «غفلتش بر سه»؛ ن: «غفلتش بر سر»؛ متن از ا است.

Marfat.com

۳۹۵ ز دل[۱] حرزت که "مصحف" هیکل آید ز[۲] بهرِ حفظِ خود حفظت نماید
"قُم" و[۳] برگیر و بر چشم و سرش نِه نشسته با ادب بوس و برش ده[۴]
چو خواندن "لایمسّه" فرضِ دین است[۵] که «تنزیل من ربّ العالمین» است [ب-۲۱]
دهد هرچه بگیر و کار حق کن وگر باشد توانگر بار[۶] حق کن
به قدرِ طول و عرضش بُر "مقوّا" زیاده اندکی ز آن دار دانا
۴۰۰ دگر چسپیدنش مثلِ "قلمدان" زیاده یک دو دانگی سازیش هان
پس از چسپان بچسپان کُنج وا کن "حَمایل" را "دوال" آویز جا کن
کنی روی غلافش ربع از قد[۷] بکن باریک ربع از قدّش این حدّ [ا-۴۸]
که تا "سرپوش" بنشیند[۸] برابر نه یک باریک ویک گُنده؛ فراخور [ن-۴۷۸]
یکی "عطفی" دگر "عطفین" کن ساز که آن معلوم و این دَرهم بُوَد راز

[ساختن غلافِ عینک][۹]

۴۰۵ اگر چشم دلت صاف است[۱۰] و روشن "غلاف" از بهرِ "عینک" ساز می‌کن
غلافی ساختی پیش از هیاکل چنین خواهم که باشد از "حمایل"
مدوّر یا مطوّل هر چه باشند دگر بادامی جفت ار چه باشند

[ساختن مروحه][۱۱]

چو تابستان شود کن "مروحه" ساز که آورده[۱۲] نسیم و گویدش راز
"مقوّا" و "دو پوستی"[۱۳] کن تو دانی که از "یک پوست" هم کردن توانی

---

۱. م: «زهی».
۲. ا: «نه»؛ متن از م است.
۳. م: «ـ و».
۴. ب: «نه».
۵. م: «چو خواندن لامسه فرض و سنت».
۶. م: «یار».
۷. ا و م: «قدر»؛ متن با توجّه به قافیهٔ بیت (= حد؛ که فقط در ا هست) تصحیح شد.
۸. ا: «نسبنند»؛ متن از ب است.
۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۰. م: «چشم و دلست صافست».
۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۲. ا: «که تا اورده»؛ ب: «که تا آید»؛ ن: «که تا آرد»؛ متن با توجّه به ضبط ا است.
۱۳. م: «دوپستی».

Marfat.com

به تقطیعِ "کتابی" هست و "فاسی"(؟) / دگر هرچه خوش آید کی شناسی
اگر هست از "مقوّا"، "بندِ دسته"[1] / ز دسته دورِ دسته[2] بند دسته [ا ـ ۴۹]
اگر "یکپوسته" هست ار[3] "دو پوسته" / میانِ هر دو چرمش بسته "دسته"
"منبّت" یا "مُشبّک" هر دو نیکوست / و یا ساده کنی روشن همه پوست
براه ار گرم مِهری مهر گرم است[4] / سرت[5] در مهر کویش کش که[6] نرم است
سبک "دو پوسته" از بهرِ ما کن / "منبّت" یا "منقّش"، "ساده" تا کن
"دوالِ بند" را بر جاش بسپار / چو از "تقطیع" پُرسی هست بسیار
مگر این "مروحه" کانِ دُر آید / ز "چینی" و "فرنگی" دل رباید
مقعّر با کمر سر گردن پاک[7] / دوت خود بسته[8] باید سینه‌اش چاک
مطبّخ شاخ‌ها[9] باشند هر دو / به گرد آن کمر[10] سوراخ کن[11] دو [ب ـ ۲۲]
به طولِ شاخ‌ها "قرطاس" بر عرض / ز بهر دور کاغذ طول کن فرض
به قدرِ عرضِ "دسته" کن نشان‌ها / به "کاغذ و آنگهی نه ساز آن را [ـ د]
یکی انگشت از مانیش[12] بگذار / دو ته را پاره کن دو ته بگذار
به قدرِ عرض و طول ته بیاری / دو پاره چوب بند آنجا سپاری
میانِ چوب را نیمه شکافی / شکاف تا به اندک چرم بافی[13]
کنارِ هر دو "کاغذ" بند ازین "چوب" / وتد را در میان پاینده با چوب

---

۱. ا: «هسته» خوانده می‌شود؛ متن از م است.
۲. ا: «ز دسته دورسته»؛ متن از م است.
۳. ا: «از».
۴. ا: «کرم مهری کس کرم است»؛ متن از م است.
۵. ن: «سرم» (؟).
۶. ا: «در مهر کش کر»؛ متن از م است.
۷. ا: «مقعر یا کمر سر کردن پاک»؛ ب: «مقصر با کمر سر کردن پاک»؛ ن: «مقصر ـ کمر سر [illegible]» تصحیح با قیاس نسخه‌ها است.
۸. این مصراع در ا در حاشیهٔ صفحه نوشته شده و عبارت «دوت خود بسته» محو شده است که از م افزوده شد. ضمناً کاتب نسخهٔ ا در نگارش این بیت و دو بیت سپس دچر اشتباه شده که در نسخه‌ها دیگر اشاره کرده و با توجّه به نسخهٔ م تصحیح شد.
۹. ا: «مسطبح شاه جها»(؟)؛ متن برابر م است. شاید به جای «مطبح» بتوان «مسطّح» خواند.
۱۰. م: «مگر».
۱۱. ا: «سوراخ کی»؛ متن از م است.
۱۲. چنین است در ا و ب؛ ن: «از پایینش».
۱۳. ا: «جرم باقی».

Marfat.com

درونِ دستهٔ قرطاس بسته — چنان کن کآن "وتد" در جای رشته[1]
دو سوراخِ کمربندی که داری — دو رشته بافته[2] در روزن آری
دو پاره چوبکی بر ساختست[3] آن — کشی[4] آن رشته را اندر شکاف آن
سر دیگر از آن روزن برآری — معقّد کرده هر دو سر گذاری
"وتد" را چون کشی از زیر بالا — مدوّر می‌گشاید آن دل او را[5] [ا-۵۱] [ن-۴۷۹]
"وتد" ار چون[6] کشی از فوق پایین — به دست آید همه چون "دسته" آئین
بطرح[7] رنگ‌هایش اختیار است — به نقش و[8] عکس کن گر بختیار است
مگر آن شکلِ[9] "دسته" اینچنین است — ز "عاج" و "شاخ" خوش[10] هم این چنین است

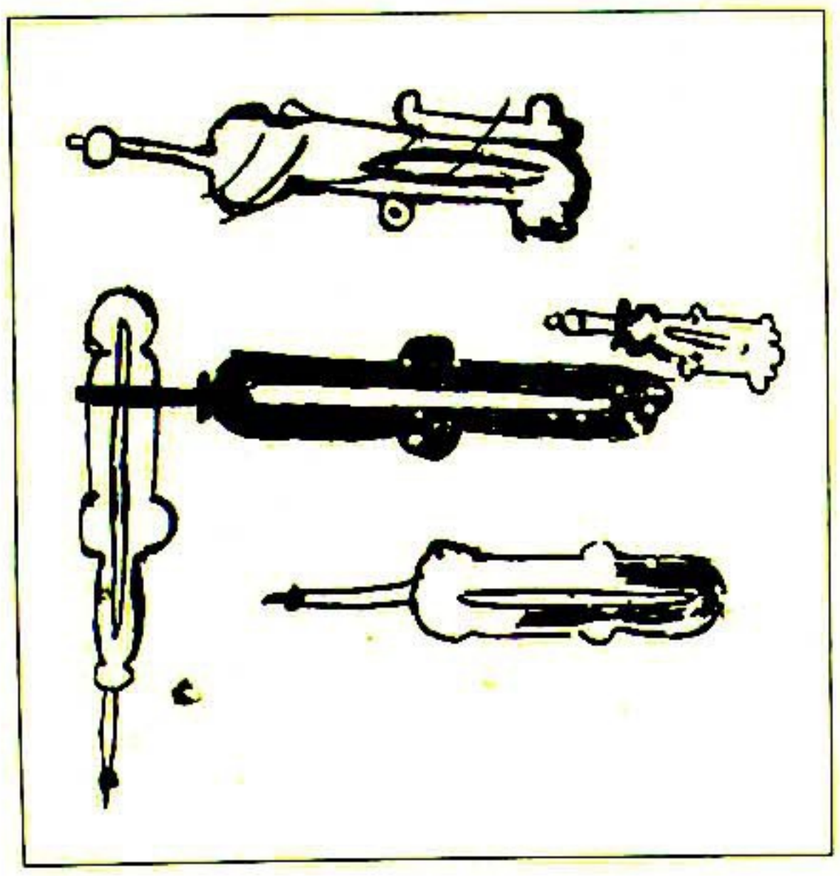

[ساختن فانوس][11]

خیالی[12] بینم از "فانوس" یکسر — که "فانوسِ خیالش" را کشم بر [ب-۲۳]
به گردِ نقطه چون "پرگار" گردم — ز بهرِ یارِ خود بر دار گردم [ا-۵۲]

---

۱. ا: «رسته»؛ متن از **ب** و با توجّه به بیتِ سپسین است که از «دو رشته» سخن می‌راند؛ **ن**: «در حال رشته».
۲. م: «تافته».
۳. ا: «بر ساحت است».
۴. م: «کسی».
۵. م: «آن دل آرا».
۶. م: «را چون».
۷. ا: «مطرح»؛ متن از م است.
۸ ا: «ـ و»؛ از **ب** افزوده شد.
۹. م: «کلان شکل».
۱۰. **ن**: «شاخ وحّوش»؟.
۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۲. ا و م: «خیال»؛ متن از **ب** و **ن** است.

Marfat.com

یکی "فانوس" بیرون کن چو گنبد — مدوّر هشت پهلو را مکن[1] رد
دو "چوبک" را به پایه[2] محکمش بند — ستونِ آهنی کن در میان بند
سرش را چون سرِ "سوزن" برآری — محلِّ "شمع"[3] را در پاش داری
نباشد گر "ستونِ آهن" ای یار — ستون‌های دو چوبه‌ای[4] فرودآر[5]
بر آن هر دو ستون "حمّال" کن بند — به پیشش "خارِ آهن" تنگ کن[6] بند
چنان کن در میانِ گردش آید — نباشد گر چنین در گردش آید
برونی[7] را لباس جامه[8] دارند — ز "چرمِ آهو" و "ابرک" سپارند
ازین کن فردتر "فانوس"[9] دیگر — مسطّح سقف او باشد سراسر
یکی "حمّال"[10] را بر سقف این بند — زجاجی پاره را بر مرکز این بند [۱-۵۳]
ز "کاغذ" با نَیی[11] سازند خانه[12] — که بنشیند ستون گردد میانه
سپس "کاغذ" مدوّر مثلِ سقف آر — ز بهر کرسیش[13] "پرّ"ها توقف آر[14] (؟)
بخواهی[15] آنچه[16] [؟]"پرّ"ها کن نشان‌ها — گذاری پا و سر ای یار دانا
ببند از[17] عرض نیم از راست جمله — یکی نه[18] نیمه را بگذار جمله
نگارم شکلِ "پرّ"ها کوست مشکل — جز این شکلی[19] نمی‌بینم مشکل[20]

---

۱. م: «بکن». ۲. م: «مایه». ۳. م: «شرع».
۴. ا: «دو چوب آهن»؛ متن از م است.
۵. چنین است در ا و م؛ شاید: «فرو دار».
۶. ا: «تنک کی»؛ م: «نیک کی»؛ با توجّه به مضمون بیت تصحیح شد.
۷. م: «برون». ۸. ا: «خامه»؛ متن از م است.
۹. م: «خردتر قانون». ۱۰. «یکی حمّال» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۱. ا و م: «با نی»؛ برای تصحیح وزن بیت بدین‌گونه تصحیح شد.
۱۲. م: «دانه». ۱۳. م: «کرسمش». ۱۴. چنین است در نسخه‌ها.
۱۵. این واژه در ا ناخوانا است؛ از م افزوده شد. ۱۶. م: «وجه».
۱۷. ن: «بینداز»؛ ا: «بنیژ از»؛ متن از ب است. ۱۸. ا: «ته»؛ متن از م است.
۱۹. ا: «شکل»؛ ن: «مشکل»؛ متن از ب است.
۲۰. شکل یاد شده در متن در نسخه‌های ا و م ترسیم نشده و فقط در ا یک سطر بیاض نهاده شده است.

Marfat.com

درون با "ابرک" و "کاغذ"[1] بِاَندای / ز "اسلیمی"، "خطائی" نقش بنمای[2]
درون کن[3] نقش، بس خوش‌تر نماید / برونش گر کنی کم‌تر نماید [ن-۴۸۰]
چو شد اتمامِ نه در فراش خار[4](؟) / که[5] تا ایستد بگردد مثلِ پرگار [ا-۵۴]
بکُن "فانوسِ گردان" را درون زود / بجز راهِ دخان و شمع مسدود[6]
سپس افروخته[7] کن "شمع" در پا / ز دودِ شمع گردد این دلارا
دگر "فانوسِ چرخی" را نگارم / چو افلاکِ مدوّر دایر[8] آرم
بمثلش[9] دار "فانوسِ برون" را / مدوّر گر کنی هم شاید آن را [ب-۲۴]
بکن چون کُرّه "فانوس اندرانی" / دو نیمه کن در انواعی[10] که دانی
چو آن نصفین را یکی به‌بندد[11] / به مثل کُرّه آن را درپسندند
میانِ هر دو اندک جای بگذار / سپس هر[12] [دو] مقطع کرده بسیار(؟)
ستو را عرض در گر پسندی(؟) / هم این را شبی در "قطین" بندی(؟)
ستانی پاره[13] در "قطین" داری / دوزن کرده این را نشیمن[14] آری [ا-۵۵]
شود افروخته چون "شمعِ پائین" / به گردش[15] اندر آید مثلِ دوشین
ز نقش ورنگ و کاغذ گفته‌ام پیش / چو خواهی کردن این اندیش اندیش
بس است این یاد را[16] کم کس بدانند / و گر دانند، کی کردن توانند؟

---

۱. ا: «یا اپرک کاغذ باندای»؛ ب: «با کاغذ و ابرک بیندای»؛ متن با توجّه به دو نسخه تصحیح شد.
۲. ا: «سیای»؛ متن از ب است. ۳. ا: «کی»؛ متن از م است.
۴. ا: «اتمام در مراش خار»؛ متن از م است که این هم مشکل دارد و عجالتاً به شکل اصلی پی نبردیم.
۵. در ا به صورت «مکر» نیز خوانده می‌شود. ۶. م: «راه دخان شمع میرود».
۷. ا: «پس افروخته»؛ ب و م: «پس از افروخته»؛ با توجّه به وزن بیت تصحیح شد.
۸. ا: «دایره»؛ متن از م.
۹. شاید: «مثلّث» درست باشد چرا که در مصراع بعدی می‌گوید: «مدوّر گر کنی هم شاید».
۱۰. م: «در آن نوعی». ۱۱. م: «را انکه به‌بندد». ۱۲. م: «پسش سر».
۱۳. ا: «ستامی پاره»؛ م: «ستان می پاره»؛ تصحیح قیاسی با توجّه به دو نسخه.
۱۴. ا: «شین»؛ متن از م است. ۱۵. م: «بکبرش».
۱۶. م: «این نادرا».

Marfat.com

[ساختن مسطر][1]

نه بی"مسطر" کتابت راست آید ولی "مسطر" درست و راست باید
به تقطیعِ کتب جزوی بیاری حواشی را به دلخواهش[2] گذاری
بدان قدری که گوید سطر معدود قبولش کن نکن هرگز تو مردود
نشان‌ها کن، فرو بر "سوزن" آنجا به تار بافته[3] دوزی کن آنجا
مکش بسیار و هم مگذار بسیار گره را در پس پُشتش[4] تو بسپار
بزرگ و خُرد کن[5] چندان که دانی به هر وصفی[6] که خواهی کن تو دانی[7] [ا ـ ۵۶]
پسش[8] در زیر "لنگر"[9] دار چندی مکن بر ما و بر خود ریش‌خندی

فصل هشتم

در بیان اسما[10] و اشکال و چگونگی آلات و[11] عدد او دانستن و در شستن[12] آن

دلا از تفرقه تا کی کنی جمع؟ که جمع از تفرقه هرگز شود جمع [ا ـ ۲۸۱]
به بی‌آلت خدا کردن تواند به هر چندان[13] ترا آلات باید[14]

[صخره][15]

بگفت استاد این نیکو بشارت که جز صخره نمی‌بینم عمارت

---

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۲. م: «بدانخواهش» در ا نیز می‌توان مانند م خواند.
۳. ا: «تبار یافته»؛ م: «تبار بافته»؛ تصحیح قیاسی است.
۴. ا: «را در پس پیشش»؛ م: «را ده ز پس پستش».
۵. ا: [illegible] م: خورد کن.
۶. م: «وضعی».
۷. م: «کن توانی».
۸. ا: [illegible]
۹. ا: «دار لیک».
۱۰. م: «اموا».
۱۱. ا: [illegible]
۱۲. م: «و علدو دانستن در شتن».
۱۳. ا: «هر مقدار»؛ متن از م است.
۱۴. م: «ترا آلت به باید» [می تواند در متن قرار گیرد].
۱۵. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.

Marfat.com

نباشد "صخره" گر "آهن"[1] نباشد — که بی"آهن" همه این فن نباشد
که می‌باید "شکنجه" صاف و هموار — کش از صافی[2] نماید چهرهٔ یار [ب-۲۵]
مدوّر یا مطوّل یا مربّع — مثلّث یا مسدّس یا مسبّع [ا-۵۷]
نباشد سنگتراش از[3] سنگ تراشم — هنر باید نباید[4] سنگ تراشم
به ملک ماست "سیلو" نام یک سنگ — که نرم و سخت هست و هست بس[5] رنگ
به معدن مثل اوراق است بسته — تو گویی[6] تخته تخته بسته دسته
ز یک انگشت دو سه چار[7] باشد — مگر حجمش[8] از این مقدار باشد
پسندی[9] زین یکی هر چار و هر چار[10] — تو می‌دانی؛ شنو از من دگر کار
کنار از "ارّه"[11] می‌سازند پاره — و یا از "تارِ آهن"[12] رشته چاره[13]
"کمان" سازند و "تارْآهن" به‌بندند[14] — "کُرِنْدِ" سحق[15] کرده در پسندند
کشند و آب ریزند و بُرندش — پس از تقطیع، هموارى کنندش
ز مَسحوقِ[16] "کُرِند"[17] و "لاک" یکسر — بسازی "خشتِ پُخته" ای[18] برادر [ا-۵۸]
دو تا کن کُندهٔ[19] باریک یارا — که آن از مِهرِ هموار این جلا[20] را
بنه بر "سنگْتخته"[21] خشتِ پخته — کش و رِیز "آب" و می‌کُن[22] صاف تخته[23]
رخ از رخ دور دار اوّل به هر حال — بمالی روغنش هر ماه و[24] هر سال

---

۱. ا: «آهی»؛ متن از م است.
۲. م: «سافی».
۳. ا: «ار»؛ متن از م.
۴. م: «نباشد».
۵. در م به صورت «بسی» و «بی» هر دو خوانده می‌شود.
۶. ا: «+ تخته».
۷. ا و م: «چهار».
۸. ا: «هجمش»؛ م: «هچمش».
۹. م: «پسیدی».
۱۰. ا: «هر چهار و هر چهار».
۱۱. ا: «آره»؛ م: «آرّه».
۱۲. ا: «ار نار آهن»؛ متن از م است.
۱۳. ا: «چهاره»؛ متن از م است.
۱۴. م: «تار آهنی بندند».
۱۵. ا: «کُرند ستحق» [به ضمّ کاف در نسخه]؛ م: «کردند ستحق» (نک: تعلیقات).
۱۶. ا: «مستحوق»؛ متن از م.
۱۷. واژهٔ «کرند» در ا به همین شکل حرکت گذاشته شده است.
۱۸. م: «آی».
۱۹. ا: «کنی کنده»؛ م: «کین کنده و».
۲۰. م: «حلد».
۲۱. ا و م: «سنک پخته».
۲۲. م: «زیر آب میکن».
۲۳. ا: «صاف بیخته».
۲۴. جزء «ماه و» در عکس ا محو شده است.

Marfat.com

نه شکلش داشت مشکل در نوشتن[۱] / که معروف است از آن ننوشته‌ام من
دگر سنگ‌اَند بسیار ای[۲] برادر / "کنیز"[۳] و "مریم" و "جلمود" و "مرمر"[۴]
ز هر قسمی که خوش آید پذیری[۵] / مگر از لوح قبرم وانگیری[۶]
بیارم مهره‌ها زین معدن سنگ / زجاجی و بلوری، غوری[۷](؟) هر رنگ[۸]
دگر آرند از دریا "صدفْ سنگ" / سپید و ابلق ار باشد به هر رنگ
غرض زین دانشِ مهره[۹] چه باشد / سیه[۱۰] حل را نسازد هرچه باشد[۱۱]؟ [ا ـ ۵۹] [ن ـ ۴۸۲]

[نشگرده][۱۲]

کنون "نشگردهٔ" فولاد آید / به آب و جوهرش "الماس" باید
به شکل نیمهٔ ماهِ دو هفته / چو خرسک[۱۳] گرد می‌سازند دسته
بزرگ و خرد[۱۴] اگر باشد همین است / طریقش را که گفتم بس معین[۱۵] است [ب ـ ۲۶]

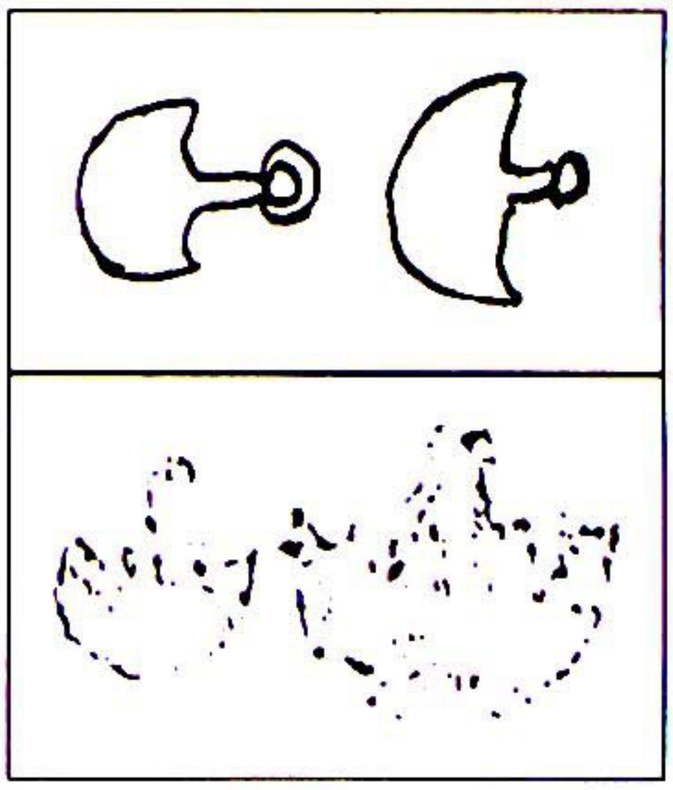

۱. م: «شکلش درشت از شکل نوشتن».
۲. م: «ای».
۳. م: «کُنیر» [به ضمّ نون در نسخه].
۴. ا: «مردر»؛ متن از م است.
۵. ا: «بریزی»؛ م: «بزیری»؛ تصحیح بر پایهٔ مضمون بیت است.
۶. م: «ورنگیری».
۷. ا: «غموری»؛ متن از م.
۸. م: «هر سنگ».
۹. واژهٔ «مهره» در عکس م محو شده است.
۱۰. در م به صورت «سپه» نیز خوانده می‌شود.
۱۱. ا: «نسازدند چه باشد»؛ متن از م است.
۱۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۳. م: «خرسک».
۱۴. م: «خورد».
۱۵. م: «پس یقین».

Marfat.com

[نقش‌بُر][1]

سه سازی "نقش‌بُر"[2] ای یار! بی‌شکّ[3] — یک[4] از بهرِ "مقوّا" یک "مشبّک"
یک از بهرِ "منبّت" کندن آرم — نمی‌دانم که شکلش چون نگارم
به نوک و گردنش[5] کج چون حواصل[6] — مکن "دسته" بکن شیریش[7] حاصل
دو جو[8] کن طولِ نوک و عرض یک جو[9] — مکن سطحش نمائی پشت[10] میرو(؟)
کنی[11] گر زین "منبّت" شاد باشی — به وقت عهد خود استاد باشی [۱-۶۰]

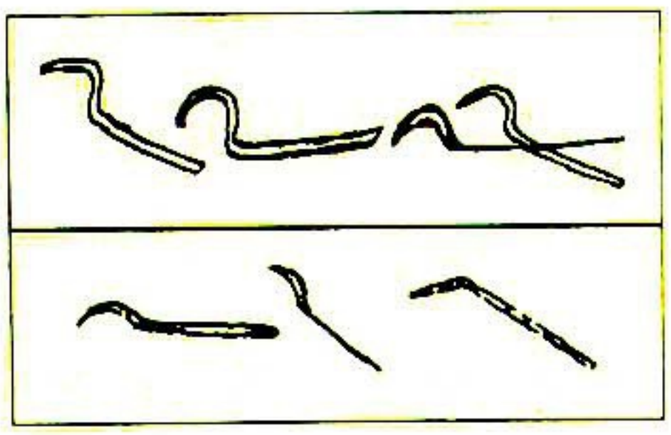

دگر چون دست آهوئی[12] خمیده — مدوّر زانوی کجْ سُم خزیده[13]
مگر سُمّش به جای[14] نوک باشد — به قدر پسته و کجْ شوک باشد
به "دسته" بایدت کندن[15] "مقوّا" — "ترنج" و "کُنج"[16]، دیگر هرچه یارا

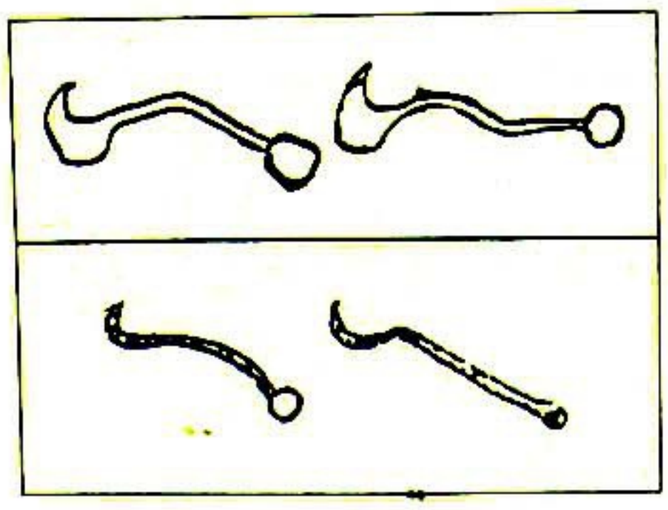

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۲. ا: «نقشیر»؛ م: «نقشتیر»؛ تصحیح قیاسی است.
۳. م: «آی مرد مشپک».
۴. م: «یکی».
۵. م: «کردش».
۶. ا: «داصل»؛ م: «واصل»؛ متن تصحیح قیاسی است و به قرینهٔ اینکه از «نوک» و «گردن» سخن رانده می‌توان آن را تشبیهی به «حواصل» دانست که نوعی پرنده است.
۷. م: «شبیریش».
۸. م: «چو».
۹. م: «عرض بکرد».
۱۰. ا: «شیت»؛ متن از م است.
۱۱. م: «کسی».
۱۲. ا: «دشت آهوی»؛ متن از م.
۱۳. ا: «خریده»؛ متن از م.
۱۴. م: «بمائی».
۱۵. ا و م: «کندی»؛ تصحیح قیاسی است.
۱۶. م: «+ و».

Marfat.com

بساز از نیشِ عقرب پی مشبّک[۱] درونی[۲] کن تماشا جمله بی‌شکّ
چو ظِفْرِ شِبْل[۳] کن نوکش مُقَوَّس[۴] شبکه[۵] کن وزان طاق مقرنس[۶]
سبک چون برگِ گل کن نازک‌اندام گران[۷] دسته که[۸] حیف است بر گل‌اندام [ب ـ۲۷]

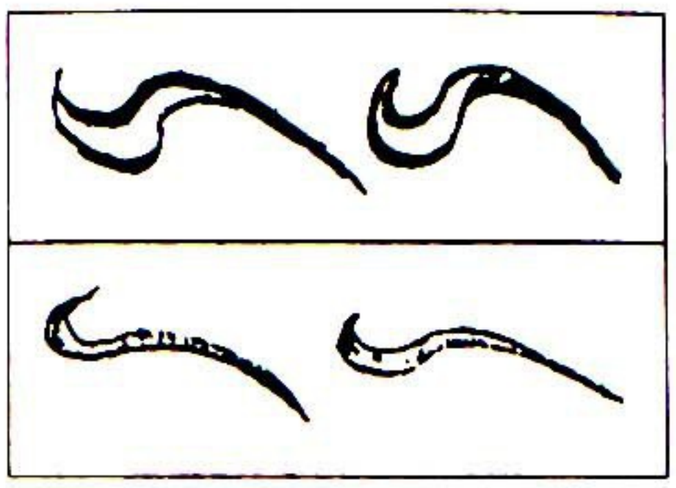

[مقوّابُر][۹]

مقوّابُر[۱۰] دگر می‌ساز حاصل قوی‌هیکل به عرض و طول چون صلّ [ـ۶۱]
چو ظِفْرِ بَبْر[۱۱] باید نوکِ ارقم[۱۲] نهی چون بر "مقوّا" شد جدا هم
بساز از "دسته" دستِ خویش را پُر "مقوّا" را بسی آسان همی بُر [ـ۲۸۳]

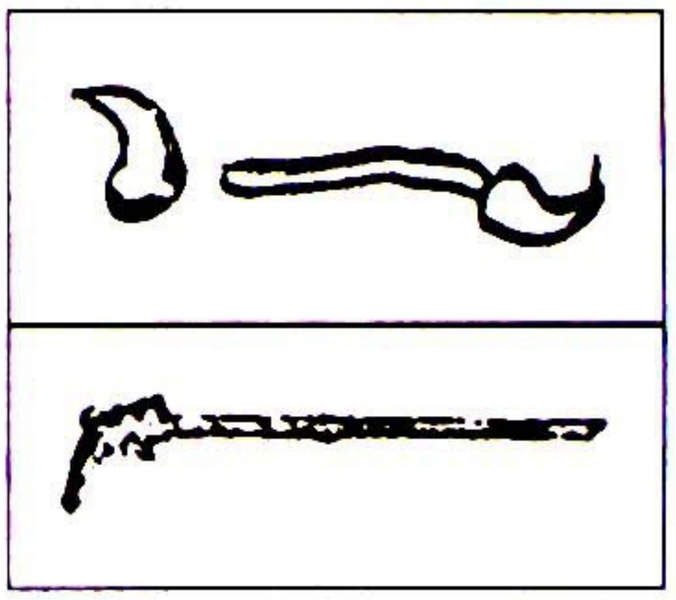

۱. م: «پیش غفرت پی مشبک». ۲. م: «درونی».
۳. ا و م: «ظفر و شبل». ۴. ا و م: «مقوش». ۵. م: «سبکه».
۶. ا: «مقرنش»؛ م: «مقرش»؛ تصحیح به قیاس ضبط دو نسخه است.
۷. ا: «کران»؛ م: «کر آن». ۸. ا: «ـکه»؛ از م افزوده شد.
۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است. ۱۰. ا: «مقوا و بر»؛ متن از م است.
۱۱. م: «ظفر پر». ۱۲. ا و م: «ازقم».

Marfat.com

[خط‌کش][1]

دو "خط‌کش" نیز باید کرد ما را　　یکی "گرد" و دگر[2] "بادامی"[3] آرا
به قدر یک حبل؟[4] کن "گرد" را ساز　　دو سه خط بر طرف‌ها ساز پرداز
کشی چون بر کتاب آید دو خط‌ها　　بباید "دسته" بستن هر دو یارا[5]

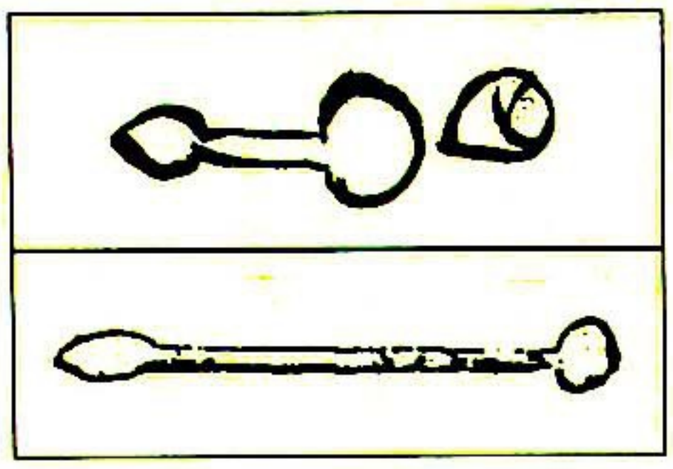

دگر چون مغز بادامی بیاید　　دراهم[6] بر کنارش خط بشاید　　[ا-۶۲]

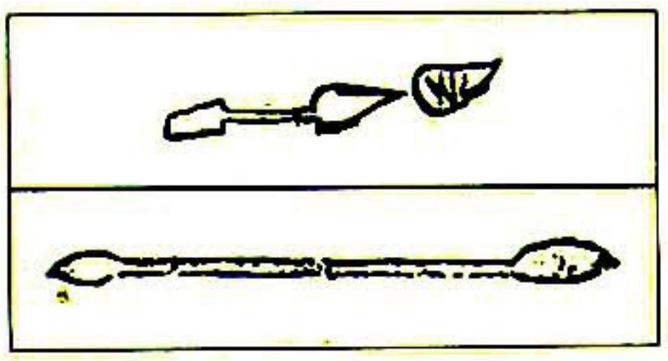

[زنجیره][7]

دو "زنجیره"[8] بساز از بهر کاری　　بزرگ و خرد[9] کن ای یار باری
سرش چون "رای"[10] تازی کن مقعّر[11]　　به خطّ ثلث و نسخ ای یار دلبر
به دسته بایدش زنجیره[12] کردن　　سرش را با کمر پیوند کردن

---

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۲. او م: «یکی کرددد کر»؛ تصحیح به قیاس بیت‌های سپسین است.
۳. ا: «بآدامی».　　۴. ا: «یکچتل»؟؛ ب: «یکخبل»؟.
۵. م: «هر دو بارا».　　۶. متن مطابق م است. در ا خوانا نیست.
۷. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.　　۸. ا: «زنجره»؛ متن از م است.
۹. م: «خورد».
۱۰. ا «رار»؛ م: «راز»؛ تصحیح قیاسی است و مشخّص است که «رای» بوده که حرف «یا» را شکسته نوشته بوده‌اند و کاتبان دو نسخهٔ ما آن را «ر» و «ز» خوانده‌اند.　　۱۱. م: «مففر».
۱۲. ا: «زنجره»؛ متن از م است.

Marfat.com

که تا زنجیر چون[1] زنجیر آید به هم آموده چون زنجیر باید [ب ـ۲۸]

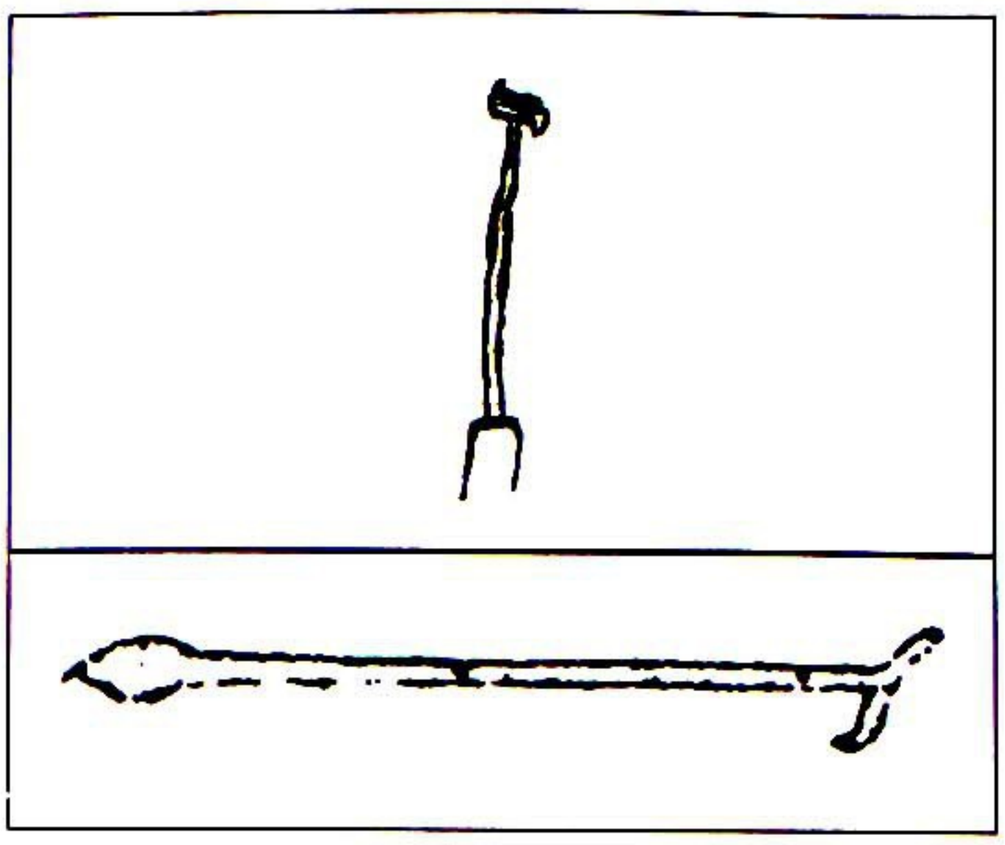

دو "تیغک" کن به شکل تخم[2] انگور مطوّل، گرد و بر[3] سر نقطهٔ نور
بطندش(؟) کنده کن خطّ محبّت نماید چون الف حرف مودّت
بزرگ و خرد باید کرد و دالی[4] کبیرش نقطه‌ها کن بر حوالی
به "دسته" جا به جا نقشی[5] نگارند به هر وضعی که خوش دارند دارند [ـ۶۳]

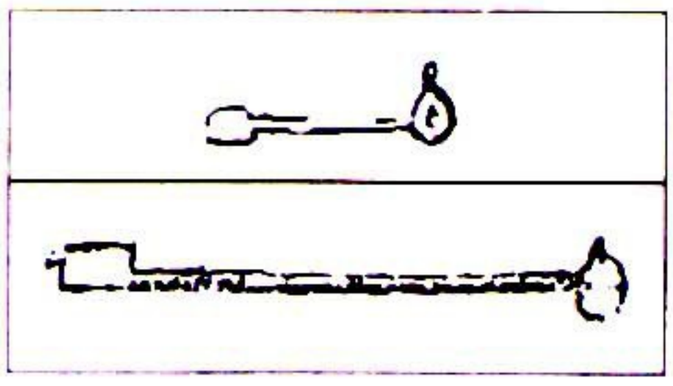

[تحریربند][6]

دگر "تحریربند" آرم به تقریر که بی تحریر، ثابت نیست تقریر

۱. م: «زنجیر از». ۲. ا: «شحم»؛ متن از م است.
۳. م: «مطول کدو بر».
۴. ا: «کرداو الی»؛ م: «کرد والی»؛ تصحیح قیاسی و با توجّه به نسخهٔ م است.
۵. ا: «نقش»؛ متن از م است.
۶. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.

Marfat.com

سرش بر شکل و هیئت چون "عدس" کن　　بکاه اندامِ دسته خُرد[1] پس کن
به گردِ هر "منبّت" بند "تحریر"　　درون را گر کنی خوش نیک تدبیر

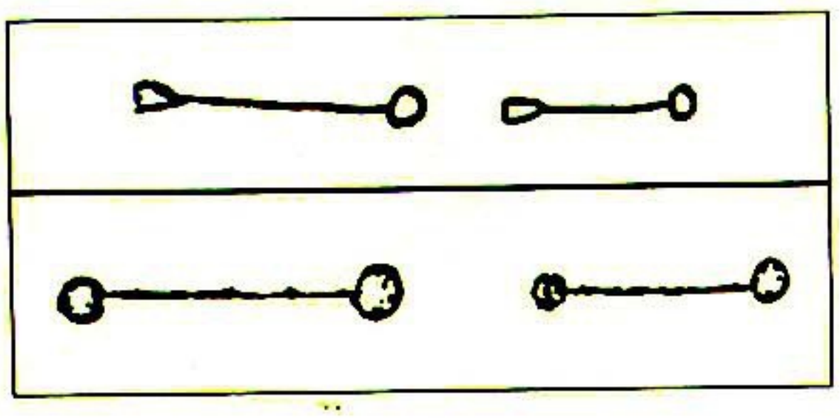

[نقطه][2]

دگر سازند "نقطه" ای[3] برادر　　ولی چندش شود[4] مشکل سراسر
قدش انگشت چار و نوک باریک　　درونش نقطه کن باریک و تاریک
به میدانِ "منبّت" نقطه ریزی　　به غربالِ تفکّر جمله بیزی

[پرگار][5]

"قلمْ پرگار" و "خار" اَر راست[6] کردی　　به گردِ[7] نقطه چون "پرگار" گردی　[ا-۶۴]
بزرگ و خرد باید راست کردنْ　　به خشک و تر عمل درخواست کردن[8]　[ن-۴۸۴]

---

۱. م: «خورد».　　۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۳. م: «آی».　　۴. ا و م: «چندن»؛ تصحیح قیاسی است.
۵. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۶. ا: «خارا راست»؛ م: «خار راست»؛ تصحیح قیاسی است (نک: تعلیقات).
۷. م: «بکردی»؛ متن از ا است.
۸. در متن ا در اینجا نوشته شده: «شکل پرکار و خارا» در حالی که این شکل در نسخه موجود نیست. پس از این هم توضیح «قلم جدول» آمده و لذا آن را حذف کردیم.

Marfat.com

[قلمْ جدول][1]

"قلمْ جدول"کنی معروف و "دالی" به کارِ "زرْ حل" آیند هر دو حالی

[سطّاره][2]

دو رخ همچون "سَطاره" راست باید چو خطِّ راستی[3] خط راست آید [ب ـ ۲۹]

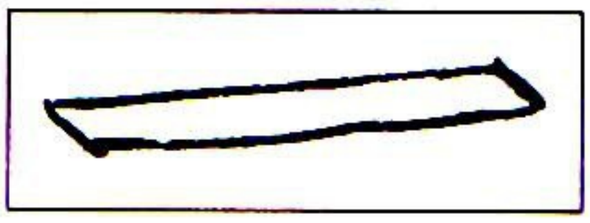

[سیفه][4]

۵۳۵ بکن قطعِ اضافی[5] همچو "مقراض" مکن خرد و بزرگش را تو اعراض
دلا! «الوقتُ سیفُ قاطعُ»[6] کن چو "برگ سوسنش" اندام می‌کن
سراپا[7] دسته و دو رویه کن[8] تیز چو شمشیر قطوعش[9] گیر و برخیز

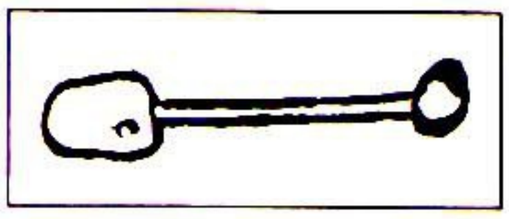

[سوهان][10]

دگر[11] سازی بزرگ و خرد "سوهان" بزرگش ساز سنگین[12] تیزدندان [ـ ۶۵]
بزرگ و خرد چون مشهور بینی به دست آری به کار خود نشینی

---

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۳. ا: «داستی»؛ م: «داشتی»؛ با توجه به مضمون تصحیح شد.
۴. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است. ۵. م: صدفی.
۶. م: «آن وقت سیف قاطع».
۷. ا: «سزابا»؛ م: «سربا»؛ تصحیح قیاسی است. ۸. م: «دو رو بکن».
۹. م: «بطوعش».
۱۰. این عنوان در ا به جای عنوان بعدی (سوزن) درج شده و اشتباه کاتب است.
۱۱. م: «وگر». ۱۲. ا: «سکین»؛ متن از ب است.

Marfat.com

[سوزن][1]

چو "سوزن" شو برهنه راست و دوز　　همه عیب دریده[2] تا شب و روز

[دسته‌پیچ][3]

دگر هم "دسته‌پیچ"[4] ای یار باید　　به شکل نیم‌خیزِ مار باید
"شکنجه" ز آن گشاده بند[5] می‌ساز　　و نه در دست "دسته" کرده می‌ساز
همه آلاتش[6] از "فولاد" شاید　　بجز آب و برش[7] کاری نیاید

شکنجه

زمین و آسمان بینی "شکنجه"　　دو دسته ماه و مهر و خواست پنجه
دو تخته کن "سَمانه"[8] یک "سمک" نام　　یکی گردان و دیگر ثابت‌اندام　[ا-۶۶]
به قطبینش درون چون مارِ شسته　　بکن سوراخ بر مانندِ "دسته"
به طول و عرض، پهنا[9] اینقدر کن　　کزو یک‌ربع و ربعِ ربع در کن
ز چوب بنج و کهر و ساکوان سوس[10]　　دگر[11] چنپاپهنس اس و دگر طوس[12]　[ب-۳۰]
ضرور افزار بیست و دو شمردم　　زیاده[13] کم همه بر تو سپردم[14]
بزرگ و خرد جمله بر تو گفتم　　تو می‌دانی که من در خاک خفتم

---

۱. عنوان این بخش در ا و م به جای عنوان پیشین (سوهان) نقل شده است.
۲. م: «درنده».　　۳. این عنوان در ا و م درج نشده و به جای آن آمده: «سوزن».
۴. ا و ب: «دسته پنج»؛ با توجّه به بیت سپسین که می‌گوید «شکنجه» را با این وسیله باز و بسته می‌کنند و همچنین تشبیه به مارِ نیم‌خیز گمان می‌رود که «دسته‌پیچ» درست باشد.
۵. م: «گشاد وبند».　　۶. م: «آلایش».
۷. ا: «بچرو آب و پیرش»؛ م: «بجز آب و پرش»؛ به قیاس مضمون و با توجّه به م تغییر داده شد؛ هرچند که هنوز هم مطلوب نمی‌نماید.　　۸. م: «کن بماند».
۹. م: «پنهان».
۱۰. متن برابر با ا است؛ ب: «چوب و پنج کیر و ساگوان سوس»؛ ن: «ز چوب و بیخ گیر و ساگوانْ سوس»؛ گویا این واژگان، نامِ چوب‌ها به زبان هندی باشد.　　۱۱. ا: «دیکر»؛ متن از م است.
۱۲. مصراع برابر با ا و ب است؛ ن: «دگر چنپا پهن‌اش و دگر طوس».
۱۳. ا: «+ و»؛ متن برابر م است.　　۱۴. ا: «سپردهم».

Marfat.com

فصل نهم

در بیان حلّ زر و نقره و تذهیب و افشان و لپّه[۱] و جدول[۲] کشیدن صفحات جفر و راست کردن رنگ‌ها چون [ا-۶۷] لاجورد و شنجرف و زرنیخ و زنگار و سیاهی و غیره و نگاشتن[۳] ابری[۴] و کارِ عکس و سرخی از لاکِ خام و رنگ‌های کاغذ و چربه و چینِ کاغذ چیدن[۵] و بریده کردن[۶] و پشت آئینه بستن[۷]

به "حلِّ زر" نوشتم این رساله — که تا باشد سند را این قباله [ن-۴۸۵]
بباید هر دو دستِ خویش شستن — پس آنگه بهر مالش[۸] برنشستن
ز "زر" یا "نقره" کن اوراق را حل — "سریش‌آبی" به ظرفی[۹] چین کن اوّل
پس از انگشت اوراق آهسته مالی[۱۰] — که گردد سرخ اگر بسیار مالی
به گرما گرم مالش بایدش کرد — کش از سردی گره بندد جوانمرد
پس از تحلیل جوشی ده بر اخگر — پس از ته شین سازی ظرف کج سر [ا-۶۸]
پس از سردی ببینی چاشنی را — هم از "آبی سریش" آن نازنین را
بکن سرپوش تا گرد و غباری[۱۱] — نه بنشیند به روی آن نگاری
قوامِ مشکلش را چون حل آری — پس این حل[۱۲] را به هر مشکل حل آری
بسازی "حلِّ نقره" هم بران[۱۳] وضع — بسازی اندران از خفض و از رفع
وگر خواهی که "زرْ حلّ"[۱۴] اخضر آری — به اندک "حلّ نقره" در برآری

---

۱. ب: «و زرفشان و تته»؛ م [از ن]: «تیه و»؛ متن از ا است. در بیت‌های ۵۶۲ تا ۵۶۴ نیز در ا همین‌گونه ضبط شده است. چنانکه از بیت ۵۳۷ برمی‌آید، «لپّه» نوعی «افشان» است:

مگر این را به نام "لپّه" خوانند — پس از خشکی به مهره می‌ستانند

۲. م: «+ و». ۳. م: «نگاه داشتن».
۴. ا: «آبری»؛ متن از ب است و با توجه به متن.
۵. ا: «چسپیدن»؛ متن از م است و با توجّه به بیت ۳۱۳ همین متن:

مترّش چرم را بر تخته چسپان — که تا چین چیده گردد زان پاسبان

۶. م: «هرمر کردن». ۷. م: «+ است». ۸. ا: «ماش»؛ متن از م است.
۹. م: «بظرف». ۱۰. چنین است در نسخه‌ها.
۱۱. ا: «کردد غیاری»؛ متن از م است. ۱۲. م: «ـ حل».
۱۳. م: «بر این». ۱۴. ا: «کر از حل»؛ متن از م است.

Marfat.com

[افشان و لپّه][1]

شنو از من حلال این مَشاکِل[2] طریقِ "لپّه"[3]، "افشان" [و][4] "جداول"
به "کاغذهای رنگین" ساز "آهار" برای "لپّه"[5] و "افشان" نگهدار
ترسّم‌های[6] باریک است "افشان" به "لپّه"[7] قَطرَها سازند افشان
ز دنب اسپ مویی چند باید بریده بسته چار انگشت شاید [ا-۶۹] [ب-۳۱]
به "زرْ حل" تر کن و افشان به انگشت به جایی[8] امتحان کن گیر در مشت
بکوشی تا بزرگ و خرد ناید چنان افشان که تا یکسان نماید
چو خواهی نقش افشان است[9] کن پوست بریده چون مشبّک ساز ای دوست
چو سازی "زیر مشق" و "جزو دان"ها نهاده ساز کن "افشان" بر آنها
چو خیزد نقش، بنشین بند "تحریر" دگر وجهی خوش آید ساز تدبیر
کنون پرویزنِ کرپاس می‌آر سه چار از تار کش سه چار بگذار [ن-۴۸۶]
به‌بیز اوراق بر اوراق آثار بخام[10] آثار باید کردن این کار
مگر این را به نام "لپّه"[11] خوانند پس از خشکی به "مهره" می‌ستانند

[جدول][12]

چو خطِّ راستی "جدولْ طلا" کش ولی[13] از طرفِ چپ بر راستا کش [ا-۷۰]
صناعت‌های بسیار اندر آن دان نباشد گر همه هم نیست نقصان

۱. این عنوان در ا و م درج نشده و افزودهٔ ما است.
۲. ا: «مشکل»؛ متن از م است.
۳. م: «پسته».
۴. حرف ربط واو در نسخه‌ها موجود نیست و با توجّه به مضمون بخش‌های سپسین افزوده شد.
۵. م: «پسته».
۶. ب: «نرسیمهای»؛ ن: «سرِ سیمهای».
۷. م: «پسته».
۸. م: «بجای».
۹. ا: «ـ است»؛ از م افزوده شد؛ هرچند که این ضبط نیز قانع‌کننده نمی‌نماید.
۱۰. م: «بجام».
۱۱. م: «لمیه».
۱۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۳. واژه «ولی» در ا محو شده و از ب افزوده شد.

Marfat.com

دلا! بیدار یک دم باش و مغنو — ز من چندین شرایط‌هاش بشنو
سرِ نوکِ قلم کن چون سرِ مو — بکش باریک خط چون ربعی از مو
بدان[1] می‌کُن بران محلول "تحریر" — که بی"تحریر" زر را نیست تقریر
بکن باریک یا گُنده به هر رنگ — به یک وضعش بباید واسع و تنگ
نشین در کنج و بنشان[2] گنج بی‌رنج — طلسمات عجایب دارد این گنج
بکش یک یا دو و[3] سه چار و پنج شَش — به هفت و هشت و نه ده بیست کن خوش
ز بیست و پنج تا سی دیده باشی — چهل، پنجاه و صد نشنیده باشی

[ترسیم صفحه‌های جفر][4]

کشی گر صفحه‌های[5] جفر ای دل — قمر با شمس می‌سازی مقابل[6] [ا ـ ۷۱]
قمر با شمس یعنی چیست دانی؟ — خط رو پشت او یکسان کشانی
مربّع صفحه کن خانه مربّع — مثلّث هم مخمّس هم مربّع
مکن در صفحه سوراخ از نشانی — که این نبود پسند ای یار جانی
مذهّب باش و کن تذهیب الواح — به ترتیبش که[7] باشد روح ارواح[8]
نخستین نقش را تحریر بندی — پس آنگه رنگ‌ها بر جا پسندی [ا ـ ۳۲]
به طرحی کآن خوش آید کن منقّش — به رنگ دلپذیرش ساز دلکش

[راست کردن رنگ‌ها][9]

زهی صبّاغ[10] صانع[11] کز گل و سنگ — برآرد رنگ‌ها هر یک دگر رنگ

---

۱. حرف الف در «بدان» در ا ناخوانا است.
۲. ا: «بنشا»؛ متن از م است
۳. ا: «ـ و» از م و با توجّه به وزن بیت افزوده شد.
۴. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۵. ا: «صفعهای» [اندکی ناخوانا است]؛ م: «صفهای»؛ تصحیح قیاسی است [و مطابق ن].
۶. این بیت در ا در حاشیهٔ صفحه به خط کاتب متن افزوده شده است.
۷. ا: «ـ که»؛ از م افزوده شد.
۸. ن: «روح ارواح».
۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۱۰. ا: «صنّاع» [جالب توجّه است؛ به ویژه با قرینهٔ «صانع»]؛ متن از م است.
۱۱. چنین است در نسخه‌ها و گمان می‌رود که «صانع» نیز درست باشد.

Marfat.com

"زر" و "نقره"، "سفیده[1] نیل" و "زنگار" دگر "شنجرف" و "سیندور"، "لاجورد" آر
دگر "زرنیخ" و جز آمیزش رنگ دگر تعریف "سحق" و "شست" و از سنگ
چو آید "لاجورد"ی از ولایت مکن در[2] "سحق" و "شست و شو"[3] حکایت [ا-۷۲]
که آید شُسته و مسحوق آن یار که "مِسْحَق" را صماخی هست در کار
بجز سنگِ صماخش سحق کردی سیاه و هم تباه و مَحْق[4] کردی
به از "سنگِ صماخی" نیست سنگی که تا سایی بَر او تو جمله رنگی
"صماخ" ار نیست هم به دان تو "مرمر" وزین هم نی "کنیر" آری برادر
"کنیرِ"[5] سبز و اسود سبز خالی به از سبز و سیاه آن سبزِ[6] خالی
همه خالش سفید و سبز می‌دان بکوبی چون جرس آواز داد آن[7]
نمی‌یابم "صماخ" و "مرمر" اینجا پسند آمد "کنیری مرمر" اینجا [ن-۴۸۷]
غرض از سنگ، سختی هست مطلوب که نرمش هیچ کس را نیست مرغوب
بسا[8] "شنجرف" هر روز ای برادر به شب در ظرف[9] آری جمله یکسر [ا-۷۳]
بگردان و بریزش آب بسیار صباحی ته‌نشین نه آب بردار
به "آبی"[10] "صمغ" هم بایست شستن پس از "زردابه" رَفتن کار بستن
دگر سازی سبک گیری شناور شود بر "آبِ ابری" این شناور
دگر "زنگار" و "زرنیخ" ای برادر بسای از "آبِ لیمو" شو سراسر
پسش با "آبِ شیرین"[11] شسته سازی دگر بر وضعِ ماضی شسته تازی
"سفیده نیل" و "سیندور"[12] همچنان کن به "آبِ پاک" و "ریته"[13] شُست شان کن

۱. ا: «سفید»؛ متن از م است.
۲. «در» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد.
۳. «وشو» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد؛ ن: «شست و شوی».
۴. م: «سحق».
۵. ا: «کمیر» [مخدوش نیز هست]؛ با توجّه به ضبط نسخهٔ ب و همچنین ضبط همین واژه در بیت پیشین و بیت ۶۰۰ تصحیح شد.
۶. م: «نیز».
۷. م: «آواز دردان».
۸. م: «سیاه»؛ ن: «سیه».
۹. واژهٔ «ظرف» در ا محو شده است.
۱۰. م: «به آب».
۱۱. ا: «بآب شیرین».
۱۲. ا: «سیندر»؛ متن از م و با توجه به بیت ۵۹۱ تصحیح شد.
۱۳. ا: «ریتهه»؛ م: «رینه»؛ با توجّه به ضبط دو نسخه تصحیح شد.

Marfat.com

[آمیزشِ رنگ‌ها][1]

دگـــر آمـــیزش رنگ است ای یـــار — "بنفش" است و "کبود" و رنگ[2] بسیار
"سـفیده نـیل"[3] آمـیزی "کـبود" است — "سفید" و "سرخ" انگیزی "شـمود"(؟) است [ب ـ ۳۳]
"بنفش" از "نیل" و "سرخی" گشت پیدا — دگـر[4] تـرتیب ازیـن گـردد هـویدا [ا ـ ۷۴]
دگـر از "لاکِ خـام" آرنـد یک رنگ — که در سرخی زنـد "یـاقوت" را سـنگ
مگـر پـنج سـیر "لاکِ خـام" آرنـد — بـــه رنگ و تـازگی در کـام دارنـد
بـــخایند و بـه جـامه رنگ بـینند — نـباشد رنگ اگـر چـون سـنگ بـینند
نـه گُنده؛ خُرد[5] مـا را "لاک" شـاید — دو وزن "لاک"، "آب پـــاک" بـــاید
ز "لود"؟ و "لوک" دانگی چار و نـیم آر — بســابـاریک و[6] در جـایی نگـهدار
بـه ظـرفی پـاک ریـزی آبِ مـذکور — کـنی آتش کش آرد جـوش ور[7] زور
چو جوش آورد لاکش بـاید انـداخت — پس از تـحلیلْ جـوشی آردش تـاخت
تـو مســحوقینِ مـذکور انـدر او کـن — بگـردان جـانشین[8] کـرده فـرو کـن
سـپس در ظـرفِ چـینی جـامه بـیزی — نگـــهدار از غـــبار و گـــرد ریـــزی [ا ـ ۷۵]

[سیاهی][9]

شـنو از مـن "مـداد" سـهل و اعـلا — شـــود بـــرّاق و جـــاری آن دل‌آرا
بکش "دوده" تـــو از بـــهر سـیاهی — شـنو از مـن طـریقش گـر بـخواهـی
ز "روغـنْ کـنجد" آور نـیم سـیرش — بـه ظـرفی پـاک مـی‌ریزی دلـیرش
بـه قـدر خـنصرت کـن دو فـتیله — بـه روغـن غـرق کـن هـر دو فـتیله
سـبوی پـخته[10] کـن دو نـیمه از سـر — پس از صـافی بـمالی بـر کـش انـدر

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزودهٔ ما است.
۲. م: «نمودی رنگ».
۳. ا: «سفیدنیل»؛ متن از م و با توجه به ضبط واژه در بیت‌های دیگر تصحیح شد. شاید «سفید و نیل» درست باشد.
۴. م: «وگر».
۵. ن: «کنده جرو».
۶. م: «ـ و».
۷. م: «در».
۸. م: «جانشی».
۹. عنوان از ب است؛ این عنوان در ا درج نشده است.
۱۰. ا: «تخته»؛ متن از ب است.

Marfat.com

یکی زین نه بر آن بالای آن آب / به جامه تر بکن با جا کن[1] از آب
سپس[2] در حجرهٔ بی‌باد شاید / همه سوراخ‌ها بستن بباید
نهی اوّل سفالی[3] بر چراغی / به روغن تا نیفتد دوده زاغی [ن ـ ۴۸۸]
به ساعت ساعتی می‌دیده باشی / ولی اتمامِ او گردیده باشی [ا ـ ۷۶]
کش از پنج سیر "روغن"، تولهٔ پنج / برآید "دوده" ای دلدار بی‌رنج
برون از "دوده" بعضی "روغن" آرند / "سیاهی" را به بی‌چربی نگارند [ب ـ ۳۴]
ولی چربی بُوَد جانِ "سیاهی" / تنِ بی"پی" چه باشد جز تباهی[4]؟
کنون وزنِ "سیاهی" گوش می‌دار / به ترتیبی که گویم هوش می‌دار
بیاور "دوده" یک دو "تول"[5] و "مازو" / وَزو ربعش بسنجی[6] در ترازو
دگر "هیراکشش"(؟) صمغ آر بی‌بیم[7] / که وزنشان بُوَد هم چار و هم نیم
به حلِّ "تول" و "دوده"[8] جامه بیزی / کنی تحلیل "مازو" صمغ ریزی
به محلولین کش "هیراکشش" را / پس از آمیختن کوشی کشش را

[شیوهٔ ساختن مدادی با نامِ قادریّه]

مدادی دیگر از امدادِ قادر / ز قدرت می‌رسد مخفی و ظاهر [ا ـ ۷۷]
ز قدرت "قادریّه" نام دارد / ز یک مدّ یازده بیتم[9] نگارد
نمی‌گوییم و می‌گوییم بشنو / دمی بیدار باش ای یار و[10] مغنو
بیاری "تخمِ بیزاج"[11](؟) ای برادر / به وزن سیر و نیمی پاک می‌خر
به ظرفی از سفالین کرده سوزاف / نخست از پا، پس از[12] بالا فروزان

---

۱. م: «یا جامه کن». ۲. م: «پسش». ۳. ا: «سفال»؛ متن از م است.
۴. ا: «تنی بی چه باشد تباهی»؛ م: «تن بی‌چربی چه باشد جز تباهی»؛ متن با توجّه به دو نسخه تصحیح شد (نک: تعلیقات). ۵. ا: «بول»؛ متن از م است.
۶. ا: «دو ربعش سنجی»؛ متن از ب است. ۷. م: «آری هم نیم».
۸. ا: «بحل بول دوره»؛ ب: «بحل اول و دوده»؛ ن: «به حلّ اوّل و دوم»؛ تصحیح قیاسی با توجّه به ضبط‌های یادشده است. ۹. ا و ب: «بینم»؛ متن از ن است.
۱۰. م: «ـ و». ۱۱. ب: «تخم بیروح»؛ ن: «بیراج».
۱۲. م: «از پایش از».

Marfat.com

چو روغن جوشی آرد از وجودش — توان بنوشت؛ می‌ریز آب زودش[۱]
چو دودش رفت می‌ریز آب در وی — به مقداری توان بنوشته از وی
پس از "کرپاس" او را واگذاری — بمانندِ "سیاهی" در برآری
سپس "حجر الاجز" و "بذرِ مزوا"[۲] — دو نکداهد ودش سیاباتسنّا؟[۳]
دو دسته از لطنبو گیر و مغنو(؟)[۴] — دگر آمیز نکردو صاف چهنو[۵](؟)
گزی[۶] چون لعلِ این دوشیزگان را — به خون غرقه شوند از جمله اعضا [ا-۷۸]
از ایشان گیر آن شنگرف‌گون خون — درش آمیز جمله صاف و همچون
به تاریکی مثل ظلمات دانی — به برّاقی چو آب زندگانی
ز جلدی دست برده از سحابیش[۷] — ببو شسته شکسته از سزاپیش[۸](؟)
دو اَسپه[۹] چون به میدان تاخت آرد — سواری این شیر است ناخن[۱۰] آرد(؟)
بسی زین ماه اگر[۱۱] هاله گشاید — ز علم پوست بزغاله گشاید [آ-۳۵]
نهانش داشتم هم تو نهان دار — نهان دار و نهان دار و نهان دار
تراکیب دیگر استاد هستند — به کس آموختن را[ز]دار هستند[۱۲]

[کاغذ رنگین][۱۳]

دگر می‌کن تو "کاغذهای رنگین" — تمام از پشت هم بگذار چندین [ا-۲۸۹]

---

۱. این بیت در حاشیهٔ **ا** و در برابر بیت ۶۳۹ ضبط شده است.
۲. **ب**: «پسش حجر الاجز و تدر و میزوا»؛ **ن**: «پسش حجر الاجر و ندر میزوا»؛ متن از **ا** است که هنوز ضبط پذیرفتنی ندارد.
۳. **ب**: «دو مکذا هرودش سیابا تسنا»؛ **ن**: «دو مکذا هردوش سا باتسنا»؛ متن از **ا** است که هنوز حل نشده است.
۴. **ا**: «از لطننو کر و مقلو» [واژهٔ «لطننو» در **ا** بشکل «لطبنو» نیز خوانده می‌شود]؛ **ب**: «از لطنبو کر و مغنو»؛ متن از **ن** است که عجالتاً درست‌تر می‌نماید.
۵. **ب**: «نگیر و صاف جهنو»؛ **ن**: «نگیرد صاف و جهنو»؛ متن از **ا** است.
۶. **ا**: «کزی»؛ **ب**: «کری». ۷. **م**: «سخایش». ۸. **م**: «سزایش».
۹. **ب**: «دو دسته»؛ **ن**: «دو رسته»؛ متن از **ا** است. ۱۰. **ب**: «تاخت»؛ **ن**: «تاحت».
۱۱. **م**: «کنی زین ماه گر».
۱۲. این بیت فقط در **ا** آمده و از نسخهٔ **م** افتاده است. چنانکه می‌بینیم ضبط آن قانع‌کننده نیست.
۱۳. این عنوان در **ا** موجود نیست؛ در **م** نیز فقط آمده: «کاغذ».

Marfat.com

دلا از بهرِ "مصحف" کن "حنائی" یکی سیر و دگر آفی[1](؟) نمائی [۱-۷۹]
"حنا" آر و به سایه خشک گردان بگیر یک سیر و دُردی[2] صاف گردان
به سیری نیم من کن "آبِ شیرین" بجوشانی و گیری[3] نیمهٔ این
کشی "کاغذ" کزین آب حنائی پس از خشکی مگر مهره گشائی
غلیظ ار می‌کنی سیراب باید ز سیرابیش خوش آبی نماید
دگر سازند زودش[4] همچو "بُسراق"[5] هلد کاکر سنگی گویند اعتاق[6]
بخیسانند[7] و جوشانند و ریزند به ظرفی پاک و صاف از جامه بیزند
کنی سبز[8] ار، کشی از "آبِ نیل" آب "سمائی" گر کنی هم کش ز "نیل" آب
"سیا آبی" و "سرخِ لاک" و "طنبول" کستبی غره[9]؟ کن جمله مقبول
به جوش[10] از دانه‌های "نار" گیرند به رنگ اندر صفا و نار گیرند [۱-۸۰]
ز دوده خانه وز دوده نگارند "سیاه آبی" ازین دوده برآرند
دگر از وَرْدِ گیسو رنگ گیرند بجوشانند و "لوک" اندک پذیرند
به رنگِ "زعفران" مانند باشد نه کس را اندر آن[11] چون چند باشد
دو رنگی را چو آمیزی به هم در یکی پیدا شود رنگی از آن بر
هنر بالای[12](؟) دستش دست دارد به قدرِ فهم[13] خود هر کس برآرد
فتادم باز در دریای ژرفی برون آرم گهر گردی[14] شگرفی
دلا سبّاحِ دریای هنر شو همه تن موج زن، بحرِ گهر شو

---

۱. م: «آنی»؛ ن: «آلی»؛ متن عجالتاً از ا است.
۲. م: «در وی».
۳. م: «بجوشانی بکن تو».
۴. ب: «زرونش»؛ ن: «درونش».
۵. م: «یسراق».
۶. ب: «هلاکا کرسنگی گویند اعناق»؛ ن: «هلاکا گرسنگی گویند اعناق»؛ متن از ا است.
۷. م: «بچسبانند».
۸. ا: «سبر»؛ ب: «یسر»؛ ن: «سیر»؛ متن با توجّه به ا است.
۹. م: «کسنین عرهٔ».
۱۰. ا: «جوشش»؛ متن از م است.
۱۱. ا: «کس را وندران»؛ متن از م است.
۱۲. ا: «باد آیی»؛ م: «با رای»؛ متن بر پایهٔ ن است.
۱۳. ا: «مهم»؛ متن از م است.
۱۴. ا: «کردی»؛ م: «گیری».

Marfat.com

[ابری][1]

بکش[2] چون ابر آب از بحرِ "ابری" گهر ریزی بکن بر "آب ابری" [ب ـ ۳۶]
چو غوّاصانِ این معنی درآیند گهرهای هنر ز آن در رباینـد [ا ـ ۸۱]
بیا بشنو طریقِ بستمانش که هم کشتی[3] رنگست و روانش[4]
به سیری "لاکِ خام" و سیر پنج "آب" بجوشانی و گیری نیمه‌اش آب
به شیشه ریز و رویش بند محکم که آن ضایع نگردد هم تو پر کم[5](؟)
کنی مخلوط هر رنگی ازین آب بچه![6] این "آب"، "آبی" نیست مشتاب
دگر[7] یک بستمانی با تو گویم ز تو در تو همه با تو بجویم [ن ـ ۴۹۰]
ز "بولِ سرخ"[8] آور هشت توله بیاور "ریته"[9] چار و هشت توله
ز تخمش پوست را یکسر جدا کن به سیری نیم آبش تر، مسا[10] کن
بسا اوّل بکن تخمش مقشّر بجوشان و بکن با صاف مخمر[11]
دگر یک "بستمان" بر تو گذارم هم از آینده رفته می‌سپارم [ا ـ ۸۲]
بکن یک توله "لاکِ سرخ‌دانه" سه "ماشه"[12] کن تکنکهارش[13]؟ میانه
بکن یک "ماشه"[14] "لوک" و جمله می‌سای دو سیر و نیم آب اندر بپیمای
بجوشان صاف کرده همچو حلوا فرودش آر و مشکل ساز حل وا
بیاری بستمانی[15] دیگر آید کز این[16] "ماءالبصل" را خوش‌تر آید

---

۱. این عنوان در **ا** نیست؛ از **ب و ن** افزوده شد.
۲. این واژه در **ا** محو شده است؛ از **م** افزوده شد.
۳. **ا**: «کر هم کشتن»؛ متن از **م** است.
۴. «روانش» در **ا** محو شده است؛ از **م** افزوده شد.
۵. **م**: «نویر کم».
۶. **م**: «بجز».
۷. **ا**: «دیگر»؛ متن از **م** است.
۸. **م**: «پول سرخ».
۹. **ن**: «ریتهه»؛ متن از **ا و ب** است.
۱۰. **ن**: «نرمسا».
۱۱. واژهٔ «مخمر» در **ا** محو شده و از **م** افزوده شد. ضمناً به جای «صاف» در **م** صدفس آمده است که وزن را مختل می‌کند؛ **ن**: «ناصافش مخمر».
۱۲. **ا**: «ماسه»؛ متن از **م** است (نک: تعلیقات).
۱۳. **م**: «طکنکهارش»؛ در بیت ۶۸۹ نیز چنین است.
۱۴. **ا**: «ماسه» متن از **م** است (نک: تعلیقات).
۱۵. **م**: «بیا ای بستمان».
۱۶. **م**: «کزان».

Marfat.com

ز "لاکِ سرخ دانه" ربع سیر آر — درم نیم[1] است "صابون" و "تکنکهار"[2]
درش کن نیم سیر از "آب شیرین" — بجوشان ساعتی پیش آر زیرین
دگر یک "بستمان" گوئیم با تو — نهانی[3] رازها جوئیم با تو
سه توله "لاکِ سرخ" آر ای برادر — ز "بولِ سرخ"[4] نصفی این بکن در
ز مغزِ تخم "ریته"[5] نیمه‌اش کن — هم از "صابونِ مصری" نیمه‌اش کن[6] [ا-۸۳]
ز "ریته"[7] ربع سیر از قشر آرند — به "آب" از مالشِ[8] کف، کِف برآرند
به قدر سیر آبی کف بگیرند — به کف[9] ساویده اجزا در پذیرند [ب-۳۷]
دگر "صابونِ مصری" هست تنها — مگر جانِ همه تنهاست تنها
ندیدم قطعهٔ "ابری" "ملمّع" — کش از "شنجرف" و "نقره"، "زر" مرصّع
کجا سبّاحِ بحری[10] ای برادر[11] — که بر آتش کند "زرْ حل"[12] شناور؟
منی؟[13] شاگردِ شاگردان مسکین — بگویم گو تو بر استاد تحسین
سلیم القلب مردی بود مشهور — "نجانجی"[14] نام؛ نیک و از بدی دور
به فنِّ ابریش استاد بوده — پیِ تعلیمِ خلق استاد بوده
رسانم فاتحه بر روی خاکش[15] — همی جویم مدد از روح پاکش [ا-۸۴]
نمی‌گوئیم[16] می‌گوئیم هشدار — سراپا گیر و سر سر سر[17] بردار
کی آری از ثمر تخم نکو کار — کش از کشت و درو یابی[18] تو اثمار
نه از روغن کشی گویم هنر سنج — نمی‌گیری چرا این گنج بی‌رنج[19]؟

---

۱. م: «دویم».
۲. م: «طنکنکهار» در بیت ۶۸۵ نیز چنین است.
۳. ا: «نهان»؛ متن از م است.
۴. ن: «پول سرخ»؛ متن از ا و ب است.
۵. ن: «ریتهه».
۶. «مصری نیمه‌اش کن» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۷. ن: «ریتهه».
۸. ا: «زمالش».
۹. م: «بکن».
۱۰. ا: «سیاح نحوی»؛ تصحیح قیاسی است و مطابق ن.
۱۱. ب: «بحر این تو مزور»؛ ن: «بحری ای نو مزوّر».
۱۲. م: «از حل».
۱۳. ن: «منی»؛ متن از ا و ب است.
۱۴. ب و ن: «به خانچی».
۱۵. ا: «روح پاکش»؛ متن از م است.
۱۶. م: «+ و».
۱۷. ن: «سر سر بهره»؛ متن از ا و ب است.
۱۸. ب: «کشت دو دریابی»؛ ن: «کشتِ او دریابی».
۱۹. در متن ا نخست «پر کنج» ضبط شده و سپس آن را خط زده و در حاشیه «بی‌رنج» نوشته شده است.

Marfat.com

مکـــرّر بـــهر تأکـــید آوریـــدم بـــجز تـــخمش درخت زر نـــدیدم
هـم از پـنجاه[۱]، هشـتاد و نُـه‌اش کن بـه کـار آیـد ازان سـاز خـوش[۲] کن

[آب‌های ابری][۳]

شـنیدی بسـتمانهایش چـو از مـن بگـیر ایـن "آب‌هـای ابـری" از مـن
"پـیازِ دشـتیِ ابـیض" بـیاور بـجوشان صـاف کـرده "شـیره"[۴] آور [ن ـ ۴۹۱]
قـوامِ "شـهد" در هـر بـاب بـاید قـوام اصـل است در هـر بـاب شـاید
ز السـی[۵]؟ هـم کـنندش آب یـارا بخیسان[۶]، صاف کن، جوشان نگـارا [ا ـ ۸۵]
دگر از "تخمِ میتهی"[۷] هـم کشـند آب بدان وضعی که گـویم یـاب[۸] بشـتاب
بـریزی "آب" بسـیارش بـه دیگـی درش کن تخم صاف از خاک و ریگی
بـجوشان تـخم‌هایش نـرم گـردان غـلیظ و سـبز و آب آیـد بگـردان
بـرونش آر و شـوی و آب درکـن بـجوشان و دگـر ز آن نـرم‌تـر کـن
بـریز آن آب و دیگـر آب در ریـز مـقشّر تـا شـود، از جـوش[۹] مسـتیز
مـقشّر چـون شـود آبش بـریزی بـه "آب صـاف" در کـرپاس بـیزی [ب ـ ۳۸]
بکـن از تـخته چـوبین "حـوض‌خانه" بـریزش "آب مـیتهی"[۱۰] در مـیانه
بکن یک گز مطوّل[۱۱]، عرض کن نـیم عمیقش چار انگشت است و[۱۲] هم نیم
بزرگ و خورد کردن اختیار است[۱۳] کـند نـیکو هـر آنکس بـخیار است [ـ ۸۶]

۱. م: «+ و». ۲. ن: «خوشش»؛ متن از ا و ب است.
۳. این عنوان در نسخه‌ها نیامده و افزودهٔ ما است.
۴. ا: «شش»؟؛ از م و به قیاس «شهد» که پس از این آورده تصحیح شد.
۵. در ا ناخوانا است؛ از م افزوده شد.
۶. ا: «نجلسان»؛ ب: «بخلسان»؛ متن از ن است.
۷. ن: «تخم تیهی»؛ متن از ا و ب و با توجّه به ضبط این واژه در بیت ۷۱۸ است
۸. م: «باست». ۹. م: «خویش».
۱۰. ن: «آب تیهی»؛ متن از ا و ب است (همانند بیت ۷۱۲ است).
۱۱. ن: «بطول [و]»؛ متن از ا و م و ب است. ۱۲. ا: «ـ و»؛ از م افزوده شد.
۱۳. «است» از ا محو شده است؛ از م افزوده شد.

Marfat.com

گذاری "آبِ میتهی"[۱] ساعت[۲] آنجا / به کفگیری کفش آهسته[۳] ز آنجا
بکن "آهار" را از زاج[۴] آهار / به "سیرش"، آب پنج سیری فرود آر
بجوشان صاف کرده زیر آری / کشیده "کاغذ" از آبش بیاری
بچسپان کاغذش بر تخته هم دار[۵] / پس از خشکی ورا[۶] آهسته بردار
بکن مخلوط از آب بستمان[۷] رنگ / بر آب[۸] انداخته می‌بین همان رنگ
به دلخواه خودش سازی گشاده / مکن غرقش مکن[۹] کم او[۱۰] زیاده
مُطَرَّح نقطه‌ها ریزی ز هر رنگ / زمین و نقش بند از رنگِ همسنگ
بنه در طرف‌ها[۱۱] پرّ کبوتر[۱۲] / بریزی نقطه‌ها زان سبز و احمر
بیار از[۱۳] گُنده وباریک گاهی / برایِ نقشِ ابری کن نگاهی [۱-۸۷]
نخستین عرض کش[۱۴] پس طول پس عرض / کشیدن شانه[۱۵] آید بعد ازین فرض[۱۶]
بکن شانه ز سوزن بسته[۱۷] در موم / گذاری فرجها بر قدرِ معلوم
بهل جای و بکش جای تو شانه / کش آید جسته جسته از میانه
دگر "لرزانک"[۱۸] آید بس عجایب / نه از شانه به دم دم کن غرایب
چو زلف عنبرش[۱۹] پُر پیچ و پُر تاب / گشاده تارها بر هم مکن باب[۲۰]

---

۱. **ن**: «آب تیهی»؛ متن از **ا**، **م** و **ب** است (همانند بیت ۷۱۲ است).
۲. **م**: «ساخت».
۳. **ا**: «آرسته»؛ متن از **م** است.
۴. **ا**: «واچ»؛ متن از **م** است.
۵. **م**: «هموار»؛ متن از **ا** است.
۶. **م**: «خشکی او».
۷. **م**: «آبِ آسمان».
۸ در **ا**: «آی» نیز خوانده می‌شود.
۹. **م**: «بکن».
۱۰. **ا**: «ـ او»؛ از **ب** افزوده شد، هرچند که این ضبط هم قانع‌کننده نیست.
۱۱. **ن**: «ظرفها»؛ متن از **ا** و **ب** است.
۱۲. «پرّ کبوتر» در **ا** محو شده است و از **م** افزوده شد منتها از واژگان بازماندهٔ **ا** برمی‌آید که می‌بایست ضبطی دیگر باشد.
۱۳. «بیار از» در **ا** محو شده است؛ از **ب** افزوده شد.
۱۴. **م**: «کن».
۱۵. **ا**: «سایه»؛ متن از **م** است.
۱۶. **ا**: «غرض»؛ متن از **م** است.
۱۷. **م**: «سنبه».
۱۸. **ا**: «لرزایک»؛ متن از **ب** است؛ شاید «لرزآبک» باشد.
۱۹. **ا**: «ابترش»؛ **ب**: «انبرش»؛ متن از **ن** است.
۲۰. **ب**: «درهم بکن باب»؛ **ن**: «در هم بکن تاب».

Marfat.com

گـــذاری گـر کشـیده نـقطه‌ها را / نـمائی چـون بـه بـاغ آن سـروها را
دگـر "نقطی"[1] نقاطش گرد ریـزند / چـو مـارِ حـلقه بسـته[2] بـرنخیزند
بکش گـاه از مـیانی هـر[3] نـقاطی / به آخر سر فـرو بـر کـن "سقاطی"[4]
دگـــر "گـنجشک" آیـد ای بـرادر / چـو مـار اسـتاده کـرده بـاد[5] هـم‌سر [ا ـ ۸۸] [ن ـ ۴۹۲]
دگر گـل‌های‌رنگـارنگ، هـر[6] وضـع / هـمین آیـند[7] مـقبولان مکـن دفـع [ب ـ ۳۹]
فگـن یک نـقطه و مـی‌کن گشـاده / چـنان کش نـقطه‌ها بـر هـم فـتاده
کش از بیرون تو گـاه از[8] انـدرون آر / ز مـرکز مگـذران گـاهش بـرون آر
ز اطرافش بکش کن بـرگ پـنج[9] شَش / و یا دلخواه خود کـن بـرگ‌ها خـوش
دگـــر از انـــدرون بـیرون کشـانی / یکی طـرح است ایـن هـم یـار جـانی
گـــذار[10] آیـد دگـر بـی‌اخـتیاری / کـه در "ابری" بسـی هست اعـتباری
بـجوشان "لوک" و بـا "دوده" درآمـیز / بسی مالش ده و یک قطره‌اش[11] ریـز
گشـاید یـا گـذارد چـون نـه‌بینی[12] / به دلخواه خـودش بـر وزن شـینی[13]؟
گـــذاری آنـــچنانش ای بـــرادر / ســـپیدی و ســـیاهی کـن بـرابـر [ـ ۸۹]
چـو بـر کـاغذ بـرآیـد نـقش، بـردار / به تخته شـیب کـرده نـه تـو ای یـار
بشوی از "آبِ شیرین"[14] روی و مو را / چـنان غـلظت نـباشد شـوی او[15] را
چو شد صاف از کدورت خشک مـی‌ساز / پـیش[16] از مـهره بگشـانی تـو ایـن راز
گـر از گـفتن شـدی[17] کـارش بسـی بـود / ور از کردن شدی هم کس[18] کسی بـود[19]

---

۱. م: «زلفی».
۲. م: «حلقه بستر».
۳. م: «بر».
۴. ن: «مقاطی»؛ متن از ا و ب است.
۵. م: «باز».
۶. ا: «رنگارنگ و هر»؛ م: «رنگارنگ بر»؛ متن به قیاس نسخه‌ها است.
۷. «آیند» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۸. ن: «گاه و اندرون»؛ ب: «گاه اندرون».
۹. م: «بکش کن بر شش».
۱۰. «گذار» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۱. ا: «یکقطراش».
۱۲. م: «ببینی».
۱۳. م: «چینی».
۱۴. م: «بشویی ز آب».
۱۵. م: «غلطد نباشد شوی رو».
۱۶. م: «پیش».
۱۷. م: «شدن».
۱۸. م: «شدن هم کش».
۱۹. ا: «تود»؛ متن از م است.

Marfat.com

[عکس][1]

بگویم کارِ "عکس" از عکس برعکس ببین در عکس، شخصِ[2] خویش بر عکس
کسبنی[3] از دو ابیض کاغذ آرند[4] "حواشی"، "متن" را ببریده دارند
به هر نقشی که خواهی زرد و احمر بریده کرده چسپان ابیضش بر
بنه بر تخته و ترکن به آبش ولیکن تر به تر باید شتابش
بهل تا رنگ سرخ و زرد گیرد[5] سپید آن نقش را در خود پذیرد [ا-۹۰]
شود چون خشک در "مهره" بگیری "صفایش را ز "مهره" درپذیری[6]
پس از "تحریر" بگشایند او را به هر رنگی که خوش[7] آید مر او را
دگر "چربه"[8] که شیرین چرب آید به رمحِ مو مبارز حرب[9] شاید
دلا ناگه[10] خطِ "یاقوت" آمد[11] به تن قوّت، به جان یا قوت آمد
چه به باشد جز این کز "چربه" گیری؟ به است آن مغتنم کز خربه گیری[12] [ب-۴۰]
دهی[13] آن را مرقّع کرده یارا دهی این را مرصّع[14] کرده ما را
به نَفْطش چرب کن[15] "کاغذ خطائی" حواشی موم چسپان بی‌جدائی
برونِ قطعه‌اش[16] چسپان همی‌ساز هم از مویی[17] قلمْ تحریر پرداز
تجاوز یک سرِ مو زآن[18] نباید شوی گر یک سرِ مو زآن نپاید [ا-۹۱]
بکن پر از تفاوت دور می‌باش[19] نباید گر تو را معذور می‌باش [ن-۴۹۳]

---

۱. این عنوان در نسخه‌ها نیست و افزودهٔ ما می‌باشد.
۲. در نسخه‌ها چنین است.
۳. **ب**: «کسنبی»؛ **م**: «کسینی»؛ **ن**: «چو سینی».
۴. **ا**: «ـآرند»؛ از **ب** و با توجّه به قافیهٔ مصراع سپسین افزوده شد.
۵. **م**: «گردد»؛ متن از **ا** است.
۶. این بیت و بیت سپسین در **م** جابه‌جا نوشته شده است.
۷. «رنگی که خوش» در **ا** محو شده است؛ از **ب** افزوده شد.
۸. **ا**: «جربه»؛ **م**: «چربی»؛ متن با توجّه به **ا** است.
۹. **م**: «مومیا زر چرب».
۱۰. **م**: «تا کی».
۱۱. **م**: «آید»؛ قافیهٔ مصراع سپسین نیز چنین است.
۱۲. **ب**: «خربگیری»؛ **ن**: «ضربه‌گیری»؛ متن از **ا**؛ هیچ‌کدام از ضبط‌ها قانع‌کننده نیست.
۱۳. **ا**: «دهن»؛ متن از **م** است.
۱۴. **م**: «این مرصع را».
۱۵. **ا** و **م**: «چرب کی»؛ متن از **ن** است.
۱۶. **م**: «بروی قطعش».
۱۷. **م**: «موی».
۱۸. «یک سر مو ز آن» در **ا** محو شده است؛ از **م** افزوده شد.
۱۹. «پر از تفاوت دور می‌باش» در **ا** محو شده است؛ از **ن** افزوده شد [در **ب**: «بکن پرداز تفاوت»].

Marfat.com

پس آن "چربه" بر آتش تا[1] پذیرند همه چربیش از آتش بگیرند

[چینِ کاغذ چیدن][2]

دگر کاغذ گر آید چین گرفته تو بهرِ واش[3] منشین کین گرفته
کن اندک تر که تا داغش بگیرند[4] چو داغی گشت آن بازش پذیرند[5]
به تخته ساز چسپان تا گشاید همه چین و به دلخواهش نماید
میفگن در کشاکش مهره‌اش کش بجز مهره نشاید کردنش خوش

سیماب[6]

گر آید آینه از[7] پشت[8] رفته صفای روش بین در[9] پشت رفته
چو عینک گشته روی و پشت یکسان ز روی و پشت مشکل گشته آسان
ز روی و پشت[10] مشکل فرق کردن مگر خود را به فهمش غرق[11] کردن [۱-۹۲]
بگیر آن تخته را خود دست بر نه ببین رو کآن نماید[12] صاف‌تر به
یکی را "پشت" نام ودیگرش "رو" به پشتش پشت چسپان بینیش رو
"ذهب" به؛ گر نباشد "فضّه" بهتر[13] ور این هر دو نباشد "قلعی" آور
گداز و صاف و نرمش کن به روغن بکوبانی ورق‌ها کاغذی تن[14]
بکن از مهره هموار و صفا ده به قدر آینه ببریده وا نه
سپس[15] یک تختهٔ هموار آری بر آنجا چند جزوی کهنه داری

---

۱. «بر آتش تا» در **ا** محو شده است؛ از **م** افزوده شد.
۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نیست. از عنوان همین بخش در سرآغاز «فصل نهم» گرفته شد.
۳. **م**: «داش». ۴. **م**: «بگیرد». ۵. **م**: «بگیرد».
۶. این عنوان در **ا** نیامده است؛ از **م** افزوده شد.
۷. **م**: «گر آینه از»؛ **ب و ن**: «اگر ائینه‌ای از»؛ متن از **ا** است. ۸. **ا**: «پشت»؛ متن از **م** است.
۹. **م**: «از». ۱۰. **ا**: «پشت»؛ متن از **ب** است.
۱۱. «خود را به فهمش غرق» در **ا** نیامده است؛ از **م** افزوده است.
۱۲. «ببین رو کآن نماید» در **ا** نیامده است؛ از **ب** افزوده شد.
۱۳. «بهتر» در **ا** نیامده است؛ از **م** افزوده شد. ۱۴. **م**: «کاغذین تن».
۱۵. **م**: «پسش».

Marfat.com

ز اجـــزا دور کـــن اوّل شکـــن‌ها
که در آیـینه افتد زین[1] شکن‌ها

بـنه بـر جزوها آن قطعه "قلعی"
به سِکّین[2] دور کن ظلمت ز"قلعی" [ب-۴۱]

بـه شست و شـوی در آبش[3] درآری
ز چـرب دست و گـر آشوب داری [ا-۹۳]

مثل گویند: «چون آیینه صافیست»[4]
چـه گـویم بـارها[5] الله کـافیست

۷۸۵ روان سـیماب کن بـر ورْقِ[6] مذکور
به جامه دور کن ظلمت تو از نور

مـیفگن خـویش را یکـباره در آب
ز یکسر رو که یابی جمله پایاب

و بس آهســـته و ور ور[7](؟) گـویم
ولی ز آنـــجا ســیاهی دور جـویم

که آن ظلمت همه ظلم است در نور
ز ظلمت نور شد ظلمت بود نور

بـنه بـر وضـع پـیشین چند اجزا
بـــنه یک تـختهٔ دیگـر بـر آنـجا

۷۹۰ ز یک "من" سنگ کمتر نـار[8] "لنگر"
بـه زیـر سـنگ داری هـفته‌اش در

کنی بیرون و خشکـانی بـه خـورشید
به رویش پشتِ استاره[9] توان[10] دید

بـــیا کـان زیـبق آیـد دور گـردان
بسـی آهســته‌تر مـعذور می‌دان[11] [ا-۹۴]

چو گرم است آفتاب از پاس مگذر[12]
به هـنگام زمسـتان[13] ظـهر سـر بـر [ن-۴۹۴]

بـه زیـرِ مـهر نـه بـا مـهر هـفته
جـمالِ مـهر بـین مـهرش نـهفته

۷۹۵ درین دریای بی‌پایان که زد وهم[14]
نـــمی‌دانـــیم مـــا و الله اعـــلم

---

۱. م: «زان».
۲. م: «به سنگی»؛ متن از ا است.
۳. ا: «ـ به شست و شوی در آبش»؛ م: «به شست و شوی مر آتش»؛ ب: «به پشت و شوی آتش»؛ ن: «به شست و شوی گر آتش»؛ تصحیح قیاسی با توجّه به دو چاپ است.
۴. «چون آیینه صافیست» در ا نیامده است؛ از م افزوده شد.
۵. «چه گویم بارها» در ا نیامده است؛ از ب افزوده شد.
۶. «کن بر ورق» در ا نیامده است؛ از م افزوده شد.
۷. م: «و پس آهسته دو روز»؛ متن از ا که هیچ‌کدام قانع‌کننده نیست.
۸. ب: «تاز»؛ ن: «دار»؛ متن از ا است.
۹. ب: «افتاده»؛ ن: «استاده»؛ متن از ا است.
۱۰. ا: «ـ توان»؛ از م افزوده شد.
۱۱. بخش بیشترینهٔ این بیت در ا محو شده و از م افزوده شد.
۱۲. «آفتاب از پاس مگذر» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۳. «به هنگام زمستان» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۴. ن: «که زوهم»؛ متن از ا و م است.

Marfat.com

فی الموعظة و الاتمام[۱] الرسالة

دلا در پوست ماندی بهر تقلید ندیدی مغزِ تحقیقش به تقلید
ازان مکتوب و مقرون شد[۲] مصاحف که بشناسی در آن معروف و عارف
کتب از بهره درسش[۳] گشت تصنیف چه تفسیر[۴] و معانی، نحو و[۵] تصریف
ز نظم و نثر و اشعار مکمّل کلام و مختصر، منطق، مطوّل
به دست آیند چون "مشکات" و "مصحف"[۶] نمی‌دانی مجلّد اکثرش حرف [ا-۹۵]
بجز پیچیدنِ چرمش ندانی[۷] جزین فن بی[۸] که تا مزدش ستانی
چه نعمتهاش[۹] آسان می‌گذاری چه شربت‌های نوشان می‌گذاری
عجب از خوان یغما[۱۰] حبّه چینی[۱۱] شوی[۱۲] سیره بر آن فارغ نشینی [ب-۴۲]
لب سیل است و تشنه جان گیائی[۱۳] مگر سیراب از رود سرابی
اگرچه کسب بس قوت حلال است که اکثر اولیا را این فعال است
نه قصّابی که خونِ بُز بریزی رسانی چند عظم از بهر روزی
ز پیر سیّد عالم شنیدم ولیکن در کتب این را ندیدم
نمی‌دانم که قول است و حدیث است ولی دانم که اکثر از حدیث است
چنین کو حفظ قرآن می‌نماید حفیظش حافظ سبحان[۱۴] برآید [ا-۹۶]
غرض از حفظ، تجلیدِ کلام است[۱۵] به دارینش نگهبان اسلام است[۱۶]

---

۱. ا: «+ ام» [که زاید است].
۲. م: «مغرورند»؛ ن: «مقرورند»؛ متن از ا است.
۳. این واژه در ا محو شده است ولی از بازمانده‌های آن می‌توان پنداشت که «دانش» است؛ م: «ز هر درستش»؛ متن از ن است.
۴. ا: «تقریر»؛ متن از م است.
۵. ا: «ـ و»؛ از م افزوده شد.
۶. «آیند چون مشکات و» در ا محو شده است؛ م: «آیند چون مشکات مصحف»؛ متن از م و با فزودن «واو» از سوی ما می‌باشد (نک: تعلیقات).
۷. این مصراع در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۸. «جزین فن بی» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد؛ ن: «جزین فن به».
۹. «چه نعمتهاش» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۰. م: «نعمان».
۱۱. «حبّه چینی» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۲. ا: «سوی»؛ متن از م است.
۱۳. م: «سیل است و تشنه جان که یابی».
۱۴. «حافظ سبحان» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۵. «تجلید کلام است» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۶. این مصراع در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد؛ ن: «السلام».

Marfat.com

"بخاری" هست و "مشکات" است و "مصباح" — بـه مـثلِ نـور در مشکـات و مـصباح[1]

نوع دیگر[2]

بـر آن بـانی امـامم حـیدر آمـد — کـه در سـرّش نـدا از حـی درآمـد
از آن تـجلیدِ قـرآن مـرتضی کـرد — همه فعلش به قـول مـصطفی کـرد
چو بر مصحف کشی تو جدولِ حلّ — دهـد حـق «تـحتها الانـهار» اوّل
کنی "سرلوح" اگر "تذهیب کـاری" — مـرصّع[3] قـصر بـخشندت نگـاری
چو گل ریزی به وقف و مـطلق آیت — ریـاحینِ بـهشت آیـد بـرایت
حواشی را رکوع و جزو ربع[4] است — به زیر سایهٔ طوبی است ربـع است [ن ـ۴۹۵]
وگر مصحف کنی "افشان" سـراسـر — گـهرهای کـرم یـابی بـرابـر [ا ـ۹۷]
مـعرّق کـن مـنبّت هـم مشبّک[5] — به جنّت کوشک یابی پُر[6] مشبّک
ز سر تا پـاش اگـر تـزئین[7] نـمائی — ز سـر تـا پـات نـورانـی بـرآئـی
تجلّی[8] گر کنی جلدش بدان سـنگ — دل سنگت صـفا یـابد ز هـر زنگ [ب ـ۴۳]
هـنرهایت هـمه آنـجاش بشـمار — مـیندیش ار خـریداری[9] خـریدار
مکـن بـی‌همّتی در نـقص و بسـیار — بـه بـازارِ مـحمّد حـق خـریدار

تمّت. تمام شد رساله جلد من تصنیف سیّد السّادات
سیّد یوسف حسین است و الله اعلم بالصّواب[10]

---

۱. «در مشکات و مصباح» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۲. این عنوان در ا نیست و از م افزوده شد.
۳. ا: «+ قط» که اشتباه کاتب است.
۴. ن: «جزء و ربع»؛ متن از ا و ب است.
۵. این مصراع در ا محو شده است؛ از ن و ب افزوده شد [جز واژهٔ معرّق که در هر دو چاپ «مفرق» است].
۶. «به جنّت کوشک یابی» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد؛ ن: «به جنّت کُشک یابی».
۷. «ز سر تا پاش اگر» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۸. متن برابر نسخه‌ها است؛ شاید «تَحَلّی» (پیرایه بر کردن) درست باشد.
۹. ا: «از خری داری»؛ متن از م است.
۱۰. در ا در گوشهٔ سوی راست انجامه نوشته شده: «مرقومهٔ خطّ محمّدعلی منجمله ۵۰ ورق از هر دو رساله»؛ و در گوشهٔ سوی چپ نوشته شده: «تا اینجا ۳۵ ورق.» انجامهٔ م این‌گونه است: «تمّت: تمام شد رسالهٔ جلد من تصنیف سیّد السّادات سیّد یوسف حسین ـ سقی الله ثراه و جعل الجنّة مثواه ـ بروز یکشنبه دوم شهر رمضان المبارک از دست جمالی صاحب سنهٔ ۱۲۲۸.» انجامهٔ نسخهٔ ب چنین است: «نقل کرده از دست سیّد حمزه حسین عمری منشی کتب‌خانهٔ مخطوطات شرقیهٔ حکومت مدراس هند [۱۹۶۸ عیسوی]».

Marfat.com

یادداشت‌های توضیحی[1]

۱ جُزبندی: همان «جزوبندی» است. در بیت ۴۴ همین متن آمده:

پـــذیرفتند و "جـــزبندی" نـــمودند پس از "پشتی" به "شیرازه" سـپردند

دیگر ترکیبات این واژه نیز در متن حاضر بدون همزهٔ پایانی «جزء» ضـبط شـده است. مثلاً در ترکیب «جزدان» که در بیت ۸۰ همین متن آمده:

"قلمدان" کن و یا "جزدان"؛ تو دانی دو بسته هـم بـرین وزنش نشـانی

البته، سراینده این ترکیب را به صورت «جزوبندی» نیز ضبط کرده است چنانکه در بیت ۱۰۷ می‌بینیم (نیز نک: بیت ۱۱۱):

بـــرای "جـــزوبندی" کـــار آیـد که بی این راست "شیرازه" نیاید

ولی معمولاً به دلیل ضرورت شعری از ترکیب «جُزبندی» استفاده می‌کند.

۴ وقت سیف قاطع: مبنی بر گفته‌ای از مشایخ است بدین صورت: «الوقتُ سَیْفٌ قاطعٌ»؛ ترجمه: وقت شمشیر برنده است. در بیت ۵۳۶ نیز همین گفته را می‌بینیم:

دلا! «الوقتُ سیفٌ قـاطعٌ» کـن چو برگ سوسنش اندام می‌کن

در این بیت نیز می‌بینیم که واژهٔ «قاطع» به کار رفته و لذا در اینجا ضبط «ا» نادرست می‌نماید و لذا آن را تغییر دادیم (نک: فرهنگ مأثورات، ص ۵۹۲).

---

۱. اشاره: ارجاعات به شمارهٔ ابیات است.

Marfat.com

۸ سِکّه: نوعی مُهر (قالب) فلزی که نام پادشاه و نقوشی را که در نظر داشتند بر روی آن نقر کرده و با آن بر زر و سیم نقش ایجاد می‌کردند. از بیت مورد گفتگوی ما روشن می‌شود که قالب ویژهٔ ایجاد نقش بر روی جلد را نیز «سکّه» می‌نامیدند؛ شاید به همین دلیل هم هست که جلدهای منقوش با «سکّه» را ضربی می‌نامیدند چرا که در مسکوکات نیز همین فعل «ضرب» به کار می‌رفت. در معنی «قالبِ زر» در تحفةالعراقین (بیت‌های ۱۲۱۲ ـ ۱۲۱۴ چاپ میراث مکتوب) آمده:

رد کردهٔ دار ضرب دنییست — هر سکّه که آن به نامِ او نیست
خود بر رخِ زر شدن نیارد — آن سکّه که نامِ او ندارد
زآن سکّه که نامِ او بر او تافت — پیشانیِ مشتری رقم یافت

۹ علیٌ بابها: اشاره به حدیث «انا مدینة العلم و علیٌ بابها».

۱۱ لیذهب...: از آیهٔ ۳۳ سورهٔ الاحزاب.

۱۲ چو در حق یطعمون...همش در سعیکم: به احتمال بسیار این بیت اشارتی دارد به آیهٔ ۸ سورهٔ الانسان (۷۶)، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً﴾. و همچنین آیهٔ ۲۲ همان سوره، آنجا که فرموده است:

﴿إِنَّ هَذا کَانَ لَکُمْ جَزَاءً وَ کَانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً﴾.

و این اشاره‌ها مرتبط است با شأن نزول این آیه‌ها که مطابق با تفسیرهای شیعی در حقّ امام علی و همسر و فرزندان ایشانؑ نازل شده است. (برای آگاهی بیشتر نک: تفسیر روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۷۸ – ۸۲).

۱۴ زبور: بمعنی «نوشته» است که مجازاً برای کتاب داود نبی به کار رفته است.

صُحُف: جمع «صحیفه» به معنی نامه و کتاب و در اینجا احتمالاً صُحُفِ ابراهیم مدّنظر است.

ارتباط میان این دو کتاب با حضرت علی (ع) روشن نشد.

Marfat.com

۱۸ اجماع خصمان: گویا مقصود، اجماعی بود که برای برگزیدن جانشین برای پیامبر(ص) واقع شد و ابوبکر را برگزیدند. سراینده می‌گوید که اجماعِ مردم صلاحیّت آن را ندارد که جز دَری که پیامبر (ص) آن را برگزیده (اشاره به: انا مدینه العلم...) انتخابی داشته باشد.

۲۹ مُعَرَّب: واژهٔ غیرعربی که عرب‌ها در آن تصرّف کرده و در زبان خود وارد کرده باشند. از بیت‌های پیشین روشن است که در اینجا منظور، اعراب‌گذاری است و قاعدتاً می‌بایست سراینده واژهٔ «مُعْرَب» را به کار می‌برد، ولی می‌بینیم که چنین نیست و این ضبط با وزن بیت سازگاری ندارد.

۶۲ آهار: مقصود از «آهار» در اینجا نوعی چسب است که برای ساختن مقوّا استفاده می‌شد. سراینده، پس از این، هنگام یادکرد «وصّالی» و «فصّالی» نیز به شیوهٔ ساخت آهار مخصوص آن کار اشاره کرده است.

باید توجّه داشت که پیشینیان در مراحل گوناگونِ صحّافی از چندین نوع آهار (چسب) استفاده می‌کردند، چنانکه صیرفی در گلزار صفا (تألیف ۹۵۰ ق؛ مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۲۴۹) به شیوهٔ ساخت دو نوع آهار ـ یعنی «آهار نشاسته» و «آهار سریشم ماهی» ـ و همچنین برخی مواد که خاصیّت چسبانندگی دارند اشاره کرده است.

۶۳ به آب صمغ: چنانکه در پاورقی نیز یاد شد، این بخش در «ا» به صورت «بآبی صمغ» ضبط شده است. این شیوهٔ ضبط ـ یعنی به کار بردن یای بدل از کسرهٔ اضافه ـ در شبه‌قارّه رواج داشته و درست هم هست و در جاهای دیگر این متن نیز به کار رفته است. برای نمونه عین همین تعبیر را در بیت ۶۰۴ می‌بینیم:

به آبی صمغ هم بایست شستن پس از زردابه رفتن کار بستن

نیز در بیت ۵۵۷ مشابه این شیوه را مشاهده می‌کنیم:

پس از سردی ببینی چاشنی را هم از آبی سریش آن نازنین را

Marfat.com

در اینجا به دلیل نامتعارف بودن ـ و همچنین به این دلیل که ممکن است با رنگ «آبی» اشتباه شود ـ آن را تغییر دادیم. مهم‌ترین قرینه در اینکه اینجا «آبِ صمغ» درست است ـ و نه «آبی» ـ بیت ۶۵ است که پس از این آمده:

به آن آبی که از صمغ است دانی　　بیامیزی به این مذکورِ ثانی

۶۶ نشسته پخته کن: نویسنده «نشاسته» را این‌گونه می‌نویسد. در بیت ۸۴ نیز همین‌گونه نوشته است:

نشسته آنچه می‌باید بیاری　　به آبی حل کنی در ظرف داری

۶۷ توله: واحد وزن در شبه‌قارّه است. در قرابادین کبیر (ص ۳۳) آمده:

توله : متعارفِ بنگاله دوازده ماشه است و تولهٔ متعارف شاهجهان‌آباد ده ماشهٔ بنگاله که دوازده ماشهٔ شاهجهان‌آباد می‌شود.

پیش از آن «ماشه» را چنین توضیح داده:

ماشهٔ بنگاله هشت رتی است و ماشهٔ شاهجهان‌آباد هشت کهنکچی است.

نیز «رتی» و «کهنکچی» را چنین شرح کرده است:

سرخ: که عین الدّیک باشد ـ که به هندی کهنکچی نامند ـ سه جوِ متوسّط است.

رتی: متعارفِ بنگاله ـ که تخم گل چاندنی است ـ چهار جوِ متوسّط است و «رتیِ» شاهجهان‌آباد کهنکچی است.

(از واحد وزن «توله» در بیت ۶۳۰ نیز سخن رفته است؛ برای توصیف این واژه، همچنین نک: فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱، ص ۱۴۶).

۷۲ مشابه این بیت در بیت ۱۳۳ نیز دیده می‌شود:

سپس بر پشت آن آهار مالی　　کشی مهره ز هموار ننالی

۸۴ نشسته: همان «نشاسته» است. (نک: تعلیقهٔ بیت ۶۶)

Marfat.com

۹۹ بر وزنِ: به معنی «به اندازهٔ» است. این کاربرد را در بیت ۳۶۰ نیز می‌بینیم:

همان وزنش زنی "کُنج" و "ترنجی" بچسپان و نشین فارغ به کنجی

۱۰۰ به دلخواه خودش نه: مقصود در اینجا مشتری و سفارش‌دهنده است. شیوهٔ ناظم این است که هنگام اشاره به مشتری، فرض را بر این می‌گذارد که ما فی الضّمیر او برای خواننده روشن است. وی در جای دیگر نیز همین شیوهٔ بیانی را به کار برده است. برای نمونه در بیت ۳۹۸ آمده:

دهد هر چه بگیر و کار حق کن وگر باشد توانگر بار حق کن

۱۰۹ اندر شکنجه پیچ او را: به قرینهٔ آنچه در بیت ۶ آمده «پیچ» درست می‌نماید:

زمین و آسمان پیچد شکنجه کتابم را درو بی‌دست و پنجه

۱۱۴ ریشم: سراینده در بیت ۱۵۷ نیز «ابریشم» را به صورت «ریشم» ضبط کرده است:

به خرطِ ابره کن یک تار ریشم به یک سر زن گره یک بیش و یک کم

۱۱۷ شد آن دیگر...: مقصود این است که توصیف شیوهٔ پیشین ـ یعنی «یک‌بندی» ـ تمام شد و اینک نوبت تشریح شیوهٔ «دوبندی» است.

۱۲۴ تقطیع: در اینجا برابر با اصطلاحِ «قطع» در تداول امروزین است و آن اندازهٔ نسخه می‌باشد. منظور از «تقطیعِ دراز»، نسخه‌ای است که طول آن نسبت به عرض بیشتر باشد. همچنین «تقطیعِ مربع» قطعی است که طول و عرض آن برابر باشد و امروزه به آن «قطعِ خشتی» می‌گوییم. (نک: یادداشت نگارنده با عنوان «تقطیع = قطع» در: گزارش میراث، پیاپی ۳۵، ص ۲۳).

Marfat.com

۱۲۹ کوژی: چنانکه در پاورقی یادکردیم، این واژه در همهٔ نسخه‌ها به شکل «کوری» ضبط شده است، امّا گمان می‌رود که در اینجا «کوژی» درست باشد و مقصود همان خمیده کردن «پشتیِ» جلد در برخی شیوه‌های جلدسازی است.[1] قرینه‌ای که این موضوع را تأیید می‌کند عبارتی از رسالهٔ التّیسیر (ص ۷) است که هنگام توصیف «تقفیه» (= پشتی) بدان اشاره شده است:

> **پشت‌بندی کتاب (تقفیه)**: دستور کار بستن پشت یا عطف کتاب چنان است که کتاب را در گیره (منگنه، اشکنج)[2] استوار کنند. پس جزوات را با درفش بالا بیاورند. به همین دلیل پیش‌تر یادکردیم که دوخت باید سست باشد که جزوات را بتوان بالا کشید؛ که اگر محکم دوخته باشند، بالاکشیدن جزوها ممکن نگردد. **پس پشت کتاب را گنبدی (یا کمانی و قوسی) کنند** و این کار، اساس پشت‌بندی کتاب است که صدر یا جلو کتاب باید گود و پشت یا عطف کتاب برجسته و کمانی باشد و اگر به عکس باشد، ناپسند است.

جالب توجّه اینکه همو بلافاصله پس از آن می‌گوید:

> فصل: هنگام پشت‌بندی کتاب باید کتاب به قدر یک انگشت از گیره بیرون باشد که اگر نباشد، عطف کتاب باریک و لاغر و بقیّهٔ آن فربه و برآمده آید و این عیب است...

۱۳۰ سَختیان / سِختیان: چرمی است که از پوست بُز فراهم می‌آید. پس از این در ابیات ۱۹۱ تا ۲۱۸ به شیوهٔ آماده‌سازی سختیان برای جلد اشارت رفته است. در آنجا از فحوای بیت‌های ۱۹۵ و ۱۹۶ به خوبی روشن می‌شود که سختیان را از پوست بُز تهیه می‌کردند:

نخستین سختیانِ سرخ آید — ولی از چند علّت دور باید
رَوَد چون بُز به خوردن در بیابان — خراشیده شود تن از مغیلان

۱۳۳ به یادداشت بیت ۷۲ رجوع شود.

---

۱. این شیوه معمولاً در میان صحّافان مناطق غربی سرزمین‌های اسلامی کاربرد داشته است.
۲. امروزه در میان صحّافان بیشتر «قید» نامیده می‌شود.

Marfat.com

۱۳۵ دو پَرَک جلد...: چنانکه از این بیت و بیت‌های دیگر برمی‌آید، سراینده «پَرَک» را به معنی «دفّهٔ» جلد به کار برده است. چنانکه در پاورقی نیز یاد کردیم ـ این واژه در «ب» به صورت «برگ» ضبط شده و در اینجا می‌تواند قابل توجّه باشد؛ امّا ضبط این واژه در بیت ۳۰۲ نیز به صورت «پرک» است و اگر بخواهیم آن را به صورت «برگ» تلفّظ کنیم، وزنِ بیت مختل خواهد شد:

پرک‌ها هر دو گر یک لخت باشند　　بـــچسپانیدنش یک لخت بـــاشد

همین شیوهٔ ضبط را در بیت ۲۹۳ نیز می‌بینیم:

بکن تر آن پرک‌ها اندک اندک　　بر آن این دستهٔ مو مال بی‌شکّ

بنابراین فعلاً همین ضبط را پذیرفتیم.

۱۴۵ خشتِ سیه پخته مجوّف: گویا سنگی شبیه «سنگ‌پا» بوده است. در بیت ۲۳۳ همین اثر آمده:

ســـیه پـــخته مـــجوّف خشت را آر　　بزرگ و خورد و تیز و کند، هُش دار

۱۵۳ مُتَرَّش: این واژه از واژهٔ فارسی «تراش» جعل شده است و در لغت به معنی «مرد ریش تراشیده شده» است. در اینجا گویا چرم (/سختیانِ) تراشیده شده مقصود است. واژه در بیت ۲۲۸ همین متن باز هم به کار رفته است:

نگـــه کـن ریـزه از چـرم مـتَرّش　　که آید زیر و سوراخی کند خوش

نیز در بیت ۲۸۰ چنین است:

پس از چرم متَرّش آر پـاره　　بـــرای آســـتر زو دار چـاره

۱۵۷ خرطِ اِبرَه: واژهٔ «اِبرَه» به معنی سوزن است، امّا از میان معنی‌هایی که برای واژهٔ «خرط» یاد شده، هیچ‌کدام در اینجا مناسب نمی‌نماید. گمان می‌رود که مقصود سراینده از «خرط ابره» «سوراخِ سوزن» باشد.

ریشم: به تعلیقه بیت ۱۱۴ رجوع شود.

Marfat.com

۱۶۵ وسط را پیش‌گیری...: گویا مبنی بر حدیث: «خیر الامور اوسطها» است. (نک: فرهنگ مأثورات، ص ۲۳۸)

۱۷۱ موجه: به قرینهٔ بیت ۱۸۴ همین متن ـ که به واژهٔ «دریا» اشاره دارد ـ مشخّص است که با واژهٔ «موج» جناسی دارد. بیت مذکور بدین‌قرار است:

همه گر چپ ببافی ای برادر .همان "موجه" ازین "دریا" زند سر

۱۸۲ ورب: نویسنده این واژه را به معنی «مورّب» به کار می‌برد. برای نمونه در بیت ۲۷۷ آمده:

چو کج آید ورب خواهم بریدن ولیک از اندرون باید بریدن

و نیز در بیت ۲۷۹ آمده:

مر این را هم ورب باید بریدن بچسپانی چنان ناید بدیدن

(نیز، نک: بیت‌های ۲۸۴، ۳۶۳، ۳۶۴)

۱۹۱ صبغة الله: برگرفته از آیهٔ ۱۳۸ سورهٔ بقره (۲) است:

﴿صِبغَةَ اللهِ وَ مَن أحسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾

ترجمه: [دین خداوند و کیست نیکوتر از خداوند دین را؟ و ما مر او را پرستندگانیم].

با این توضیح که در برخی از متونِ تفسیری، ترکیبِ «صبغة الله» را «رنگ» تأویل کرده و آن را مشتقّ از صباغت (رنگرزی) دانسته‌اند. برای نمونه در تفسیر ابوالفتوح (ج ۲، ص ۱۸۸) ذیل تفسیر همین ترکیب آمده:

بهری دگر از مفسّران گفتند: جهودان را عادت بودی که چون ایشان را مولودی بودی، رنگی در او مالیدندی و آن، چون شعاری بودی ایشان را. حق تعالی گفت: شعار مسلمانی که بر رنگِ اصلِ خلقت باشد، خدا آفرید؛ آن بهتر باشد. بهری دیگر از علما گفتند: حق تعالی دین را برای آن «صبغت» خواند که دین را اثری و علامتی بود، چنان که رنگ را.

Marfat.com

۱۹۴ به رنگِ پنج و چارش...: یعنی جلدها را به سه یا چهار رنگ می‌سازند و من (= سراینده) این رنگ‌ها را یاد می‌کنم.

۱۹۸ داغ دار: حیواناتی که برای شناساییِ صاحبانِ آنها (معمولاً در گلّه‌های پادشاهان) بر بدن آنها داغ می‌نهادند. روشن است که نشانهٔ این داغ‌ها بر پوست حیوان باقی می‌ماند.

۲۰۳ بزن بر سنگ هموارش چو گازُر: این مطلب مبنی بر این مضمون است که گازران برای شستن جامه آن را بر سنگ می‌کوبیدند و «سنگ گازری» در غالب شهرها مشهور بوده است. برای نمونه در گلستان سعدی (ص ۷۰، چاپ یوسفی) آمده:

تو پاک باش و مدار ای برادر از کس باک　　زنند جامهٔ ناپاک گازران بر سنگ

۲۱۶ دقیق: به معنی «آرْد» است؛ و چنانکه می‌بینیم در اینجا «آردِ جو» مدنظر است.

۲۱۷ گلقند: این واژه در فرهنگ‌ها بدین‌گونه معنی شده است: ۱ـ گونه‌ای «گلشکر» که در آفتاب پرورده باشند و نه بر آتش؛ ۲ـ مربّای گل سرخ که با قند ساخته باشند.

این واژه دارای یک معنی دیگر نیز هست که در متن ما منظور است و از فرهنگ‌ها (از جمله: لغتنامهٔ دهخدا) فوت شده است. در صیدنه (ج ۱، ص ۳۲۸) آمده:

و «زاج سیاه» آنست که کفشگران به کار برند و آن سه نوع است: یکی را «قلقطار» گویند و دیگری را «قلقند» و «قلنقد» هم گفته‌اند و سوم را «قلقدیس» گویند.

نیز در فهرست مخزن‌الادویه (ص ۴۸۲ افست کتابفروشی محمودی) آمده:

قلقنت و قلقند: به رومی زاج اصفر است.

۲۲۸ مترّش: به تعلیقهٔ بیت ۱۵۳ رجوع شود.

Marfat.com

۲۳۳ سیه پخته مجوّف خشت: به تعلیقهٔ بیت ۱۴۵ رجوع شود.

۲۶۰ وَرْق: سراینده این واژه را در جایگاه‌های دیگر نیز به سکونِ «را» به کار برده است. برای نمونه در بیت ۳۵۹ آورده:

بچسپان چرم بر ورْقی نگارا چه باشد ورقی از ربع مقوّا

نیز در بیت ۷۸۵ آورده:

روان سیماب کن بر ورْقِ مذکور به جامه دور کن ظلمت تو از نور

۲۶۵ نه باریک و نه گُنده...: در بیت ۴۰۳ آمده:

که تا سرپوش بنشیند برابر نه یک‌باریک و یک گُنده فراخور

در بیت ۶۱۵ آمده:

نه گُنده؛ خُرد ما را لاک شاید دو وزنِ لاک آبِ پاک باید

۲۶۶ ز خط‌کش...ساز هموار: سراینده در جای دیگر نیز به این نکته اشاره کرده که «چین»های کاغذ را می‌توان با «خط کش» از میان برد. برای نمونه در بیت ۳۵۱ آورده:

بچسپان و کنارش زیر و بر آر به "خط‌کش" از میان چینش تو بردار

نیز در بیت ۳۰۰ از صاف کردن با «خط کش» سخن رانده است:

به "خط‌کش" ساز هموار و درستش دو "کاغذ" نِه در آنجانیک چستش

۲۷۹ و ۲۸۴ ورب: به تعلیقهٔ بیت ۱۸۲ نگاه کنید.

۲۸۶ سَطارَه: این واژه در عربی به صورت «سَطّارَه» ـ به تشدید «طا» ـ ضبط شده است، امّا در فارسی بدون تشدید «طا» نیز به کار رفته است؛ چنانکه در یکی از قصاید سعدی (مندرج در: کلیّات سعدی، ص ۷۵۶) آمده:

Marfat.com

تو راست باش تا دگران راستی کنند　　دانی که بی‌سطاره[1] نرفته‌ست جدولی

«سطاره» به معنی «مسطره و خط کش» می‌باشد و چنانکه از بیت اخیر الذّکر از سعدی می‌بینیم، به معنی خط کشِ ویژهٔ ترسیم جدول نیز هست.

۲۹۳ پَرَک: به تعلیقهٔ بیت ۱۳۵ نگاه کنید.

۲۹۶ کتاب (کتابی): مقصود از «کتاب» در اینجا کراسه‌هایی است که ته‌دوزی شده و به اصطلاحِ سراینده به مرحلهٔ پشتی رسیده است و آماده می‌باشد تا جلد بر آن نصب شود.

۲۹۷ زیاده چرمِ پشتی: پیش از این (بیت‌های ۱۳۰ تا ۱۳۵) در توضیح «پُشتی» بستن یاد کرده که باید چرم (= سختیان) را اندکی پهن‌تر چسبانید تا هنگام چسبانیدن به «پرک‌ها» آن را به کار برد.

۳۰۰ خط‌کش: به تعلیقهٔ بیت ۲۶۶ نگاه کنید.

۳۰۲ پَرَک: به تعلیقهٔ بیت ۱۳۵ نگاه کنید.

۳۱۰ «یک‌پوست» و «دوپوست»: جلدهایی است که درون آنها مقوّا به کار نمی‌بردند و فقط از ابره و آستر چرمین استفاده می‌کردند. چنانکه از توصیفات این بخش برمی‌آید، جلدهای «دوپوست» از یک رویهٔ (ابرهٔ) چرمین و یک آستر چرمین تشکیل می‌شد، امّا جلدهای «یک‌پوست» فقط دارای یک لایه ابرهٔ چرمین بود.

نکتهٔ بایستهٔ یادآوری اینکه اصطلاحات «یک‌پوست» و «دوپوست» در بیت کنونی دارای ایهام است.

---

۱. در چاپ «ستاره» ضبط شده و ضبط ما مطابق لغتنامهٔ دهخدا (ذیل مدخل «سطاره») است.

Marfat.com

۳۱۱ جلدِ سفائن: چنانکه در پاورقی نیز دیده می‌شود، این اصطلاح در «ا» و «ب» به شکل «سفائین» ضبط شده است. ضبط متن ما بر پایهٔ «ن» است و گمان می‌رود که «سفائن» (جمعِ «سفینه») درست باشد، چرا که جلدهای یک‌پوسته و دوپوسته را ـ به دلیل آسانی حمل و نقل ـ در سفینه‌ها و نسخه‌های بیاضی به کار می‌بردند.

۳۱۳ که تا چین چیده گردد: تعبیرِ «چیدنِ چین» را در عنوانِ «فصل نهم» نیز می‌بینیم.

۳۲۲ چنانکه در پاورقی نیز یاد کردیم، مصراع دوم از بیت کنونی و مصراع نخستین از بیت سپسین در نسخهٔ «ا» موجود نیست. گمان نویسندهٔ این سطرها بر این است که آوردن این دو مصراع حاصل اشتباه کاتب نسخهٔ «م» است به ویژه که در مصراع نخست از بیت سپسین از «مقوّا» نیز سخن رفته و می‌دانیم که در جلدهای «یک‌پوست» و «دوپوست» از مقوّا استفاده نمی‌شد. البته، در اینجا سراینده می‌گوید که «چرمِ پُشتی» را باید همانند جلدهای معمولی (= دارای مقوّا) به آسترِ جلد چسبانید.

۳۴۳ بسیار آنجا عرض باشد: یعنی اگر عرضِ قلمدان زیاد باشد، بهتر است که دو خانه برای «دوات»ها (سیاه و سرخ) تعبیه کنی.

۳۴۴ یک از سرخی و دیگر از سیاهی...: مقصود این است که دو خانه برای «دوات»ها بساز؛ یکی برای جوهرِ سیاه و دیگری برای جوهرِ سرخ (شنگرف).

مقصود از «سیاهی» در اینجا مرکّب سیاه (تیره‌رنگ) است، چنانکه در بیت ۶۲۲ هنگام تشریح شیوهٔ ساختن مداد (= نوعی مرکّب) آمده:

بکش "دوده" تو از بهر "سیاهی" شنو از من طریقش گر بخواهی

۳۵۱ خط‌کش: به تعلیقهٔ بیت ۲۶۶ نگاه کنید.

Marfat.com

۳۵۹ وزْق: به تعلیقهٔ بیت ۲۶۰ نگاه کنید.

۳۶۰ کُنج: گویا همان طرحی است که امروزه به آن «لچکی» می‌گوییم و آن عبارت است از یک طرحِ مثلّث‌مانند که در چهار گوشهٔ سطحِ رویِ جلد نقش می‌کردند.

۳۶۳ و ۳۶۴ ورب: به تعلیقهٔ بیت ۱۸۲ نگاه کنید.

۳۶۹ سِرِش: همان «سِریش» است.

۳۹۷ لایمسّه: اشاره به آیه ۷۹ سورهٔ الواقعة (۵۶) است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿ لَایَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴾.

تنزیلٌ من...: اشاره به آیه ۸۰ همان سوره است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿ تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ ﴾.

۳۹۸ دهد هر چه بگیر: مقصود مشتری و سفارش‌دهنده است. (نک: تعلیقهٔ بیت ۱۰۰)

۴۰۶ غلافی ساختی: یعنی پیش از این، از هیکل‌ها (هیاکل) غلاف ساخته‌ای.

۴۳۴ فانوس: نوعی چراغ که بدنهٔ آن را به شکل قفس ساخته و گرداگرد آن را با پارچه یا کاغذهای رنگین ـ و یا چنانکه در بیت ۴۴۲ همین اثر می‌بینیم با «چرم آهو» و «ابرک» ـ می‌پوشاندند و در میانهٔ آن یک شمع می‌افروختند. این پوشش پارچه‌ای یا کاغذین موجب می‌شد تا هم از خاموش شدن شمع جلوگیری شود و هم نورِ چراغ نسبت به نورِ شمع افزایش یابد. چیزی شبیه «آباژور»های امروزین بوده است و تصویر آن در تعدادی از نگاره‌های کهن دیده می‌شود.

Marfat.com

فانوسِ خیال: در بهار عجم (ج ۳، ص ۱۵۶۷) آمده:

فانوسی باشد که صورت‌ها و پیکرها در آن تعبیه کنند وگاهی منقوش سازند و آن فانوس بگردد و گاهی آن صورت‌ها به زور دو فتیله بگردند و فانوس به جا ماند مثل خیمه‌شب‌بازی و آن را «فانوسِ گَردان» نیز گویند.

۴۴۲ ابرک: در لغتنامهٔ دهخدا یاد شده که «ابرک» نام هندی «طلق» است. در بیت ۴۵۰ همین متن نیز به این نام اشاره شده است.

۴۵۲ در فراش خار [؟]: چنانکه در پاورقی نیز یاد کردیم، این عبارت برای ما نامفهوم مانده است. آنچه مسلّم است اینکه مقصود نوعی «خار» (میلهٔ آهنی) است که در میانهٔ زیرِ فانوس می‌نهادند تا بر روی آن بگردد. پیش از این نیز در بیت ۴۴۰ از «خارِ آهنی» و تأثیر آن در گردشِ فانوس سخن رفته است:

بر آن هر دو ستون "حمّال" کن بند — به پیشش "خارِ آهن" تنگ کن بند
چنان کن در میانِ گردش آید — نباشد گر چنین در گردش آید

۴۵۷ چون کُرّه: تلفّظ «کُره» با تشدید نیز در زبان فارسی رایج بوده، چنانکه در تحفةالعراقین خاقانی (بیت ۱۶۱۰ چاپ میراث مکتوب) آمده:

جان در تبِ رِبْع و رُبع پرداز — بدساز چو کُرّه و کُره‌ساز

۴۸۴ کُرِند: این ضبط در نسخهٔ «ا» (ص ۵۸) در بیت ۴۸۵ دیده می‌شود. در لغتنامهٔ دهخدا بدون تعیین حرکتِ حروف و به نقل از فهرستِ مخزن‌الادویه آمده: «کرند: اسم هندی سنبادج است».

(نیز، نک: مخزن‌الادویه، ص ۴۸۷ چاپ افست کتابفروشی محمودی)

۴۸۶ مَسْحوق: سوده و کوفته و نرم‌کرده. از مصدر «سَحْق» به معنی سودن.

Marfat.com

۵۰۸ ظِفْر / ظُفْر: ناخن.

شِبْل: شیربچّه وقتی شکار کند.

۵۱۰ صِلّ: مارِ باریک.

۵۱۴ حبل؟: ضبط این واژه به‌درستی روشن نشد. احتمال دارد که واژه‌ای محلّی باشد. در میان همهٔ ضبط‌هایی که برای این واژه امکان‌پذیر است، واژهٔ «حُبَل» با بیت ما سازگارتر است. در لغتنامهٔ دهخدا برای این واژه این معانی یاد شده است: میوهٔ درخت عضا است؛ آذینی که در قلاده کنند.

۵۳۱ چنانکه دیده می‌شود، نخستین مصراع این بیت در «ا» به صورت «قلم پرگار و خارا راست کردی» ضبط شده است. به نظر می‌رسد که در اینجا «خار ار راست کردی» درست باشد که «خار» در اینجا به معنی سوزنِ پرگار است و در کنار «قلم» باید «خاری» وجود داشته باشد تا پرگار تشکیل شود و لذا «خارا» در اینجا نمی‌تواند درست باشد.

۵۳۴ خطِّ راستی: این تعبیر در بیت ۵۷۴ نیز به کار رفته است:

چو خطّ راستی جدول طلا کش ولی از طرف چپ بر راستا کش

۵۳۶ الوقتُ سیفٌ قاطعٌ: به تعلیقهٔ بیت ۴ رجوع شود.

۵۴۵ سَمانه: مخفّف «آسمانه» و به معنی «سقف» است. در اینجا گویا بخش بالایی شکنجه در نظر است.

سمک: ضبط این واژه به‌درستی مشخّص نیست. اگر آن را به فتحِ «سین» بخوانیم به همان معنی «آسمانه» خواهد بود؛ امّا این ضبط با وزن بیت سازگاری ندارد.

Marfat.com

۵۴۹ بیست و دو: ابزاری که در این بخش بدان‌ها اشاره شده سیزده مورد است که عبارت‌اند از: صخره، نشگرده، نقش‌بُر، مقوّابُر، خط‌کش، تحریربند، نقطه، پرگار، قلمْ‌جدول، سوهان، سوزن، دسته‌پیچ و شکنجه. روشن نشد که سراینده چگونه شمارهٔ این ابزار را بیست و دو دانسته است.

۵۵۷ آبِ سریش / آبی سریش: به تعلیقهٔ بیت ۶۳ رجوع شود.

۵۶۳ به کاغذهای...: این بیت نشان می‌دهد که پیش از افشان کردنِ کاغذ، آن را آهار می‌زدند.

۵۷۱ سه چار از تارکش...: منظور این است که از میانهٔ تار و پودِ کرباس، سه چهار تار را بیرون بکش تا ساختارِ مشبّک و توری پیدا کند و برای افشاندن مناسب باشد.

۵۷۴ خطِّ راستی: به تعلیقهٔ بیت ۵۳۴ نگاه کنید.

جدول طلا: در رساله در بیان خطّ و مرکّب و کاغذ و ساختن رنگ‌ها (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۳۶ـ۵۳۷) به شیوهٔ ترسیم جدول پرداخته شده است.

۵۹۱ سیندور: چنانکه در پاورقی نیز می‌بینیم این واژه در نسخهٔ «ب» بصورت «سینه‌ور» ضبط شده است. ضبط همین واژه در نسخهٔ «ب» در بیت ۶۰۸ نیز همینگونه تکرار شده است. ضبط این واژه در آنجا در نسخهٔ «ا» بصورت «سیندر» است. عجالتاً از ضبط درست این واژه آگاهی نیافتیم. با توجّه به اینکه ضبط «سینه‌ور» وزن بیت را مختل می‌کند در هر دو مورد ضبط نسخهٔ «ا» را در متن درج کردیم.

۵۹۴ مَسْحوق: به بیت ۴۸۶ نگاه کنید.

مِسْحَق: ابزارِ سودن و نرم کردن، ابزارِ سَحْق کردن.

Marfat.com

۵۹۵ مَحْق: باطل کردن، تباه کردن، ناچیز کردن.

۶۰۴ آبِ صمغ / آبی صمغ: به تعلیقهٔ بیت ۶۳ رجوع شود.

۶۰۵ آبِ ابری: مایعی است که کاغذهای ابری را در آن رنگ می‌کردند. پس از این در بیت‌های ۷۰۸ تا ۷۵۱ از انواع این مایع و شیوهٔ ساختن آنها سخن رفته است.

۶۰۸ سیندر: به تعلیقهٔ بیت ۵۹۱ نگاه کنید.

ریته: در لغتنامهٔ دهخدا چنین معنی شده است: «میوهٔ درختی در هندوستان شبیه فندق که چون در آب مخلوط کنند کف کند و سر و موی و پارچهٔ ابریشمین را بدان شویند.»

قرینه‌ای که نشان می‌دهد توصیف لغتنامه مربوط به همین گیاه است، بیت ۶۹۴ از همین متن است که اشاره دارد به اینکه از پوستِ «ریته» هنگام آمیختن با آب و مالش، کف برمی‌آید:

ز "ریته" ربع سیر از قشر آرند به آب از مالش کف، کف برآرند

نکتهٔ جالب توجّه در اینجا این است که ضبط این واژه در «ا» به صورت «ریتهه» است. همین واژه در بیت ۶۸۱ در «ن» نیز به صورت «ربتهه» ضبط شده است و گمان می‌رود که این ضبط مربوط به تلفّظ دقیق این واژه در شبه‌قارّه باشد؛ منتها از آنجا که ضبط «ریته» نیز در نسخه‌ها دیده می‌شود و نسبت به «ریتهه» افزونی دارد، عجالتاً این ضبط را پذیرفتیم. از این گیاه در بیت ۶۹۳ نیز یاد شده است.

۶۱۴ نباشد رنگ...: در اینجا چگونگی آزمایش مرغوبیّت «لاک» را بازگو می‌کند و مقصود این است که برای آزمودن باید «لاک» را به دندان خایید، اگر به جامه (= پارچه) رنگ داد مرغوب است ولی اگر رنگ نداد، از نظرِ ارزش تفاوتی با یک تکّه سنگ ندارد.

Marfat.com

جامه: و در این بیت، به معنی یک تکّه پارچه است. اندکی پس از این در بیت ۶۲۶ آمده:

یکی زین نه بـر آن بـالای آن آب　　به جامه تر بکن با جا کن از آب

(نیز، نک: بیت‌های ۶۲۰ و ۷۸۵)

۶۱۵ گُنده: به تعلیقهٔ بیت ۲۶۵ رجوع شود.

۶۱۶ لود: ضبط این واژه روشن نشد و گویا نام یک ماده به زبان محلّی است.

لوک: در لغتنامهٔ دهخدا به معنی گیاهِ «عشقه» و «پیچک» یاد شده و همچنین دوغی که کردان با آن قروت (= کشک) می‌سازند. شاید یکی از این معانی منظور باشد و شاید یک نام محلّی باشد. این واژه در بیت ۶۶۸ نیز آمده:

دگـر از وَرْد گـیسو رنگ گـیرند　　بجوشانند و "لوک" اندک پـذیرند

۶۱۹ مسحوقینِ مذکور: منظور مسحوق «لود» و «لوک» است که در بیت ۶۱۶ از سودن (= سحق کردن) آنها سخن رفته است.

۶۲۰ جامه: به تعلیقهٔ بیت ۶۱۴ نگاه کنید.

۶۲۱ برّاق و جاری: در رسالهٔ سواد الخطّ مجنون رفیقی هروی (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۱۹۱) آمده:

شناختن سیاهی: بدان که سیاهیِ خوب آن است که سیاه و برّاق و روان باشد....

۶۲۲ سیاهی: به تعلیقهٔ بیت ۳۴۴ نگاه کنید.

۶۲۳ ز روغنْ کنجد آور نیم سیرَش: در اینجا شیوهٔ تهیهٔ «دوده» را آموزش می‌دهد. این

Marfat.com

شیوه در رسالهٔ حلّیةالکتّاب (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۰۱ ـ ۵۰۲) تشریح شده است و چنانکه می‌بینیم، به جای «روغن کنجد» از «روغن کتان» سخن رفته است:

فصل چهارم در دوده گرفتن: بگیرند روغن کتان و در چراغدان کنند. و فتیله سطبر کنند. و بگیرند خمرهٔ بزرگ ـ روی وی گشاده ـ چراغدان در آن خمره نهند چنانکه بر سر چراغدان باژگونه نهاده باشند و کونِ خمره سوراخ بود. و خمرهٔ دیگر بر سر آن سوراخ گرداند و شیر در خمرهٔ بالایی بمالند و یک شبانروز بگذارند تا دوده از آن سوراخ از خمرهٔ بالایی بگیرد. پس از آن به پرِ مرغ فروگیرند.

در رسالهٔ در بیان طریقهٔ ساختن مرکّب الوان وکاغذهای الوان (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۰۷) نیز از «روغن کتان» سخن رفته است.

۶۲۶ جامه: به تعلیقهٔ بیت ۶۱۴ نگاه کنید.

۶۲۸ نهی اوّل سفالی بر چراغی: در رسالهٔ خطّ و مرکّب حسین عقیلی رستمداری (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۳۳۴) آمده:

...روشِ دوده گرفتن آن است که چراغ را در زیر ظرف سفالین بگذارند و چنان کنند که شعلهٔ چراغ به سقف آن چراغ نرسد: و اگر چنین نکنند، آتش در دوده می‌افتد و ضایع می‌شود. و طرف ظرف سفال را سوراخ کنند تا چراغ فرونشیند... .

زاغی: گویا منظور رنگِ «زاغی» است که قاعدتاً باید سیاهِ بسیار تیره باشد. در لغتنامهٔ دهخدا در برابر همین واژه آمده: «آنچه به رنگ کبود است».

۶۳۰ توله: واحد وزن (نک: تعلیقهٔ بیت ۶۷).

کش از پنج سیر...: یعنی از پنج سیر روغنِ کنجد به اندازهٔ پنج توله دوده به دست می‌آید.

Marfat.com

۶۳۱ برون از دوده بعضی روغن آرند: یعنی برخی از افراد، روغن را از دوده می‌گیرند تا بدون چربی باشد. این مطلب در بسیاری از کتاب‌های آموزش خوش‌نویسی یاد شده است. برای نمونه در رسالهٔ سواد الخطّ مجنون رفیقی هروی (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۱۹۲) آمده:

> اگر خواهی سیاهی مطوّس باشد طریقهٔ او آن است که اوّل دوده را بگیری در سفالِ آب نارسیده روغنِ او را بستانی. و طریق دیگر روغن گرفتن او آن است که دوده را در کاغذ کنی و ... .

نیز در رسالهٔ خطّ و مرکّب حسین عقیلی رستمداری (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۳۳۴) آمده:

> ... بعد ا ز آن دوده را در کاغذ درشت پیچیده، اطرافِ آن را دو انگشت خمیر بگیرند و در میان آتش نهند تا آنکه روغنِ خود را بگذارد و بعد از آن که خمیر پخته شد، دوده از آنجا بیرون آورند.

همچنین در آداب‌المشق باباشاه اصفهانی (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۱۵۵) آمده:

> چون ده مثقال دودهٔ چربی گرفته به دست آورد...

چنانکه در بیت سپسین نیز یاد شده، نویسندهٔ رسالهٔ ما ـ برخلاف بسیاری از استادان خوش‌نویسی ـ بر آن است که نباید چربیِ دوده را گرفت.

۶۳۲ تنِ بی‌پی چه باشد...: این مصراع به قیاس تصحیح شد. در اینجا «پی» (=پیه) می‌تواند وزن و معنی را درست کند. ضبط «پی» به عنوان مخفّف «پیه» از دیرباز در زبان فارسی کاربرد داشته است.

۶۳۹ ز یک مدّ یازده بیتم نگارد: مقصود این است که با یک بار آغشتن قلم به مداد می‌توان چند «بیت» (= واحد نگارش در گذشته) نوشت. در رسالهٔ اصول وقواعد خطوط ستّه اثر فتح‌الله سبزواری (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۱۰۹) آمده:

> ... و منقول است که به یک مدِّ خوب، سی بیت کتابت کرده‌اند و این فقیر را اتّفاق افتاد که به یک [مدّ] هیجده بیت نوشت.

Marfat.com

در رسالهٔ حلّیةالکتّاب (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۰۰) آمده:

در صنعتِ مرکّبِ یاقوتی مستعصم که به یک قلم سه سطر توان نوشت و در غایت روشنی و برّاقی باشد.

۶۵۶ کاغذهای رنگین: دربارهٔ شیوه‌های رنگ کردن کاغذ، نوشته‌هایی از سده‌های پیشین وجود دارد. برخی از این آثار مستقل بوده و برخی نیز بخش‌هایی است که در خلال آثار مرتبط با کتاب‌پردازی به این موضوع پرداخته شده است. برای نمونه در رسالهٔ در بیان کاغذ مرکّب و حلّ الوان (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۶) نیز در آداب‌المشق مجنون هروی (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۲۱۷ – ۲۱۸): نیز در گلزار صفا اثر صیرفی (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۲۴۲ ـ ۲۴۸)؛ نیز در خطّ و مرکّب حسین عقیلی رستمداری (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۳۳۶ – ۳۳۹)؛ نیز در رسالهٔ در بیان طریقهٔ ساختن مرکّب الوان وکاغذهای الوان (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۰۹ – ۵۱۱)؛ نیز در رسالهٔ در بیان رنگ کردن کاغذ (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۱۵ – ۵۱۹)؛ همچنین در رساله در معرفت کاغذ الوان (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۲۳ ـ ۵۲۵)؛ نیز در رسالهٔ در بیان خطّ و مرکّب وکاغذ و ساختن رنگ‌ها (مندرج در: کتاب‌آرایی، ص ۵۳۴)؛ همچنین در رسالهٔ مرکّب‌سازی وجلدسازی (مندرج در: کتاب‌آرایی ص ۵۶۳ ـ ۵۶۴) به این موضوع پرداخته شده است.

۶۶۵ سیا آبی: همان «سیاه آبی» است که در بیت ۶۶۷ نیز از آن سخن رفته است. گویا نوعی آبیِ سیر است.

۶۶۸ لوک: به تعلیقهٔ بیت ۶۱۶ نگاه کنید.

۶۷۴ آبِ ابری: به تعلیقهٔ بیت ۶۰۵ نگاه کنید.

۶۷۹ آبی: گویا میوهٔ «به» منظور است. در اینجا به شیوهٔ طنزآمیز می‌گوید که: ای بچه! این آب (بستمان)، میوهٔ «به» نیست.

Marfat.com

۶۸۱ ریته: به تعلیقهٔ بیت ۶۰۸ نگاه کنید.

۶۸۲ تَر، مساکن: یعنی در شب آن را ترکن. در اینجا به جای شب، برابر عربی آن، یعنی واژهٔ «مسا» را به کار برده است.

۶۸۵ ماشه: واحد وزن است. در لغتنامهٔ دهخدا (به نقل از برهان قاطع) آمده: «یک حصّه از دوازده حصّهٔ تولچه را نیز گویند و تولچه دو مثقال و نیم است».

۷۳۷ سِقاطی: عجالتاً ضبط قطعی این واژه را درنیافتیم. «سِقاط» در لغت به معنی «بال مرغ» و همچنین «خطا در نوشتن و سخن و حساب» و «لغزش و خطا» است و در اینجا به نظر می‌رسد که نوعی ابری با نقش‌های اتّفاقی منظور باشد.

۷۵۳ کسبنی /کسنبی: ضبط این واژه به‌درستی روشن نشد. در لغتنامهٔ دهخدا ـ به نقل از فهرست مخزن‌الادویه ـ ذیل «کسبنا» آمده: «اسم هندیِ عصفر است». نیز در همان متن در ذیل «عصفر» آمده:

> گل کاجیره که به هندی کسنبه گویند؛ و جامه‌ای که به رنگِ آن سرخ شود آن را معصفر گویند.

۷۶۰ یاقوت: مقصود یاقوت مستعصمی خوش‌نویس نامدار (درگذشتهٔ ۶۹۸ ق) است.

۷۸۲ به سِکّین: واژهٔ «سِکّین» به معنی «کارد» است و گمان می‌رود که این ضبط بهتر از «سنگی» باشد.

۷۸۵ ورْق: به تعلیقهٔ بیت ۲۶۰ نگاه کنید.

Marfat.com

۷۹۰ نار: نباور.

۸۰۰ مشکات و مصحف: افزودن «واو» میان دو واژهٔ «مشکات» و «مصحف» به قرینهٔ بیت ۸۱۱ است که در آنجا نیز از «مشکات» به عنوان نام کتاب و در ردیف «بخاری» و «مصباح» یاد شده است:

"بخاری" هست و "مشکات" است و "مصباح"
به مثلِ نور در مشکات و مصباح

۸۱۴ تحتها الانهار: بخشی است از شماری از آیات قرآنی. برای نمونه در بخشی از آیهٔ ۲۵ سورهٔ بقره (۲) آمده: ﴿لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾. ترجمه: [مر ایشان راست بهشت‌هایی، می‌گذرد از زیر آن جوی‌ها].

Marfat.com

Marfat.com

نمایه‌ها

۱. اصطلاحات و شیوه‌ها

۲. مواد و جانوران

۳. ابزار

۴. اندازه‌ها (معیارها)

۵. رنگ‌ها

۶. کسان

۷. کتاب‌ها

Marfat.com

Marfat.com

۱. اصطلاحات و شیوه‌ها [۱]

آمیزش رنگ ۶۰۹

اسلیمی (نقشِ ...) ۴۵۰

إعراب ۲۶، ۲۷، ۲۸

افشان ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۸، ۵۶۹، ۸۱۸

الواح ← لوح

اوراق ← ورق

برگِ جلد ← پَرَکِ جلد

بستمان ۶۷۶، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۸، ۶۹۱، ۷۰۸، ۷۲۵

بندِ دسته (برای مروحه) ۴۱۱

بیت (= واحد نگارش در قدیم) ۶۳۹

پایه (در فانوس) ۴۳۷

پر (در فانوس) ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹

پَرَکِ جلد (/ برگ جلد) ۱۳۵، ۲۹۳، ۳۰۲

پشتِ کتاب (= عطف) ۱۱۳، ۱۳۲

پُشتی ۴۴، ۲۹۷، ۲۹۹

پشتی بند ۱۳۰

پیرازه ۵، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸

تجلی (تحلی) ۸۲۱

تجلید ۸۱۰

تحریر (تحریر بستن) ۲۹۱، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۷۰، ۵۷۸، ۵۸۸، ۷۵۸

تحلّی (تجلّی) ۸۲۱

تختی (نوعی غلاف قلمدان) ۳۴۷

تذهیب (تذهیب کاری) ۵۸۷، ۸۱۵

تراشیدن سختیان (چرم) ۱۳۱، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۳۵۰

تراشیدن کاغذ ۹۵

تراشیدن مقوا ۲۵۳

---

۱. نمایه‌ها بر اساس شمارهٔ بیت‌ها تنظیم شده است

Marfat.com

ترنج (= نقش میانهٔ جلد) ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۵۶، ۳۶۰، ۵۰۶
تقطیع (= قطعِ نسخه در تداول امروزین) ۱۲۴، ۴۶۶
تقطیع (= شیوه‌ای در قطع کردن چرم) ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۷۳، ۳۸۲، ۴۱۶
تقطیع (برش دادن) ۴۸۵
تقطیعِ دراز (نوعی قطع نسخه) ۱۲۴
تقطیعِ مربّع (= قطع خشتی) ۱۲۴
جدول (جداول) ۱۱۲، ۵۶۲
جدولِ حلّ ۸۱۴
جدولْ طلا ۵۷۴
جُزبندی (نیز نک: جزوبندی) ۱، ۴۴
جُزدان (نیز نک: جزودان) ۸۰، ۱۰۶، ۳۲۵، ۳۲۶
جزو ۳۸، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۳، ۴۶۶، ۷۸۰، ۷۸۲
جزوبندی (نیز نک: جزبندی) ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۴۸
جزودان (نیز نک: جزدان) ۳۷۲، ۵۶۹
جزو کاغذ ۳۸۱
جفر ۵۸۳
جلد ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۵۶، ۱۲۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۷۳، ۲۸۵، ۳۲۵، ۳۹۱، ۳۹۳، ۸۲۱
جلدِ دوپوست ← دوپوست
جلدِ سفائن ← سفائن
جلدِ یک‌پوست ← یک‌پوست
جلدِ یک‌لا ۳۷۷
چپ (از اصطلاحات شیرازه‌بافی) ۱۸۳، ۱۸۴
چونه؟[1] ۱۵۳
چین گرفته شدنِ کاغذ ۷۶۸
چین برگشودن (از مقوّا) ۲۲۴
چین برداشتن (از چرم) ۳۵۱
حاشیه (نیز نک: حواشی) ۹۷
حل ۳۷۹، ۵۵۹
حلِّ زر (نیز نک: زر حل) ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۵۱
حلّ نقره ۳۷۸، ۵۶۰، ۵۶۱
حمّال (در فانوس) ۴۴۰، ۴۴۴
حمایل (= آویزِ گردن) ۴۰۱، ۴۰۶
حواشی (نیز نک: حاشیه) ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۲، ۲۴۳، ۴۶۶، ۷۵۳، ۷۶۳
خار (در فانوس) ۴۵۲
خار (= سوزنِ پرگار) ۵۳۱
خارِ آهن (در فانوس) ۴۴۰
خامه کاری ۳۵۶
خرسک / خرسنگ ۴۹۷
خطائی (نقشِ ...) ۴۵۰
خطّ ثلث ۵۱۸

۱. به درستی معلوم نشد که این واژه چیست، ولی عجالتاً آن را جزو اصطلاحات آوردیم.

Marfat.com

خطّ نسخ ۵۱۸
داغ‌دار (حیوان یا چرمِ داغ دار) ۱۹۸
داغ گرفتن (در کاغذ) ۷۶۹
داغی شدن (در کاغذ) ۷۶۹
دالی (= نوعی شیرازه‌بافی) ۱۷۰
دالی (= نوعی قلمْ جدول) ۵۳۳
دراز ← تقطیعِ دراز
دفتر ۲، ۶۰، ۱۰۸
دوات ۳۴۲
دوال (= تسمهٔ چرمی برای حمایل) ۴۰۱
دوالِ بند (برای مروحه) ۴۱۶
دوبندی (= شیوهٔ جزوبندی) ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۴
دو پوست (جلدِ ...) ۳۱۰
دو پوسته (جزودانِ ...) ۳۷۴
دو پوستی / دو پوسته (برای مروحه) ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۵
راست رفتن (از اصطلاحات شیرازه‌بافی) ۱۸۰
راهِ دُخان و شمع (= منفذی برای خروج دود و نهادن شمع در فانوس) ۴۵۳
رمح ۷۵۹
روغن‌کشی ۷۰۵
زرْ حَل (نیز نک: حلّ زر) ۲۱۸، ۵۳۳، ۵۶۱، ۵۶۶، ۶۹۸
زنجیر ۵۲۰
زنجیره ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۹۰، ۳۲۰، ۵۱۷، ۵۱۹
زنجیره منبّت ۳۲۰
ساییدن ۶۷، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۱۶
سبوی پخته ۶۲۵
ستونِ آهن / آهنی (در فانوس) ۴۳۷، ۴۳۹
ستونِ دوچوبه‌ای (در فانوس) ۴۳۹
سحق ۴۸۴، ۵۹۲، ۵۹۳
سربرگ (= سرترنج) ۲۴۹
سرپوش (برای غلافِ جلدِ مصحف) ۴۰۳
سرخی (= جوهر سرخ‌رنگ) ۳۴۴، ۶۱۱
سرلوح (نیز نک: لوحْ سَر) ۲۵۷، ۸۱۵
سفائن (جلدِ ...) ۳۱۱
سقاطی (گویا نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۷
سقف (در فانوس) ۴۴۳، ۴۴۶
سنگ‌تراش (تراشنده سنگ) ۴۷۸
سیاهی (= جوهر سیاه‌رنگ) ۳۴۴، ۶۲۲، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۵
شبکه کردن؟ ۵۰۸
شِبل (بچه‌شیر در حال شکار) ۵۰۸
شُست (شست و شو؛ برای رنگ‌ها) ۵۹۲، ۵۹۳
شُسته (برای رنگ‌ها) ۵۹۴
شمع پائین (در فانوس چرخی) ۴۶۲
شیرازه ۵، ۴۴، ۱۰۷، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸

Marfat.com

صافی [1] ۶۲۵
صبّاغ (رنگ‌کار، رنگرز) ۵۹۰
صفحه / صفحهٔ جفر ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶
طاقِ مقرنس ۵۰۸
عطف ۳۳، ۲۵۴، ۲۵۵
عطفی (برای غلافِ جلدِ مصحف) ۴۰۴
عطفین (برای غلافِ جلدِ مصحف) ۴۰۴
عکس ۷۵۲
علمِ جلد ۵۶
عینک ۴۰۵، ۷۷۳
غلاف ۳۴۷، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۶
غلافِ آینه ۳۸۳
غلافِ عینک ۴۰۵
فاسی (شکل و اندازه مروحه) ۴۱۰
فالوده ← پالوده
فانوس ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۳
فانوس اندرانی (= اندرونی) ۴۵۷
فانوسِ برون ۴۵۶
فانوسِ چرخی ۴۵۵
فانوسِ خیال ۴۳۴
فانوسِ گَردان ۴۵۳
فتیلک (= فتیله) ۱۵۳
فتیله (نیز نک: فتیلک) ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۸۷، ۶۲۴
قادریّه (نام نوعی مداد) ۶۳۹
قباله ۵۵۱
قرطاس ۴۲۰، ۴۲۶
قطعه ۱۰۳، ۷۶۴
قلمدان ۸۰، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۷۰، ۴۰۰
قلم‌کاری ۲۸۹
کاغذ ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۹۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۲۶۸، ۳۰۰، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۸۱، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۶۳، ۶۶۰، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۴۸، ۷۵۳
کاغذ (پورهٔ ...) ۳۲۸
کاغذِ حریری ← حریری کاغذ
کاغذ خطائی ۷۶۳
کاغذ رنگین ۳۲۴، ۵۶۳، ۶۵۶
کاغذی تن (= مانند کاغذ) ۷۷۸
کاویدن (= نقر و کنده‌کاری کردن مقوّای جلد) ۲۵۲
کتاب (/کتب = به معنای متعارف) ۷۹۸
کتاب (/کتب = کراسه‌های پشت‌بندی‌شده) ۱۳۶، ۲۹۶، ۳۱۴، ۳۱۵
کتابی (شکل و اندازهٔ مروحه) ۴۱۰
کرسی ۱۰۱، ۱۴۲، ۳۶۳، ۳۶۵
کرسی (در فانوس) ۴۴۶

۱. گویا عمل صاف کردن منظور است و نه وسیلهٔ صافی نمودن.

Marfat.com

کرسی نشاندن ۱۰۱
کسبنی(؟) ۷۵۳
کف ۶۹۴، ۶۹۵
کمربند ۴۲۷
کنج ۳۱۸، ۳۵۶، ۳۶۰، ۵۰۶
کُنجی (= لچکی) ۲۴۸، ۲۴۹
کَنده ۳۵۷، ۳۶۸
کَنده منبّت (جایِ منبّت که بر روی مقوّا کنده باشند) ۲۶۷
کوری (اصطلاح پشت‌بندی؛ نیز نک: کوژی) ۱۲۹
کوژی (اصطلاح پشت‌بندی؛ نیز نک: کوری) ۱۲۹
گازر ۲۰۳
گنجشک (نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۸
لباس جامه (پوششِ فانوس) ۴۴۲
لپّه ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۳
لرزانک (نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۳
لنگر (از اصطلاحات شیرازه) ۱۷۵
لوح ۵۸۷
لوحْ سَر (نیز نک: سرلوح) ۲۵۴
متن ۹۷، ۹۹، ۷۵۳
مجلِد (= جلدساز) ۱، ۳۴، ۵۴، ۵۷، ۶۰
محیطی (نوعی غلافِ قلمدان) ۳۴۷
مدّ ۶۳۹
مداد ۶۲۱، ۶۳۸
مذهّب (تذهیب‌کار) ۵۸۷
مربّع ← تقطیعِ مربّع
مرصّع ۶۹۷، ۷۶۲، ۸۱۶
مرقّع ۱۰۳، ۷۶۲
مسحوق / مسحوقین (برای رنگ‌ها) ۵۹۴، ۶۱۹
مشبّک (اصطلاح جلدسازی) ۷، ۴۹۹، ۵۰۷، ۸۱۹
مشبّک (شیوه تزئین مروحه) ۴۱۳
مصحف (/ مصاحف = نسخهٔ قرآن) ۳۹۵، ۶۵۷، ۷۹۷، ۸۰۰، ۸۱۴، ۸۱۸
معرَّب (اعراب گذاشته شده[کاربرد بیرون از فرهنگنامه‌ها]) ۲۹
معرّق ۸۱۹
مغزی ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۱۸، ۳۲۴
مقرنس ۵۰۸
مقوّا ۳، ۶۱، ۶۲، ۷۷، ۷۹، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۹۹، ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۲
ملمّع (کاغذ ابری ...) ۶۹۷
منبّت (= کندن مقوّای جلد و سرلوح و نقش‌هایی چون ترنج و سرلوح بر روی جلد) ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۹۱، ۳۲۰، ۳۵۷، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۲۷، ۵۳۰، ۸۱۹

Marfat.com

منبّت (شیوهٔ تزئین مروحه) ۴۱۳، ۴۱۵
منقّش (شیوهٔ تزئین مروحه) ۴۱۵
موجه (= نوعی شیرازه‌بافی) ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۴
مهره کردن ← «مهره» در نمایه ابزار
نقطه ۵۲۸
نقطی (نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۶
وتد ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۱
ورق ۷۰، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۱۰۸، ۳۵۹، ۳۸۱، ۵۷۲
ورق (از زر یا نقره یا قلعی برای پشت آینه) ۷۷۸
ورق مقوّا ۲۶۰
وصّالی ۸۲
وصل (وصّالی) ۲، ۸۲
وصله ۳۳۳، ۳۴۰
وقف (از نشانه‌های کتابتی در مصحف‌ها) ۸۱۶
یک‌بندی (= شیوهٔ جزوبندی) ۱۱۱، ۱۲۴
یک‌پوست / یک‌پوسته (جلدِ ...) ۳۱۰، ۳۲۲
یک‌پوسته (جزودانِ ...) ۳۷۵
یک‌پوستی / یک‌پوسته (برای مروحه) ۴۰۹، ۴۱۲

Marfat.com

۲. مواد و جانوران

آب[1] ۲۲۰، ۴۸۸، ۷۵۵، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۷، ۶۲۶، ۶۷۴، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۶، ۶۹۴، ۷۱۳، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۲۲، ۷۲۵، ۷۸۳، ۷۸۶

آبِ ابری ۶۰۵، ۶۷۴، ۷۰۸

آبِ پاک ۶۰۸، ۶۱۵

آبِ حنائی ۶۶۰

آبِ زیره ۲۱۶

آبِ شیرین ۲۰۲، ۷۴۹، ۶۰۷، ۶۵۹، ۶۹۰، ۷۴۹

آبِ صاف ۷۱۷

آبِ صمغ (نیز نک: آبی صمغ) ۶۳، ۶۵

آب لیمو ۶۰۶

آبِ میتهی ۷۱۸، ۷۲۱

آب نیل ۶۶۴

آبی (= به) ۶۷۹

آبی صمغ (نیز نک: آب صمغ) ۶۰۴

آبی سریش ۵۵۷

آستر (روکشِ درونیِ دفّه جلد) ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۱۵

آهار (نوعی لعاب چسبنده ویژهٔ صحّافی) ۶۲، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۹، ۱۳۳، ۲۶۲، ۲۹۹، ۳۱۷، ۳۶۹، ۵۶۳

آهارِ مقوّا ۸۳

آهار (برای ابری) ۷۲۲

آهن ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۷۵

آهو ۵۰۴

آهو (چرم ...) ۴۴۲

آینه ۳۸۹، ۷۷۲، ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۴

ابرک (= طلق) ۴۴۲، ۴۵۰

ابری ۶۷۴، ۶۹۷، ۷۰۱، ۷۲۹، ۷۴۴

ابری (آب ...) ۶۰۵، ۶۷۴

ابریشم (نخ ...: نیز نک: بریشم) ۱۱۴، ۱۵۷

ارقم (نوعی مار) ۵۱۱

---

۱. در برخی نمونه‌ها منظور آبی است که از شستن یا حل‌کردن مواد به دست می‌آید.

Marfat.com

اسپ (موی دُم ...) ۵۶۵
السی؟ (برای آبِ ابری) ۷۱۱
الماس ۴۹۶
انگور (تخمِ ...) ۵۲۱
ببر ۵۱۱
بذر مزوا ۶۴۶
براده (= پوره کاغذ) ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹
برگِ سوسن ۵۳۶
بریشم (نیز نک: ابریشم) ۱۷۳
بُز ۱۹۶، ۸۰۶
بزغاله (پوستِ ...) ۶۵۳
بُسراق (= یاقوت زرد) ۶۶۲
بول (شاید «تول») ۶۳۴، ۶۳۶
بولِ سرخ (/ پولِ سرخ) ۶۸۱، ۶۹۲
پارچهای مقوّا (نیز نک: مقوّا) ۳۲۷
پاره نعل(؟) (نیز نک: نعل پاره) ۲۱۶
پالوده ۸۶
پرِّ کبوتر ۷۲۸
پسته ۵۰۵
پوره کاغذ ۳۲۸
پوست (= چرم) ۴۱۳
پوست بزغاله ۶۵۳
پی (= پیه) ۶۳۲
پیاز دشتی ابیض ۷۰۹
تار (= نخِ ته‌دوزی و پیرازه) ۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۶۳
تارِ بافته ۴۶۸
تارِ پیرازه (= نخِ پیرازه) ۱۶۶، ۱۷۸
تارِ ریشم (= تار ابریشم ؛ برای ته‌دوزی و پیرازه) ۱۱۴، ۱۵۷
تارِ نسبت(؟) ۱۲۱
تخم انگور ۵۲۱
تخم بیراج(؟) ← تخم بیزاج
تخم بیروح(؟) ← تخم بیزاج
تخمِ بیزاج(؟) ۶۴۱
تخمِ ریته (مغزِ ...) ۶۹۳
تخمِ میتهی ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴
تکنکهار(؟) ۶۸۵، ۶۸۹
تول (شاید «بول») ۶۳۴، ۶۳۶
جامه (= پارچهٔ بافتهٔ ندوخته/ تکّه پارچه) ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۶، ۶۳۶، ۶۶۳، ۷۸۵
جغرات ۲۰۷
جلاب ۶۸۴
جلمود (نام نوعی سنگ) ۴۹۱
جو ۱۲۸[1]
جو (دقیقِ ...) ۲۱۶
چربی (روغن) ۶۳۱، ۶۳۲، ۷۶۷
چرم (نیز نک: سختیان) ۱۹۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۱، ۴۱۲، ۴۲۴، ۸۰۱
چرمِ آهو ۴۴۲

۱. در این جایگاه برای نشان دادن اندازه به کار رفته است.

Marfat.com

چرمِ بالا (در جلدِ دو پوستی) ۳۱۵، ۳۱۷
چرمِ پُشتی ۲۹۷، ۲۹۹
چرمِ مترّش (= چرم تراشیده‌شده) ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۸۰، ۳۱۳
چرمِ مدبّغ (= چرم دباغت‌شده) ۱۹۱
چرم مقطّع (= چرم بریده‌شده) ۲۱۹
چوب ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵
چوبک ۴۲۸، ۴۳۷
حجر الاجز ۶۴۶
حریرْ کاغذ (= کاغذِ حریری) ۸۸
حلوا ۶۸۷
حنا ۶۵۸
حواصل (نام پرنده) ۵۰۱
خَلّ (= سرکه) ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸
دُردی ۶۵۸
دقیقِ جو (= آردِ جو) ۲۱۶
دُمِ اسپ (موی ...) ۵۶۵
دوده ۶۲۲، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۶۷، ۷۴۵
ذهب (= طلا) ۷۷۷
رشته ۴۲۷، ۴۲۸
روغن ۲۰۲، ۴۸۹، ۶۲۴، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۴۳، ۷۷۸
روغن کنجد ۲۰۰، ۲۰۷، ۶۲۳
ریته (ریتهه) ۶۰۸، ۶۸۱، ۶۹۴
ریته (مغزِ تخم ...) ۶۹۳
ریته (قشرِ ...) ۶۹۴
ریسمان ۲۹۲
ریشم ← ابریشم
زاج ۷۲۲
زجاج (= آبگینه) ۴۴۴
زر ۳۲۱، ۵۵۳، ۵۷۸، ۵۹۱، ۶۹۷، ۷۰۶
زردابه ۶۰۴
زرنیخ ۵۹۲، ۶۰۶
زعفران ۶۶۹
زنگار ۵۹۱، ۶۰۶
زیبق ۷۹۲
زیره (آبِ ...) ۲۱۶
سختیان (= چرمِ بُز؛ نیز نک: چرم) ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۲۳، ۳۴۸
سختیانِ زعفرانی ۲۰۶
سختیانِ سرخ ۱۹۵، ۲۱۰
سختیانِ سفید ۲۱۰
سرِش (= سریش) ۳۶۹
سرو ۷۳۵
سریش (نیز نک: سرش) ۳۶۵
سریش آب ۵۵۳
سفال ۶۲۸
سفیده نیل ۵۹۱، ۶۰۸، ۶۱۰
سند ۵۵۱
سوسن (برگ ...) ۵۳۶
سیرش ۷۲۲

Marfat.com

سیفه (= ابزار برش کاغذهای نسخه[1]) ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴
سیلو (نام هندی یک سنگ) ۴۷۹
سیم ۳۲۱
سیماب (نیز نک: زیبق) ۷۸۵
سیندور ۵۹۱، ۶۰۸
سیه پخته مجوّف خشت ← خشتِ سیه پخته مجوّف
شاخ ۴۳۳
شمع ۴۳۸، ۴۵۳، ۴۵۴
شنجرف (نیز نک: شنگرف) ۵۹۱، ۶۰۲، ۶۹۷
شنگرف (نیز نک: شنجرف) ۶۴۹
شهد ۷۱۰
شیره ۲۰۴، ۷۰۹
شیرهٔ لیمو ۲۰۹
شیشه ۶۷۸
صابون ۶۸۹
صابونِ مصری ۶۹۳، ۶۹۶
صبر ۶۷
صدفْ سنگ ۴۹۴
صماخ (سنگِ ...) ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۰
صمغِ هیراکشش ۶۳۵، ۶۳۶
صمغ (آبِ ...) ۶۳، ۶۵، ۶۰۴
عاج ۴۳۳
عدس ۵۲۶
عقرب ۵۰۷
عنبر ۷۳۴
فضّه ۷۷۷
فولاد ۴۹۶، ۵۴۳
قشر ریته ۶۹۴
قلعی ۷۷۷، ۷۸۲
کرپاس ۶۴۵، ۷۱۷
کُرِنْدِ سحق کرده (نیز نک: مسحوقِ کُرِنْد) ۴۸۴
کنجد (روغن ...) ۲۰۰، ۲۰۷، ۶۲۳
کنگر ۲۵۶
کنیر (سنگِ ...) ۴۹۱، ۵۹۷، ۵۹۸
کنیریْ مرمر ۶۰۰
گلقند ۲۱۷
لاجورد ۵۹۱، ۵۹۳
لاک (نیز ← «لاکِ سرخ دانه» و «لاکِ خام») ۴۸۶، ۶۱۵، ۶۱۸
لاکِ خام ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۷۷
لاکِ سرخ ۶۹۲
لاکِ سرخ دانه (نیز ← لاک) ۶۸۵، ۶۸۹
لطنبو (/ لطننو/ لطبنو) ۶۴۷
لود ۶۱۶
لوک ۶۱۶، ۶۶۸، ۶۸۶، ۷۴۵
لیمو ۸۵، ۲۰۴

۱. در برخی موارد مجازاً به معنای عملیات سیفه کشیدن نیز به کار رفته است.

Marfat.com

لیمو (آبِ ...) ۶۰۶
لیمو (شیره ...) ۲۰۹
ماءالبصل ۶۸۸
مار ۵۴۱، ۵۴۶، ۷۳۶، ۷۳۸
مازو ۶۳۴، ۶۳۶
ماشِ مقشّر ۶۴
مترَشْ سختیان (= سختیانِ تراشیده‌شده) ۱۵۳
مترَشْ چرم (= چرمِ تراشیده‌شده) ۳۱۳
مرمر (سنگِ ...) ۴۹۱، ۵۹۷، ۶۰۰
مریم (نام نوعی سنگ) ۴۹۱
مسحوقِ کُرِنْد (نیز نک: کُرِنْدِ سحق‌کرده) ۴۸۶
مغزِ تخمِ ریته ۶۹۳
مغیلان ۱۹۶
مقشّرْ ماش ← ماش مقشّر
مقوّا (پارچهای...) ۳۲۷
مو ۷۵۹، ۷۶۴، ۷۶۵
موم ۷۳۱، ۷۶۳
موی دُمِ اسپ ۵۶۵
موی دنب یابو ۲۹۲
میتهی (آبِ ...) ۷۱۸، ۷۲۱
میتهی (تخمِ ...) ۷۱۲
نار ۶۶۶
نشسته (= نشاسته) ۶۶، ۸۴
نعل پاره(؟) (نیز نک: پاره نعل) ۲۱۲
نفط (نفت) ۷۶۳
نقره ۵۵۳، ۵۹۳، ۶۹۷
نی ۴۴۵
نی شکّر (= نوعی شیرازه‌بافی) ۱۷۰، ۱۸۵
نیل ۶۱۱، ۶۶۴
نیل (آبِ ...) ۶۶۴
ورد گیسورنگ ۶۶۸
هیراکشش (نوعی صمغ) ۶۳۵، ۶۳۷
یاقوت ۶۱۲

Marfat.com

۳. ابزار

اِبرَه (= سوزن؛ نیز نک: سوزن) ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۷۷
ارّه ۴۸۳
بلوری (نوعی مُهره) ۴۹۳
پرگار ۴۳۵
پرویزنِ کرپاس ۵۷۱
تارِ آهن / تارْ آهن (برای برش سنگ) ۴۸۳، ۴۸۴
تحریربند ۵۲۵
تخته (برای افگندن کاغذ و چرم؛ نیز نک: تخته‌سنگ) ۷۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۷۲۴، ۷۵۵، ۷۷۰، ۷۷۵، ۷۸۹
تخته (= تخته‌سنگ) ۲۳۴، ۳۷۰
تخته چوبین ۷۱۸
تخته‌سنگ ۸۹، ۱۰۹، ۱۲۶، ۲۶۳
تختهٔ شیب کرده ۷۴۸
تختهٔ هموار ۷۸۰
ترازو ۶۳۴
تیغک ۵۲۱
جُزبند (= جزوبند) ۱۵۰
چراغ ۶۲۸
چربه ۷۵۹، ۷۶۱، ۷۶۷
حوض‌خانه (برای آبِ ابری) ۷۱۸
خامه (= قلم مو) ۲۲۵
خشت ← خشتِ سیه پخته مجوّف
خشتِ پخته ۴۸۶، ۴۸۸
خشتِ سیه پخته مجوّف (سنگی شبیه سنگ‌پا برای تراشیدن سختیان) ۱۴۵، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶
خط کش ۲۶۶، ۳۰۰، ۳۵۱، ۵۱۳
خط کشِ بادامی ۵۱۳، ۵۱۶
خط کشِ گرد ۵۱۳، ۵۱۴
دسته (برای ابزاری چون: مروحه، نشگرده، نقش‌بُر و مقوّابُر) ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۳۷، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶
دسته‌پیچ ۵۴۱

Marfat.com

دیگ ۷۱۳
زجاجی (نوعی مُهره) ۴۹۳
زیرمشق ۳۷۶، ۵۶۹
سَطاره (خط‌کش، خط‌کش برای جدول کشیدن) ۲۸۶، ۵۳۴
سکّه (= قالبِ جلد) ۸
سمانه (بخشی از شکنجه) ۵۴۵
سمک (بخشی از شکنجه) ۵۴۵
سنگ تخته ۲۲۷، ۳۱۴، ۴۸۸
سنگِ صماخ ← صماخ
سوزن (نیز نک: ابره) ۱۲۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۸، ۴۳۸، ۴۶۸، ۵۴۰، ۷۳۱
سوهان ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۹۲، ۵۳۸
شانه (برای نقش انداختن بر ابری) ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳
شکنجه ۶، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۹، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۹۲، ۴۷۶، ۵۴۲، ۵۴۴
شمشیر ۵۳۷
صخره (از ابزار جلدسازی) ۴۷۴، ۴۷۵
ظرفِ چین (/ ظرف چینی) ۵۵۳، ۶۲۰
ظرف سفالین ۶۴۲
غربال ۵۳۰
غوری (نوعی مُهره) ۴۹۳
قطبین (در شکنجه) ۵۴۶
قطین(؟) ۴۶۰، ۴۶۱
قلم ۵۷۷
قلمْ پرگار (قلمی که بر بازوی پرگار نصب است) ۵۳۱
قلمْ تحریر ۷۶۴
قلمْ جدول (قلم ویژه جدول‌کشی) ۵۳۳
کالبد (= قالَب) ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۰
کرپاس (پرویزنِ ...) ۵۷۱
کفگیر ۷۲۱
کمان (برای برش سنگ) ۴۸۴
کوپه (ابزار کوبیدن) ۲۶۸، ۲۷۰
گردن (از اجزای نقش‌بُر) ۵۰۱
لنگر (نوعی پرس و دستگاه ساده فشار دهنده) ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۸، ۴۷۱، ۷۹۰
مخیط ۱۱۴
مرآت (= آینه) ۳۸۳
مروحه (= بادبیزن) ۴۰۸، ۴۱۷
مِسْحَق ۵۹۴
مسطر ۴۶۵
مشکات (= چراغ) ۸۱۱
مصباح (= چراغ) ۸۱۱
مقراض ۵۳۵
مقوّابُر ۵۱۰
مُهره (مُهره‌کردن)[1] ۷۴، ۱۳۳، ۲۶۶، ۲۸۲، ۲۹۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۵۲، ۳۶۸، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۷۳، ۶۶۰، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۷۱، ۷۷۹
مهرهٔ چوبین ۹۱
نشگرده ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۸۶، ۴۹۶
نقش‌بُر ۲۵۱، ۴۹۹
نوک (از اجزای نقش‌بُر) ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۸
هیاکل (ج هیکل؛ کالبد) ۴۰۶

۱. نیز نک: زجاجی، بلوری، غوری.

Marfat.com

۴. اندازه‌ها (معیارها)

انگشت (برای طول کتاب) ۷۶، ۷۸، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۸۳، ۴۲۲، ۴۸۱، ۵۲۹، ۵۶۵، ۷۱۹

پاس (واحد زمان) ۲۰۱، ۲۰۸

توله ۶۷، ۶۳۰، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۹۲

جو ۱۲۸[1]، ۵۰۲

خنصر (= انگشت کوچک) ۶۲۴

دانگ ۴۰۰، ۶۱۶

درم ۶۸۹

ساعت ۶۲۹

سیر (/ ستیر) ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۲، ۶۱۳، ۶۲۳، ۶۳۰، ۶۴۱، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۷۷، ۶۸۲، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۵، ۷۲۲

گز ۷۱۹

ماشه ۶۸۵، ۶۸۶

من ۶۵۹، ۷۹۰

وجب ۱۵۳

---

۱. در این جایگاه برای نشان دادن اندازه به کاررفته است.

Marfat.com

۵. رنگ‌ها

آفی(؟) ۶۵۷
ابیض ۷۵۳، ۷۵۴
احمر ۷۲۸، ۷۵۴
بنفش ۶۰۹، ۶۱۱
حنائی ۶۵۷، ۶۶۰
زاغی ۶۲۸
زرد ۷۵۴، ۷۵۶
سبز ۶۶۴، ۷۲۸
سپید ۷۵۶
سپیدی ۷۴۷
سرخ (/ سرخی) ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۷۵۶
سرخِ لاک ۶۶۵
سفید (نیز نک: سپید) ۶۱۰
سمائی ۶۶۴
سیا آبی (سیاه آبی) ۶۶۵، ۶۶۷
سیاهی ۷۴۷
سیر[1] ۶۵۷
شمود(؟) ۶۱۰
طنبول(؟) ۶۶۵
کبود ۶۰۹، ۶۱۰

---

۱. چنانکه می‌دانیم واژهٔ «سیر» معمولاً به معنی «پیاز» است امّا در اینجا گویا به معنی رنگ حنایی مراد است

Marfat.com

۶. کسان

احمد (= حضرت پیامبر؛ نیز نک: محمّد، مصطفی، نبی) ۵۸
احمد سپاهی (از استادان سراینده در جلدسازی) ۵۰
حیدر (= امام علی؛ نیز نک: علی، مرتضی) ۵۸، ۸۱۲
ذی‌النّورین ← عثمان بن عفّان
عبد قادر (از استادان سراینده در جلدسازی) ۵۴، ۵۷
عثمان بن عفّان ۲۲
علی (امام ...؛ نیز نک: حیدر) ۹، ۱۳، ۱۹، ۲۷، ۳۴، ۳۶
محمّد (پیامبر؛ نیز نک: احمد) ۸۲۳
مرتضی ۸۱۳
مصطفی ۸۱۳
نبی (نبّی‌الله) ۹، ۱۸
نجّانجی (/ به خانچی) ۷۰۰
یدالله علوی (از مشایخِ سراینده) ۴۲
یاقوت (یاقوت مستعصمی، از خوش‌نویسان) ۷۶۰

Marfat.com

۷. کتاب‌ها

انجیل ۱۳
بخاری (= جامع‌الصَحیح) ۸۱۱
توریة ۱۳
زبور ۱۴
صحف ۱۴
قرآن ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۸۰۹، ۸۱۳
مشکات ۸۰۰، ۸۱۱
مصباح ۸۱۱

Marfat.com

A Descriptive Catalogue of the Islamic Manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library- Madras, BY Vidyasagara Vidyavacaspati & P. P. Subrahmanya Sastri, Madras, The Superintendent Government Press, Vol. 1, 1939.

مقاله‌ها

«تحریر رسالهٔ منظوم جلدسازی»، نوشتهٔ محمّدحسین اسلام پناه، نامهٔ بهارستان، س ۴، ش ۱ و ۲ [بهار ـ زمستان ۱۳۸۲ ش]، ص ۲۵ ـ ۳۴.

«ترجمه فارسی التّیسیر فی صناعة التّفسیر»، بکربن ابراهیم اشبیلی (د ۶۲۸یا ۶۲۹ق)، ترجمهٔ محمّدآصف فکرت، نامهٔ بهارستان، س ۱، ش ۲ [پاییز ـ زمستان ۱۳۷۹خ]، ص ۵ ـ ۱۷.

«رسالهٔ جلدسازی»، فرهنگ ایران‌زمین، تهران، جلد ۱۶ و ۱۷ [۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ش]، ص ۱ ـ ۴۳.

«صحّافی و دستورالعمل های مخصوص»، نوشتهٔ ایو پورتر، ترجمهٔ سیّدمحمّدحسین مرعشی، نامهٔ بهارستان، س ۳، ش ۲ [پاییز ـ زمستان ۱۳۸۱ ش]، ص ۴۲۳ ـ ۴۵۱.

"Reluire et operations particulières", Yves. Porter, *Peinture et arts du livre*, Paris-Tehran, 1992, pp. 117-125.

Marfat.com

فهرست آثار منتشر شدهٔ مرکز پژوهشی میراث مکتوب
به ترتیب شمارهٔ ردیف

۱. **بخشی از تفسیری کهن به پارسی** / ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آیةالله زاده شیرازی

۲. **فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد** / محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان

۳. **جغرافیای نیمروز** / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله عطاردی

۴. **تاج‌التراجم فی تفسیرالقرآن للأعاجم** / ابوالمظفّر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی

۵. **فواید راه آهن** / محمّد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمّد جواد صاحبی

۶. **نزهة‌الزاهد** / ناشناخته؛ تصحیح رسول جعفریان

۷. **آثار احمدی** / احمد بن تاج‌الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرهاشم محدّث

۸. **دیوان حزین لاهیجی** / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار

۹. **تذکرة المعاصرین** / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومه سالک

۱۰. **فتح‌السبل** / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدهندی

۱۱. **مرآت الأکوان** / احمد حسینی اردکانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبدالله نورانی

۱۲. **تسلیة العباد در ترجمهٔ مسکّن الفؤاد شهید ثانی** / ترجمهٔ مجدالأدباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمدرضا انصاری

۱۳. **ترجمهٔ المدخل الی علم احکام‌النجوم** ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۱۴. **فیض الدموع** / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی

۱۵. **مصابیح‌القلوب** / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری

۱۶. **الجماهر فی الجواهر** / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الهادی

۱۷. **تحفة‌المحبّین** / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ به‌اشراف محمد تقی دانش پژوه؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار

۱۸. **عیار دانش** / علینقی بهبهانی؛ به کوشش دکتر سید علی موسوی بهبهانی

۱۹. **قاموس البحرین** / محمّد ابوالفضل محمّد؛ تصحیح علی اوجبی

۲۰. **مجمل رشوند** / محمد علی خان رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی

۲۱. **شرح القبسات** میر سید احمد علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفهانی

۲۲. **ترجمهٔ تقویم‌التواریخ** حاجی خلیفه (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدّث

۲۳. **تفسیر الشهرستانی المسمی مفاتیح‌الاسرار و مصابیح‌الابرار** الامام محمد بن عبدالکریم الشهرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر محمدعلی آذرشب

۲۴. **انوارالبلاغه** محمد هادی مازندرانی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح محمدعلی غلامی‌نژاد

۲۵. **جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج)** حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق سجادی

۲۶. **تائیهٔ عبدالرحمان جامی** تصحیح دکتر صادق خورشا

۲۷. **رسائل دهدار** محمد دهدار شیرازی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح محمد حسین اکبری ساوی

۲۸. **تحفة‌الأبرار فی مناقب الائمة‌الأطهار** عمادالدین طبری (زنده در ۷۱۰ ه‍ ق.)؛ تصحیح سید مهدی جهرمی

۲۹. **شرح دعای صباح** مصطفی حویزی؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی

۳۰. **نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء** امیر محمد باقر الداماد (متوفی ۱۰۴۱ ق.)؛ تحقیق حامد ناجی اصفهانی

Marfat.com

۳۱. **ترجمهٔ اناجیل اربعه** / میرمحمد باقر خاتون‌آبادی (۱۰۷۰ ـ ۱۱۲۷ ق.)؛ تصحیح رسول جعفریان

۳۲. **عین‌الحکمه** / میر قوام‌الدین محمّد رازی تهرانی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی

۳۳. **عقل و عشق، یا، مناظرات خمس** / صائن الدین تُرکهٔ اصفهانی (۷۷۰ ـ ۸۳۵ ق.)؛ تصحیح اکرم جودی نعمتی

۳۴. **احیای حکمت (۲ ج)** / علیقلی بن قرچغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح فاطمه فنا

۳۵. **منشآت میبدی** / قاضی حسین بن معین‌الدین میبدی؛ تصحیح نصرت الله فروهر

۳۶. **کیمیای سعادت** / میرزا ابوطالب زنجانی؛ تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی

۳۷. **النظامیّة فی مذهب الامامیّة** / خواجگی شیرازی؛ تصحیح علی اوجبی

۳۸. **شرح منهاج الکرامه فی اثبات الامامه** علاّمهٔ حلّی / تألیف علیّ الحسینی المیلانی

۳۹. **تقویم الایمان** / المیر محمد باقر الداماد؛ تحقیق علی اوجبی

۴۰. **التعریف بطبقات الامم** / قاضی صاعد اندلسی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح دکتر غلامرضا جمشید نژاد اوّل

۴۱. **رسائل حزین لاهیجی** / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی، ناصر باقری بید هندی، اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین مهدوی

۴۲. **رسائل فارسی** / حسن لاهیجی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح علی صدرائی خوئی

۴۳. **دیوان ابی‌بکر الخوارزمی** / ابوبکر الخوارزمی (قرن ۴ ق.)؛ تحقیق الدکتور حامد صدقی •

۴۴. **رسائل فارسی جرجانی** / ضیاءالدین جرجانی؛ تصحیح دکتر معصومه نور محمدی

۴۵. **دیوان غالب دهلوی** / اسدالله غالب دهلوی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر محمدحسن حائری

۴۶. **حکمت خاقانیه** / فاضل هندی؛ با مقدمهٔ دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، تصحیح دفتر نشر میراث مکتوب

۴۷. **لطایف الأمثال و طرایف الأقوال** / رشیدالدین وطواط؛ تصحیح حبیبه دانش‌آموز

۴۸. **تذکرة‌الشعراء** / مطربی سمرقندی (قرن ۱۰ ـ ۱۱ ق.)؛ تصحیح اصغر جانفدا، علی رفیعی علامرودشتی

۴۹. **روضة‌الأنوار عباسی** / ملامحمّد باقر سبزواری؛ تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی

۵۰. **راحة‌الارواح و مونس الاشباح** / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری

۵۱. **تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر** / میرزا شمس بخارایی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق

۵۲. **خریدة‌القصر و جریدة‌العصر (۳ ج)** / عمادالدین الاصفهانی (قرن ۶ ق.)؛ تحقیق الدکتور عدنان محمد آل طعمه
لوح فشرده (CD) دوره سه جلدی

۵۳. **ظفرنامهٔ خسروی** / ناشناخته (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچهر ستوده

۵۴. **تاریخ آل سلجوق در آناطولی** / ناشناخته (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح نادره جلالی

۵۵. **خرابات** / فقیر شیرازی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح منوچهر دانش‌پژوه

۵۶. **محبوب القلوب (ج ۱)** / قطب الدین الاشکوری؛ تحقیق الدکتور ابراهیم الدیباجی ـ الدکتور حامد صدقی

۵۷. **دیوان جامی (۲ ج)** / عبدالرحمان جامی (۸۱۷ ـ ۸۹۷ هـ. ق.)؛ تصحیح اعلاخان افصح‌زاد

۵۸. **مثنوی هفت اورنگ (۲ ج)** / عبدالرحمان جامی (۸۱۷ ـ ۸۹۸ هـ. ق.)؛ تصحیح جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت و اعلاخان افصح‌زاد

۵۹. **نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی** / تألیف اعلاخان افصح‌زاد

۶۰. **فهرست نسخه‌های خطّی مدرسهٔ علمیّهٔ نمازی خوی** / تألیف علی صدرائی خوئی

۶۱. **منهاج الولایة فی شرح نهج‌البلاغة (۲ ج)** / ملّا عبدالباقی صوفی تبریزی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح حبیب الله عظیمی

۶۲. **فهرست نسخه‌های خطّی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل** / تألیف علی صدرائی خوئی، محمود طیّار مراغی، ابوالفضل حافظیان بابلی

Marfat.com

۶۳. **تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب أبناء الأئمة الأطهار (۴ ج)** / ضامن بن شدقم الحسینی المدنی؛ تحقیق کامل سلمان الجبوری

۶۴. **القند فی ذکر علماء سمرقند** / نجم الدین النسفی؛ تحقیق یوسف الهادی

۶۵. **شرح ثمرهٔ بطلمیوس** / خواجه نصیرالدین طوسی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۶۶. **کلمات علیهٔ غرّا** / مکتبی شیرازی؛ تصحیح دکتر محمود عابدی

۶۷. **مکارم الاخلاق** / غیاث الدین خواندمیر؛ تصحیح محمد اکبر عشیق

۶۸. **فروغستان** / محمد مهدی فروغ اصفهانی؛ تصحیح ایرج افشار

۶۹. **مرآة الحرمین** / ایوب صبری پاشا؛ ترجمهٔ عبدالرسول منشی؛ تصحیح جمشید کیان‌فر

۷۰. **نامه‌ها و منشآت جامی** / عبدالرحمان جامی؛ تصحیح عصام‌الدین اورون‌بایف و اسرار رحمانف

۷۱. **بهارستان و رسائل جامی** / عبدالرحمان جامی؛ تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، محمد جان عمراُف و ابوبکر ظهورالدین

۷۲. **سعادت نامه یا روزنامهٔ غزوات هندوستان** (فارسی) / غیاث الدین علی یزدی؛ تصحیح ایرج افشار

۷۳. **جواهر الاخبار** / بوداق منشی قزوینی؛ تصحیح محسن بهرام‌نژاد

۷۴. **شرح الاربعین** / القاضی سعید القمی؛ تحقیق نجفقلی حبیبی

۷۵. **مجموعه رسائل و مصنفات** / عبدالرزاق کاشانی؛ تصحیح مجید هادی‌زاده

۷۶. **خانقاه** / فقیر شیرازی؛ تصحیح منوچهر دانش‌پژوه

۷۷. **شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیهما السلام** / میر حسین بن معین الدین میبدی یزدی؛ تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین

۷۸. **لطائف الإعلام في إشارات أهل الإلهام** عبدالرزاق کاشانی؛ تحقیق مجید هادی‌زاده

۷۹. **جواهرالتفسیر** / ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری، تصحیح دکتر جواد عباسی

۸۰. **راهنمای تصحیح متون** / نوشتهٔ جویا جهانبخش

۸۱. **دیوان الهامی کرمانشاهی** / میرزا احمد الهامی، تصحیح امید اسلام‌پناه

۸۲. **شرح نهج‌البلاغه نواب لاهیجی (۲ ج)** / میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی، تصحیح دکتر سید محمد مهدی جعفری، دکتر محمد یوسف نیری

۸۳. **دیوان مخلص کاشانی** / میرزا محمد مخلص کاشانی، تصحیح حسن عاطفی

۸۴. **زبور آل داود** / سلطان هاشم میرزا، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی

۸۵. **مجموعه آثار حسام الدین خوئی** / حسن بن عبدالمؤمن خوئی، تصحیح صغری عباس‌زاده

۸۶. **تذکرهٔ مقیم خانی** / محمد یوسف بیک منشی، تصحیح فرشته صرافان

۸۷. **سبع رسائل** علامة جلال الدین محمد دوانی؛ تحقیق و تعلیق دکتر سید احمد تویسرکانی

۸۸. **خلد برین** / محمد یوسف واله اصفهانی قزوینی، تصحیح میرهاشم محدث

۸۹. **ترجمهٔ فرحة الغری** / محمد باقر مجلسی (قرن ۱۱ ق)، پژوهش جویا جهانبخش

۹۰. **سراج السالکین** / گردآورنده ملامحسن فیض کاشانی؛ تصحیح جویا جهانبخش

۹۱. **الآثار الباقیة عن القرون الخالیة** / أبوریحان محمد بن أحمد البیرونی، تصحیح پرویز داکانی

۹۲. **جذوات و مواقیت** / میر محمد باقر داماد؛ علی اوجبی

۹۳. **دو شرح أخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه** / فضل الله إسفزاری و مؤلفی ناشناخته، تصحیح بهروز ایمانی

۹۴. **هفت دیوان محتشم کاشانی** / کمال الدین محتشم کاشانی؛ دکتر عبدالحسین نوایی، مهدی صدری

۹۵. **بدایع الملح** / صدرالأفاضل خوارزمی؛ تصحیح دکتر مصطفی ولیانی

۹۶. **فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام صادق (ع) چالوس** / مقدمه سید رفیع‌الدین موسوی؛ به کوشش محمود طیار مراغی

۹۷. **کتاب الأدوار فی الموسیقی** / صفی الدین عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر الأرموی البغدادی

Marfat.com

۹۸. **تحفة الملوک** / علی بن ابی حفص اصفهانی؛ تصحیح علی اکبر احمدی دارانی

۹۹. **مثنوی شیرین و فرهاد** / سرودهٔ سلیمی جرونی؛ تصحیح دکتر نجف جوکار

۱۰۰. **الإلهیات من المحاکمات بین شرح الإشارات** / لقطب الدین محمد بن محمد الرازی، تصحیح مجید هادی‌زاده

۱۰۱. **الأربعینیات لکشف أنوار القدسیات** / القاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی، تصحیح نجفقلی حبیبی

۱۰۲. **الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقدیم** / میر محمد باقر داماد، تصحیح علی اوجبی

۱۰۳. **اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت** / عمیدالدین ابوعبدالله عبدالمطلب بن مجدالدین الحسینی العبیدلی، تصحیح علی اکبر ضیایی

۱۰۴. **دقائق التأویل و حقائق التنزیل** / ابوالمکارم محمودبن ابی‌المکارم حسنی واعظ، پژوهش جویا جهانبخش

۱۰۵. **گوهر مقصود** / مصطفی تهرانی (میرخانی)، به کوشش زهرا میرخانی

۱۰۶. **بلوهر و بیوذسف** / مولانا نظام، تصحیح محمد روشن

۱۰۷. **سندبادنامه** / محمدبن علی ظهیری سمرقندی، تصحیح محمد باقر کمال الدینی

۱۰۸. **تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل أتی** / غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، تصحیح پروین بهارزاده

۱۰۹. **جهان دانش** / شرف‌الدین محمدبن مسعود مسعودی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۱۱۰. **کلیات بسحق اطعمهٔ شیرازی** / مولانا جمال الدین ابواسحق حلاج اطعمه شیرازی معروف به بسحق اطعمه شیرازی؛ تصحیح منصور رستگار فسایی

۱۱۱. **محبوب القلوب (ج ۲)** / قطب الدین الاشکوری؛ تحقیق الدکتور ابراهیم الدیباجی - الدکتور حامد صدقی

۱۱۲. **تاریخ عالم آرای امینی** / فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق

۱۱۳. **روضة المنجمین** / شهمردان بن ابی‌الخیر رازی؛ مقدمه، تحقیق و تصحیح جلیل اخوان زنجانی

۱۱۴. **کلیات نجیب کاشانی** / نورالدین محمد شریف کاشانی؛ تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری

۱۱۵. **إشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور** / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی؛ تقدیم و تحقیق علی اوجبی

۱۱۶. **مجموعهٔ آثار عبدالله خان قراگوزلو** / حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیر نظام همدانی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات عنایت الله مجیدی

۱۱۷. **تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملّا علی قوشچی** / شمس‌الدین محمد بن احمد خفری؛ مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان

۱۱۸. **مرآت واردات** / محمد شفیع طهرانی (ره) مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر منصور صفت‌گل

۱۱۹. **جواهرنامهٔ نظامی** / محمّدبن ابی‌البرکات جوهری نیشابوری، به کوشش: ایرج افشار، با همکاری: محمّدرسول دریاگشت

۱۲۰. **تاریخ رشیدی** / میرزا محمد حیدر دوغلات، تصحیح عباسقلی غفاری فرد

۱۲۱. **اسناد پادریان کَرمِلی** / بازمانده از عصر شاه عباس صفوی به کوشش دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار

۱۲۲. **تنکلوشا** / از مؤلّفی ناشناخته به ضمیمه مدخل منظوم از عبدالجبار خجندی، مقدمه و تصحیح رحیم رضازاده ملک

۱۲۳. **دیوان غزلیات میرزا جلال الدین اسیر شهرستانی (اصفهانی)** / تصحیح و تحقیق غلامحسین شریفی ولدانی

۱۲۴. **جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و قیاصره** / رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۲۵. **زادالمسافر** / ناصرخسرو قبادیانی بلخی، شرح لغات و اصطلاحات سید اسماعیل عمادی حائری؛ تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی حائری

۱۲۶. **جامع التواریخ: هند و سند و کشمیر** / رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

Marfat.com

۱۲۷. **شرح نظم‌الدر** / صائن‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی (۷۷۰ ـ ۸۳۵ هـ. ق)؛ تصحیح و تحقیق اکرم جودی نعمتی

۱۲۸. **المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور** / ابوالحسن الفارسی؛ تحقیق محمد کاظم المحمودی

۱۲۹. **جنگنامه کشم** / از سراینده‌ای ناشناس. **و جرون نامه** / سروده قدری؛ تصحیح و تحقیق محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش

۱۳۰. **تحلیة الارواح بحقائق الانجاح** /المنسوب الی کمال الدین عبدالرزاق الکاشانی؛ تحقیق علی اوجبی

۱۳۱. **خلاصة الاشعار وزبدة الافکار** (بخش کاشان) / میر تقی‌الدّین کاشانی؛ مصحح : عبدالعلی ادیب برومند و محمّد حسین نصیری کهنمویی

۱۳۲. **نسخهٔ خطی و فهرست‌نگاری در ایران** مجموعهٔ مقالات و جستارها به پاس قدردانی از زحمات سی سالهٔ فرانسیس ریشار؛ به کوشش احمدرضا رحیمی ریسه

۱۳۳. **جامع التواریخ: اغوز** رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۳۴. **اسکندرنامه:** (بخش ختا) منسوب به منوچهرخان حکیم؛ تصحیح علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

۱۳۵. **جامع التواریخ (تاریخ اقوام پادشاهان ختای)** تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۳۶. **ختم الغرائب** خاقانی شروانی (تحفة‌العراقین) نسخه برگردان به قطعه اصل نسخهٔ خطی شماره ۸۴۵ کتابخانهٔ ملی اتریش (وین) کتابت ۵۹۳ هـ ؛ به کوشش ایرج افشار

۱۳۷. **کتاب ایرانی** چهار مقاله در مباحث متن‌پژوهی، نسخه‌شناسی و کتاب‌آرایی؛ فرانسیس ریشار؛ ترجمهٔ ع. روحبخشان

۱۳۸. **ماهتاب شام شرق** گزاره و گزینه‌ی اندیشه‌شناسی اقبال محمدحسین ساکت

۱۳۹. **ارج‌نامه حبیب یغمایی** سید علی آل داود

۱۴۰. **دیوان اشراق** میر محمدباقر میرداماد؛ پیشگفتار جویا جهانبخش سمیرا پوستین‌دوز

۱۴۱. **متن‌شناسی شاهنامه‌ی فردوسی** منصور رستگار فسایی

۱۴۲. **مجالس جهانگیری** / عبدالستار بن قاسم لاهوری / عارف نوشاهی و معین نظامی

۱۴۳. **تحسین و تقبیح ثعالبی** / مترجم محمدبن ابی‌بکر بن علی ساوی / عارف احمد الزغول

۱۴۴. **مسخرالبلاد** / محمّدیاربن عرب قطغان / نادره جلالی

۱۴۵. **ارشاد** / عبدالله بن محمّد بن ابی‌بکر قَلانِسی نَسَفی / عارف نوشاهی

۱۴۶. **ارج‌نامهٔ ملک‌الشعراء بهار** / علی میرانصاری

۱۴۷. **مرآت الوقایع مظفری** / عبدالحسین خان ملک المورخین / دکتر عبدالحسین نوایی

۱۴۸. **سفارت‌نامهٔ خوارزم** / رضا قلی خان هدایت؛ جمشید کیان‌فر

۱۴۹. **تاریخ هرات** (نسخه برگردان) مؤلف ناشناخته محمدرضا ابویی مهریزی، محمد حسن میر حسینی با مقدمهٔ ایرج افشار

۱۵۰. **جامع التواریخ: بخش بنی‌اسرائیل** رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۵۱. **خلاصة الاشعار وزبدة الافکار** (بخش اصفهان) / میر تقی‌الدّین کاشانی؛ مصحح : عبدالعلی ادیب برومند و محمّد حسین نصیری کهنمویی

۱۵۲. **دربندنامه** میرزا حیدر وزیراف به اهتمام جمشید کیان‌فر؛ با همکاری نوری محمدزاده

۱۵۳. **خزائن الأنوار و معادن الأخبار** میر محمدرضا بن محمد مؤمن حاتون نادی؛ تصحیح و تحقیق مریم ایمانی خوشخو

۱۵۴. **رباعیّات حکیم خیّام** طربخانهٔ یار احمد رشیدی، رسالهٔ سلسلة‌الترتیب، حضنهٔ تمجید ابن سینا با مقدمه و حواشی عبدالباقی گولپینارلی

۱۵۵. **جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)** رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۵۶. **جامع التواریخ (تاریخ ال سلجوق)** رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۵۷. **منتخب رسالات صفاءالحق** سید حسن مدنی همدانی کریمش، ویرایش و تعلیقات علیرضا ذکاوتی قراگزلو

Marfat.com

۱۵۸. **دفتر اشعار صوفی** / صوفی محمّد هروی (قرن نهم)؛ به کوشش: ایرج افشار

۱۵۹. **تحفة السلاطین** / محمدبن جابر انصاری؛ به کوشش احد فرامرز قراملکی، زینت فنی اصل و فرشته مسجدی

۱۶۰. **تحفة الدستور (فرهنگ اعداد کلمات)** / لطف‌اللّه بن عبدالکریم کاشانی؛ تصحیح مهدی صدری.

۱۶۱. **شجرة الملوک (تاریخ منظوم سیستان)** / سروده صبوری، ناصح و ظهیر؛ تحقیق، تصحیح و توضیحات منصور صفت‌گل.

۱۶۲. **سلم السماوات** / ابوالقاسم بن ابی حامد کازرونی؛ تصحیح عبدالله نورانی.

۱۶۳. **بیان الحقایق** / رشیدالدین فضل اللّه همدانی؛ تصحیح هاشم رجب‌زاده.

۱۶۴. **قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل** / سید محمد عمادی حائری

۱۶۵. **اشرف التواریخ** / محمد تقی نوری؛ تصحیح: سوسن اصیلی

۱۶۶. **تفسیر الشهرستاني (مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار) (۲ ج)** / محمد بن عبدالکریم شهرستاني؛ تحقیق و تعلیق: محمد علي آذرشب

۱۶۷. **ارج‌نامهٔ صادق کیا** / عسکر بهرامی

۱۶۸. **الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة** / ابوطالب یحیی بن حسین هارونی؛ تصحیح محمد کاظم رحمتی

۱۶۹. **جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)** / رشیدالدین فضل اللّه همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن.

۱۷۰. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی جمعیت نشر فرهنگ رشت** / تألیف: محمد روشن

۱۷۱. **روضة الانوار** / خواجوی کرمانی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی

۱۷۲. **الیمیني** / فی اخبار دولة الملک یمین الدولة؛ ابی‌القاسم محمودبن ناصرالدولة ابی منصور سبکتکین؛ تألیف: محمد بن عبدالجبار العتبی؛ تحقیق: یوسف الهادي

۱۷۳. **معرفت فلاحت** (دوازده باب کشاورزی) / از عبدالعلی بیرجندی؛ به کوشش ایرج افشار

۱۷۴. **چین‌نامه** / ماتیو ریچی؛ ترجمه از متن لاتین محمد زمان؛ مقدمه، تصحیح، توضیح و مقابله با ترجمه‌های کهن چینی، انگلیسی و ایتالیایی از لو جین؛ پیشگفتار مظفر بختیار

۱۷۵. **قانون شاهنشاهی** / حکیم ادریس بن حسام‌الدین بدلیسی؛ تصحیح عبدالله مسعودی آرانی

۱۷۶. **برزونامه** سرودهٔ: شمس‌الدین محمد کوسج؛ تصحیح: اکبر نحوی

۱۷۷. **نزهة الأنفس و روضة المجلس** / ابوسعید محمد بن علی بن عبداللّه عراقی؛ تحقیق و تصحیح رمضان بهداد

۱۷۸. **رستم نامه** / سَراینده ناشناس؛ به کوشش سجّاد آیدنلو

۱۷۹. **رسالة فی استخراج جیب درجة واحدة** / موسی بن محمد قاضی‌زاده رومی؛ تصحیح، ترجمه و تحقیق فاطمه سوادی

۱۸۰. **شرح التّلویحات اللوحیة و العرشیة** / (۳ ج) ابن کمّونه، عزّ الدوله سعد بن منصور؛ تصحیح و مقدمه: نجفقلی حبیبی

۱۸۱. **قرآن کریم** / ترجمهٔ ابوالفضل رشیدالدین میبدی

۱۸۲. **تحفة العراقین**: ختم الغرایب / سرودهٔ خاقانی شروانی؛ به کوشش علی صفری آق‌قلعه

۱۸۳. **ساختار معنایی مثنوی معنوی** دفتر اوّل / سیّد سلمان صفوی؛ ترجمهٔ مهوش السادات علوی؛ با مقدمهٔ سیّد حسین نصر

۱۸۴. **علی نامه** (منظومه‌ای کهن) / از سراینده‌ای متخلّص به ربیع؛ با مقدمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی و محمود امیدسالار

۱۸۵. **ارج‌نامهٔ غلامحسین یوسفی** / محمّدجعفر یاحقّی

۱۸۶. **دستورالجمهور** فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طیفور / احمدبن الحسین بن الشیخ الخرقانی؛ به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار

۱۸۷. **کتاب الابنیة عن حقایق الأدویة** / ابومنصور موفّق بن علی هروی سدهٔ پنجم هجری؛ با مقدمهٔ فارسی ایرج افشار و علی اشرف

Marfat.com

صادقی؛ ترجمهٔ فارسی مقدمهٔ زلیگمان مصطفی امیری؛ با مقدمهٔ انگلیسی برت گ. فراگنر / نصرت‌الله رستگار؛ کارل هولوبار؛ اِوا ایربلیش و محمود امیدسالار

۱۸۸. آداب المضیفین و زادالاکلین / سلطان محمود بن محمد بن محمود؛ به کوشش ایرج افشار.

۱۸۹. عرفات العاشقین و عرصات العارفین / تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، آمنه فخر احمد؛ با نظارت علمی محمد قهرمان.

۱۹۰. تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲ هـ. ق.) / ابوالمفاخر فضل الحسینی. به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ ـ ۱۰۴۱ هـ. ق.) / محمد حسین الحسینی التفرشی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد.

۱۹۱. بدایع الأخبار (وقایع بهبهان در زمان حملهٔ محمود افغان) / میرزا عبدالنبی شیخ الاسلام بهبهانی؛ مقدمه، تصحیح و توضیحات: سیّد سعید میر محمد صادق

۱۹۲. منهاج العلی (رساله‌ای درباب حکومت قانون) ابوطالب بهبهانی؛ به کوشش حوریه سعیدی

۱۹۳. جامع التواریخ (تاریخ سلاطین خوارزم) رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۹۴. دیوان فهمی استرآبادی تصحیح و مقدمه محمدحسین کرمی

۱۹۵. ارج‌نامهٔ محمّد معین زندگی، آثار، جستارهای متن‌پژوهی محمد غلامرضایی

۱۹۶. راشیکات الهند (تناسب نزد هندیان) محمد بن احمد بیرونی؛ تصحیح، ترجمه و تحقیق محمد مهدی کاوه یزدی.

۱۹۷. جامع الصنایع: آشپزی‌نامه از عصر قاجار از مؤلفی ناشناخته؛ به کوشش ایرج افشار.

۱۹۸. تاریخ سلاطین کرت حافظ ابرو؛ تصحیح میرهاشم محدث.

۱۹۹. لطایف الحساب (رساله‌ای درباره سرگرمیهای ریاضی) قطب‌الدین لاهیجی؛ به کوشش محمد باقری

۲۰۰. کتاب نهج‌البلاغه و هوالمختار من کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام / پیش‌گفتار محمد مهدی جعفری، با همکاری محمد برکت

۲۰۱. علی‌نامه (منظومه‌ای کهن) / از سراینده‌ای متخلّص به ربیع؛ تصحیح: رضا بیات و ابوالفضل غلامی

۲۰۲. ترجمه کتاب النجارة (در هندسه عملی) / ابوالوفاء محمد بن محمد بوزجانی؛ از مترجمی ناشناخته؛ تحقیق و تصحیح همراه با ترجمه متن اثر به فرانسه جعفر آقایانی چاوشی؛ با مقدمه برنارد ویتراک.

۲۰۳. ترجمه منظوم وصیت امام علی به امام حسین (علیهما السلام) (از نیمه نخست سده ششم قمری) / ترجمه و سروده حسن غزنوی ملقب به اشرف؛ مقدمه و تصحیح جواد بشری.

۲۰۴. جامع التواریخ (تاریخ سلغریان فارس) رشیدالدین فضل الله همدانی تصحیح و تحشیهٔ: محمد روشن

۲۰۵. تَرویحُ الأرواح فی تَهذیب الصِّحاح (معجم‌مهذّب الصِّحاح) المجلد الأوّل و الثانی شهاب‌الدّین محمود بن أحمد بن بختیار الزّنجانی؛ حَقَّقَهُ و قَدَّمَ لَهُ: محمّد صالح شریف العسکری

۲۰۶. اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدّین طوسی هانی نعمان فرحات؛ ترجمه: غلامرضا جمشیدنژاد اوّل

۲۰۷. کتاب الوحشیّات ابوتمّام حبیب بن اوس طائی؛ محمّدرضا ابوئی مهریزی ـ وحید ذوالفقاری؛ با پیش‌گفتار احمد مهدوی دامغانی

۲۰۸. کلمات قصار امام علی (ع) (دو مجموعه): ۱. مائة کلمه ـ نثراللآلی منسوب به جاحظ (۱۶ ـ ۲۵۵ هـ) ـ از گردآورندهٔ ناشناس به خطّ احمد وقار شیرازی ۲. ترجمهٔ منظوم نثراللآلی یارعلی بن عبدالله علاوی تبریزی (سدهٔ ۹ و ۱۰)؛ با مقدمهٔ علی صفری (قاقلعه)

۲۰۹. معیارالاشعار (در علم عروض و قافیه) تألیف نصیرالدین محمد بن محمد طوسی میزان الافکار فی شرح معیار الاشعار محمد سعدالله مفتی مرادآبادی؛ تصحیح محمد فشارکی.

Marfat.com

۲۱۰. **حلّ مشکلات کتاب الإشارات و التنبیهات** (شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبداللّه بن سینا) مشهور به شرح اشارات خواجه نصیرالدین محمّد بن محمّد بن حسن طوسی (۵۹۷ ـ ۶۷۲ ه)؛ با مقدمهٔ سیّد محمّد عمادی حائری

۲۱۱. **کتابُ المباحث و الشُکوك** (نخستین تعلیقه بر الإشارات و التنبیهات) شرف‌الدّین محمّد بن مسعود بن محمّد مسعودی (زنده در ۵۸۲ ه) همراه با کتاب عیون المسائلِ فارابی و رسالهٔ الأسماء المفردهٔ کِندی؛ با مقدمهٔ محمد برکت

۲۱۲. **کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی** تألیف ایرج افشار

۲۱۳. **از دست‌نویس تا متن** (جستارهایی در معرفی و ارزیابی دست‌نویس‌های شاهنامه و روش تصحیح انتقادی متن؛ جلال خالقی مطلق

۲۱۴. **عهد حُسام** (سفرنامهٔ لرستان و خوزستان)؛ محمود میرزا قاجار؛ به کوشش: ایرج افشار

۲۱۵. **کتابشناسی فردوسی و شاهنامه** چاپ چهارم (از آغاز نوشته‌های پژوهشی تا سال ۱۳۸۵)؛ گردآوری ایرج افشار

۲۱۶. **ارج‌نامهٔ ذبیح‌اللّه صفا** / سیدعلی آل داود

۲۱۷. **مجلس در قصّهٔ رسول (ص)** / از مؤلّفی ناشناخته؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمّد پارسانسب

۲۱۸. **محک خسروی** / میرزا خسروبیگ گرجی؛ تصحیح و تعلیقات: فائزه زهرا میرزا

۲۱۹. **اصول الحکم فی نظام العالم** / حسن کافی الآقحصاری البوسنوی؛ تحقیق و تصحیح علی‌اکبر ضیائی

۲۲۰. **حفظ البدن** (رساله‌ای فارسی در بهداشت و تندرستی)؛ امام فخرالدین محمد بن عمر رازی؛ تصحیح محمد ابراهیم ذاکر

۲۲۱. **أخبار ولاة خراسان** / للسَّلامی (قرن ۳ـ۴ ه. ق)؛ پژوهش و بازسازی: محمدعلی کاظم‌بیکی

۲۲۲. **پژوهشهایی در تاریخ علم**: مقالاتی درباره تاریخ ریاضیات، نجوم، مکانیک و پزشکی؛ گردآوری و ویرایش جعفر آقایانی چاوشی

۲۲۳. **جامع اللغات** (فرهنگ منظوم) / سروده نیازی حجازی؛ به اهتمام‌افسانه شیفته‌فر

Marfat.com

Marfat.com

Introduction

Jildsāzī is a versified treatise written in Persian by Sayyid Yūsuf Ḥusayn on book-binding (preparation of the binding) and its various techniques. The treatise is the only known work in Persian in this technical field; therefore, it is an important source for those who are interested in the history of art and the making of artifacts.

Despite his stated purpose to teach book-binding techniques, the writer, while introducing the book-binder's tools, also discusses a range of various related techniques such as tool-making, frame-making for glasses, making lanterns, making fans, etc.

The only known copy of the manuscript, kept as M. 437 in the State Eastern Library of Madras, was used as the basis of an edition by the late Professor Iraj Afshar, which was published in the Journal, *Farhang Iran Zamin* (Vols. 16, 17) in 1349/1970. The text was corrected for the second time on the basis of a facsimile copy of the manuscript and published in the series *Kitābārā'ī dar Tamaddun Islāmī (Book Preparation in the Islamic Civilization)* by Najib Mayel Herawi in 1372/1993.

The textual criticisms and corrections have so far been based on the above-mentioned codex: but recently, another copy of the manuscript was found in the personal collection of Muhammad Husayn Husayni Jalali. This newly found copy greatly helped to correct many mistakes of the Madras copy. The new copy also has three additional *bayts* (no. 77, 78, and 654), the first two of which greatly facilitate the understanding of some sections of the text.

The present edition is based on the newly found copy in which many of the previous mistakes are corrected.

Marfat.com

Marfat.com

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1993 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by suppoting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

The importance and necessity of the revival and publication of manuscript treatises compelled us to publish them independently along with our other published works. In this way, we will provide researchers and scholars with a valuable collection on different subjects.

The Written Heritage Research Centre (Miras-e Maktoob)

Marfat.com

Marfat.com

Treatises (15)

Science Art & Technology

(5)

Miras-e Maktoob (224)

Written Heritage Research Centre, 2011

First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-600-203-022-1

All rights reserved. No part of this book
may be reproduced, in any form or by any
means, without the prior permission of the publisher.

PRINTED IN TEHRAN

Marfat.com

Marfat.com

رسالهٔ منظوم جلدسازی (طیّاری جلد) سرودهٔ سیّد یوسف حسین، تنها نوشتهٔ فارسی در آموزش شیوهٔ جلدسازی به زبان فارسی می‌باشد که تاکنون شناخته شده است. این اثر نخستین بار به تصحیح استاد ایرج افشار در نشریهٔ فرهنگ ایران‌زمین (ج ۱۶ و ۱۷ [۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ خ]) بر مبنای تنها نسخهٔ شناخته شده تا آن زمان به چاپ رسید. چندی پیش نسخهٔ دیگری از این اثر شناخته شد که کاستی‌های نسخهٔ پیشین را برطرف می‌کرد، بنابراین چاپ کنونی بر پایهٔ نسخهٔ تازه‌یاب و با توجّه به چاپ پیشین اثر انجام شد.

ISBN:978-600-203-022-1
9 786002 030221

Marfat.com